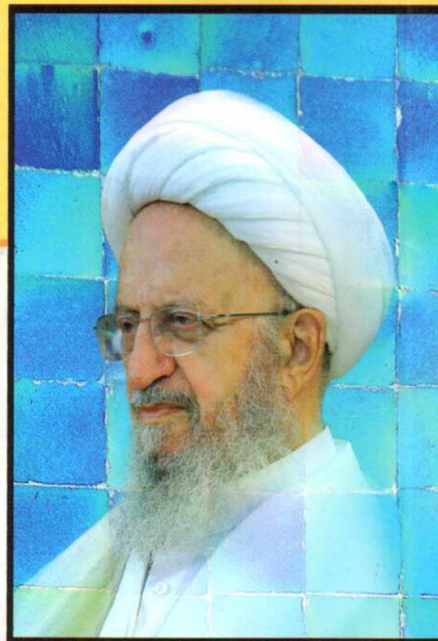


مطابق با فتاویٰ
آیة اللہ العظمیٰ مکارم شیرازی



سائبر

گردآوری و تحقیق:
دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی
ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

مطابق با فتاوی
آیت الله العظمی مکارم شیرازی

سازش

گردآوری و تحقیق:
دکتر عبد الکریم بی آزار شیرازی
ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

- سرشناسه : بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۲۳ -
 Biazar Shirazi, Abd al-Karim
- عنوان و نام پدیدآور : رساله نوین: مطابق با فتاویٰ حضرت آیت‌الله العظمیٰ مکارم شیرازی،
 ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی.
- مشخصات نشر : قم: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمیٰ مکارم شیرازی،
 ۱۳۹۸
- مشخصات ظاهری : ۲۲۴ ص.
- شابک : 978-622-6335-19-5
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- یاداشت : کتابنامه: ص. ۲۱۹.
- موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه
- موضوع : Islamic law, Ja'fari -- Handbooks, manuals, etc°
- موضوع : فتوهای شیعه -- قرن ۱۴
- موضوع : Fatwas, Shiites -- 20th century
- شناسه افزوده : علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -
- شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
- شناسه افزوده : Makarem Shirazi, Nasir
- رده بندی کنگره : BP ۱۸۳/۹
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۵۰۴۷۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسه نشر آثار آیت الله العظمی مکارم شیرازی

رساله نوین

مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی

گرد آوری و تحقیق: عبدالکریم بی آزار شیرازی، ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

تیراژ: ۲/۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۲۲۴ صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۵-۱۹-۵

قم - خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۲۴۷۸

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۹۹

فهرست مطالب

۱۳	تقریظ حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته).....
۱۵	مقدمه.....
۱۷	پیشگفتار.....

مقدمه ۱: اصول اعتقادی / ۱۹

۲۱	اول: ایمان به خدا.....
۲۱	«الله» جامع‌ترین نام خداوند.....
۲۳	توحید.....
۲۳	دلیل‌های توحید.....
۲۳	۱. همبستگی اجزاء طبیعت.....
۲۵	۲. لزوم فساد در صورت تعدّد خدا.....
۲۸	دوم: عدل.....
۳۱	سوم: نبوّت.....
۳۱	نبوّت پیامبران.....
۳۶	وظایف نبوّت.....
۳۸	چهارم: امامت.....
۳۸	وظایف امامت و رهبری.....

۴۱ پنجم: معاد و قیامت
۴۱ ۱. دلایل عقلی
۴۲ ۲. دلایل نقلی
۴۲ ۳. دلایل علمی و طبیعی
۴۳ ۴. دلایل فلسفی
۴۴ اثر ایمان به آخرت

مقدمه ۲: تاریخچه فقه و اجتهاد / ۴۷

۴۹ لزوم فقه و شریعت
۴۹ عصر پیغمبر ﷺ و اصحاب
۵۰ عصر خلفا
۵۰ عصر امام حسن و امام حسین <small>علیهما السلام</small>
۵۱ عصر امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۵۱ عصر امام باقر <small>علیه السلام</small>
۵۱ عصر امام صادق <small>علیه السلام</small>
۵۲ عصر سایر ائمه <small>علیهم السلام</small>
۵۳ دوران نایبان امام
۵۳ پیدایش مکتب‌های اهل سنت
۵۴ عصر نهضت و اجتهاد
۵۴ عصر فقه مقارن یا تطبیقی
۵۵ اجتهاد
۵۶ تقلید یا تطبیق
۵۸ اهمیّت تکالیف مذهبی

فهرست مطالب	۷
میثاق و مسئولیت انسان	۵۹
فروع یا برنامه‌های عملی	۶۱

کتاب اول: عبادت و خودسازی / ۶۳

عبادت و خودسازی	۶۵
-----------------------	----

۱. طهارت و پاکسازی / ۶۷

روح، جسم، جامعه	۶۹
پاک‌سازی از آلودگی	۷۰
بعضی از مشخصات مشرکین	۷۱
بعضی از مشخصات کافرین	۷۲
پاک‌کننده‌ها	۷۵
اول: آب خالص مطلق	۷۵
آب لوله	۷۷
ماشین‌های لباسشویی	۷۷
توالت‌های خارجی	۷۸
طهارت	۸۰
چگونگی غسل	۸۱
۱. غسل ترتیبی	۸۱
۲. غسل ارتماسی	۸۲
احکام غسل	۸۲
طهارت و پاکی بانوان	۸۵
خون‌ریزی قاعدگی	۸۶

۸ رساله نوین

از نظر علمی ۸۶

مشخصات خون قاعدگی ۸۷

استحاضه ۸۹

احکام استحاضه ۸۹

۲. نماز و راز و نیاز با خدا / ۹۳

اهمیت نماز ۹۵

۱. از نظر دین ۹۵

۲. از نظر روان پزشکی ۹۵

۳. از نظر روانی ۹۵

۴. از نظر اخلاقی ۹۶

۵. از نظر تربیتی و اجتماعی ۹۶

۶. از نظر سیاسی ۹۷

۷. از نظر معنوی ۹۸

مقدمات نماز ۹۹

۱. وضو، شستشو و پاکی ۹۹

فرمان وضو ۱۰۰

۲. لباس و مکان نمازگزار ۱۰۲

۳. وقت شناسی ۱۰۳

اوقات نمازهای پنج‌گانه ۱۰۴

۴. جهت یابی ۱۰۵

۵. اذان ۱۰۶

۶. اقامه ۱۱۱

۹	فهرست مطالب
۱۱۲	۷. حضور قلب
۱۱۵	چگونه باید نماز خواند؟
۱۱۵	۱. نیت و تکبیرة الاحرام
۱۱۶	۲. قرائت
۱۱۶	محتوای سوره حمد
۱۲۷	برداشت کلی از سوره حمد
۱۲۸	سوره توحید
۱۲۹	۳. رکوع
۱۳۰	۴. سجود
۱۳۳	رکعت دوم
۱۳۳	۵. قنوت
۱۳۴	۶. تشهد
۱۳۴	۷. تسبیحات چهارگانه
۱۳۵	محتوای تسبیح
۱۳۷	۸. سلامهای نماز
۱۳۸	انواع نمازها
۱۳۸	۱. نماز جماعت
۱۴۱	۲. نماز جمعه
۱۴۶	۳. نماز عید
۱۴۸	۴. نماز آیات
۱۵۱	۵. نماز مسافر
۱۵۴	۶. نماز قضا
۱۵۵	۷. نماز شب

۱۰..... رساله نوین

۱۵۸..... سهو در نماز

۱۶۰..... شک در نماز

۳. روزه و مهمانی خدا / ۱۶۵

۱۶۷..... ضیافت الله

۱۶۸..... معنای روزه

۱۶۸..... اهمیّت روزه

۱۷۱..... وقت روزه

۴. اعتکاف / ۱۷۵

۱۷۸..... تعریف اعتکاف

۱۷۹..... زمان اعتکاف

۱۸۰..... کمال اعتکاف

۵. حجّ و زیارتِ خانهٔ خدا / ۱۸۱

۱۸۳..... محتوای حج

۱۸۴..... اسرار و فلسفه‌های حج

۱۸۵..... ۱. محتوای اجتماعی حج

۱۸۶..... ۲. محتوای سیاسی حج

۱۸۷..... ۳. محتوای انسانی حج

۱۸۷..... ۴. محتوای روحانی و معنوی حج

۱۸۸..... احکام حج

۱۸۹..... حجّ تمتّع

فهرست مطالب	۱۱
قسمت اول: عُمَرَةُ تَمَتَّع	۱۹۰
۱. احرام	۱۹۰
۲. طواف	۱۹۳
۳. نماز طواف	۱۹۶
۴. سعی بین صفا و مروه	۱۹۷
۵. کوتاه کردن موی سر یا صورت	۱۹۸
قسمت دوم حج: حج تَمَتَّع	۱۹۹
اول: احرام در مَكَّه	۱۹۹
دوم: وقوف در صحرای عرفات	۲۰۰
میثاق خدا با ملت‌ها در صحرای عرفات	۲۰۳
سوّم: وقوف در مشعرالحرام	۲۰۵
چهارم: رمی جمره عقبه	۲۰۷
پنجم: قربانی	۲۰۸
درسی از ذیح اسماعیل <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>	۲۰۹
ششم: حلق یا تقصیر	۲۱۰
نماز عید قربان	۲۱۱
هفتم تا یازدهم: اعمال مَكَّه	۲۱۲
حجر الاسود	۲۱۳
دوازدهم: اقامت شب یازدهم و دوازدهم در منی	۲۱۴
سیزدهم: رمی جمرات	۲۱۵
فهرست منابع	۲۱۹

تقریظ حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه محمد و آله الطاهرين، لا سيما بقية الله المنتظر ارواحنا له الفداء.

کتابی که از نظر شما می‌گذرد در اصل به عنوان فتاوی امام راحل (قدس سره الشریف) به وسیله دانشمند محترم حجت الاسلام دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی گردآوری شده، سپس به وسیله جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ ابوالقاسم علیان‌نژادی (دامت تاییداته) با دقت، با فتاوی این جانب تطبیق شده، کتابی است که برای بیان احکام در نوع خود بسیار خوب است و عمل به آن جایز و مجزی می‌باشد. خداوند این خدمت را قبول فرماید و به همگان توفیق عمل دهد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مقدمه

در یکی از سفرهای حج، که به عنوان عضو بعثه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالی) توفیق تشریف حاصل شده بود، سخن از رساله نوین که توسط صدیق ارجمند جناب آقای دکتر بی آزار شیرازی گردآوری شده بود به میان آمد. با عنایت به دو مقدمه بسیار مفیدی که ایشان قبل از ورود به بیان احکام نوشته بودند، و حسن سلیقه‌ای که در چینش و دسته‌بندی احکام داشتند، و تصاویر مناسبی که انتخاب و ضمیمه کرده بودند، که در مجموع رساله نوین را یک ابتکار جدید و کتابی کم‌نظیر در میان کتاب‌های مشابه قرار داده بود، پیشنهاد شد که کتاب مذکور با فتاوی آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالی) با دقت تطبیق و در اختیار علاقمندان قرار گیرد که با استقبال ایشان مواجه شد.

پس از بازگشت از سفر، با استعانت از خداوند متعال، کار شروع شد و کتاب مذکور به شکل کنونی در اختیار شما عزیزان قرار گرفت. امید است که مقبول درگاه حضرت حق قرار گرفته و برای شما خوانندگان محترم مفید باشد.

قم، مدرسه امام سجّاد علیه السلام

ابوالقاسم علیان نژادی

۱۳۹۶/۰۷/۲۴

مصادف با ۲۵ محرم الحرام ۱۴۳۹

سالروز شهادت امام زین العابدین علیه السلام

پیشگفتار

دین اسلام شامل سه قسمت است:

۱. اصول اعتقادی یا ایدئولوژی

۲. فروع یا برنامه‌های عملی

۳. مسائل اخلاقی و خودسازی

اصول اعتقادی اسلام عبارت است از «توحید»، «نبوت» و «معاد» که مرز میان مسلمان و غیر مسلمان است. این اصول آن‌چنان بیان شده که هیچ‌یک از مسلمانان در آن تردیدی ندارند و چون این اصول، اعتقادی است «باید با بصیرت و ایمان به آنها راه یافت، و تقلید کورکورانه از دیگری بدون دلیل و اعتماد قطعی، صحیح نیست.»

در مذهب شیعه دو اصل دیگر با عناوین «عدل» و «امامت»، به سه اصل فوق افزوده شده است.

فروع دین یا برنامه‌های عملی نیز به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱. برنامه‌های عبادت و به‌سازی برای نزدیک ساختن خود به صفات نیکوی

الهی، مانند نماز، روزه، حج و مانند آن.

۲. برنامه‌های اقتصادی و دادوستد و معاملات، برای رشد اقتصادی جامعه

و جلوگیری از تورّم و تمرکز ثروت یا اسراف و تبذیر، مانند احکام خمس، زکات، انفال، معاملات حرام، شرکت، اجاره، رهن، وام، بانک، بیمه و مانند آن.

۳. برنامه‌های خانواده، مانند ازدواج، طلاق، شیردادن، ارث و مانند آن.

۴. برنامه‌های سیاسی، مانند مسائل مربوط به ولایت فقیه، حکومت مردم و قانون، جنگ و دفاع، قضاوت و دادگستری، حدود و کیفر، قصاص و مانند آن.

قبل از پرداختن به فروع و برنامه‌های عملی، خلاصه‌ای از اصول اعتقادی اسلام، سپس تاریخچه‌ای از فقه و اجتهاد، به‌عنوان مقدمه ۱ و ۲ تقدیم می‌شود:

اصول اعتقادی

۱. ایمان به خدا؛ توحید و بازتاب آن
۲. صفات خدا و عدل الهی؛ اثر ایمان به عدل
۳. نبوت؛ نبوت عموم پیامبران، نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله
۴. امامت؛ و وظایف امام و رهبر
۵. معاد و قیامت؛ دلایل عقلی، نقلی، علمی و فلسفی، اثر ایمان به آخرت.

اول: ایمان به خدا

«الله» جامع ترین نام خداوند

در جمله «بسم الله» نخست با کلمه «اسم» روبه رو می شویم، که به گفته علمای ادبیات عرب، اصل آن از «سُمُو» (بر وزن عُلُو) گرفته شده که به معنای بلندی و ارتفاع است، و اینکه به هر نامی «اسم» گفته می شود از این روست که مفهوم آن بعد از نام گذاری، از مرحله پنهانی به مرحله ظهور و ارتفاع می رسد. یا به این علت است که لفظ با نام گذاری، معنا پیدا می کند و از مهمل و بی معنا بودن درمی آید و علو و ارتفاع می یابد.

به هر حال، بعد از کلمه «اسم» به کلمه «الله» بر می خوریم که جامع ترین نام های خداست، زیرا بررسی نام های خدا که در قرآن مجید یا سایر منابع اسلامی آمده، نشان می دهد که هر کدام از آنها یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می کند و تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی، یا به تعبیر دیگر، جامع صفات جلال و جمال اوست، «الله» است.

به همین دلیل، اسماء دیگر خداوند غالباً به عنوان صفت برای کلمه «الله» گفته می شود، مانند «غفور» و «رحیم» که جنبه آمرزش خداوند را بیان می کند ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۲۶.

«سمیع» اشاره به آگاهی او از مسموعات دارد، و «علیم» از آگاهی او نسبت به همه چیز خبر می دهد «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱.

«بصیر» علم او را به همه دیدنی ها بازگو می کند «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲.
 «رزاق» جنبه روزی دادن او به همه موجودات را بیان می کند، و «ذوالقوة» به قدرت او و «متین» به استواری افعال و برنامه های او اشاره می نماید «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ»^۳.

و «خالق» و «بارئ» اشاره به آفرینش او، و «مصور» حاکی از صورتگری اوست «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۴.

آری، تنها «الله» است که جامع ترین نام خداست. از این رو ملاحظه می کنیم که در یک آیه بسیاری از این اسماء وصف الله قرار گرفته اند: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ»؛ «او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست ناپذیر است که با اراده خود هر امری را اصلاح می کند، و شایسته عظمت است»^۵.

یکی از شواهد روشن جامعیت این نام آن است که تنها با جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می توان ابراز ایمان و توحید کرد، و جمله هایی مانند «لَا إِلَهَ إِلَّا الْعَلِيمُ، إِلَّا الْخَالِقُ، إِلَّا الرَّزَّاقُ» به تنهایی دلیل بر توحید و اسلام نیست.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۲۷.

۲. حجرات (۴۹)، آیه ۱۸.

۳. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۸.

۴. حشر (۵۹)، آیه ۲۳.

۵. حشر (۵۹)، آیه ۲۳.

و نیز به همین علت است که در مذاهب دیگر هنگامی که می‌خواهند به معبود مسلمین اشاره کنند «الله» را ذکر می‌کنند، زیرا توصیف خداوند به الله مخصوص مسلمانان است.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰-۲۲

توحید

با توجه به نهضت‌های پیامبران در قرآن می‌بینیم که برنامه اصلاحی آنها از نفی شرک و اثبات توحید آغاز می‌شود و نخستین کلام همه آنها این بود:

﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾؛ «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست».^۱

برنامه پیامبر ما ﷺ نیز با شعار «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ بگویند جز الله هیچ معبودی نیست»، آغاز شد^۲ و بنابراین نخستین اصل اساسی اسلام توحید است.

دلیل‌های توحید

۱. همبستگی اجزاء طبیعت

با نگاهی به طبیعت درمی‌یابیم که میان خورشید و ماه و زمین ارتباط و همبستگی وجود دارد. بر اثر گردش زمین به دور خورشید، چهار فصل، و بر اثر گردش زمین به دور خود، شب و روز پدید می‌آید و با تابش نور خورشید، آب دریا تبخیر می‌شود و به صورت ابر درمی‌آید و اختلاف درجه حرارت هوا در سطح زمین، موجب پیدایش باد می‌شود. باد ابرها را به خشکی‌ها می‌برد

۱. اعراف (۷)، آیات ۵۹، ۷۳ و ۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴۳ و ج ۱۲، ص ۲۰۲ و ج ۱۸، ص ۱۸۰ و ۱۸۲ و ۱۸۵.

و به صورت برف و باران بر کوهساران فرو می‌ریزد و کوه‌ها منابع و مخازن طبیعی رودها و نهرها را تشکیل می‌دهند و رودها پیرامون خود را سرسبز می‌سازند و موجب پیدایش انواع نباتات و گیاهان می‌گردند، و حیوانات و انسان‌ها به کنار رودها و نهرها کشیده می‌شوند. نباتات از آب باران و رودخانه‌ها رشد و نمو می‌کنند و حیوانات از آب و گیاهان غذا می‌گیرند و زندگی انسان به آب و نباتات و گوشت و لبنیات حیوانات بستگی دارد.

بنابراین میان اجزاء مختلف طبیعت، ارتباط و همبستگی و یکپارچگی برقرار است و این بزرگ‌ترین دلیل بر وجود و یگانگی سازنده و آفریننده آنهاست.^۱ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿وَالْهَيْكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ
مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾؛



۱. برای تفصیل این موضوع به کتاب اسفار ملاصدرا، ج ۶، ص ۹۴ مراجعه کنید.

«و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است، که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص). در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکت‌اند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن زمین را پس از مردنش حیات بخشیده، و انواع جنبنندگان را در آن گسترده ساخته، و (همچنین) در وزش بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند».^۱

۲. لزوم فساد در صورت تعدّد خدا

اگر خدایان متعدّدی در جهان وجود داشت، موجب جدایی و مستقل بودن اجزاء طبیعت می‌شد و قطب‌های ناهمسان و جهات متنافر پدید می‌آمد و برای سبقت و برتری جستن یکی بر دیگری جنگ‌ها و فسادها میان آنها و مخلوقشان درمی‌گرفت.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾؛ «اگر در آسمان و زمین جز خدای یگانه، خدایان دیگری بود، نظام جهان هستی به هم می‌خورد».^۲

یعنی اگر همراه الله، خدایان دیگری می‌بودند، جهان را میان خود تقسیم می‌کردند و با یکدیگر به نزاع برمی‌خاستند و این نزاع منجر به فساد و از میان رفتن نظام جهان می‌شد و اکنون که جهان در کمال نظم برقرار است و هیچ‌گونه فسادى در آن راه ندارد، بهترین دلیل بر توحید و یگانگی خداست.^۳

۱. بقره (۲)، آیات ۱۶۳ و ۱۶۴.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۲۲.

۳. شرح بیشتر را در کتاب «۵۰ درس اصول عقائد برای جوانان» مطالعه فرمایید.

اثر ایمان به خدای یکتا

﴿أَزَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾؛ «آیا خدایان متعدّد پراکنده بهترند، یا خداوند یگانه‌ای که بر همه چیز قادر است؟»^۱

ایمان به توحید، موجب وحدت و همبستگی انسان‌هاست، چراکه در جامعه‌ی ایده‌آل قرآنی، همه‌ی جهانیان آفریده‌ی یک خدا بوده و همه تحت تربیت او قرار دارند، و شعار روزانه‌ی نماز «الحمد لله رب العالمین» (حمد و سپاس خدایی را که تربیت‌کننده‌ی جهانیان است) نه‌تنها یکتایی خداوند، بلکه همبستگی جهانیان و روح وحدت‌نگری را به ما می‌آموزد که همه دارای یک خدا، یک آفریننده، و یک رب (تربیت‌کننده) بوده و هیچ‌کس را بر دیگری جز به تقوا برتری نیست. و ارتباط تربیتی میان انسان و پروردگار اقتضا می‌کند که رب و مربی خود را با صفات نیکویش به‌صورت شعارهای سازنده‌ی نماز و دعا بخوانیم و تکرار کنیم، تا صفات الهی را در خود بازتاب نماییم و جامعه‌ی خود را با خصلت‌های خدایی بسازیم و همان‌گونه که خداوند یکی است ما نیز با هم یکی باشیم و دست از افتراق و پراکندگی برداریم.

اسماء الله

کلمه «الله»، در قرآن، ذاتی است دارای بیش از ۹۹ نام و صفت نیکو، مانند الرحمن (بخشایشگر)، الرحیم (مهربان)، علیم (دانا)، خبیر (آگاه)، بصیر (بینا)، عزیز (والا)، قوی (توانا) و...

این صفات و اسماء در اسلام زیربنای اخلاقی انسان است، چراکه در اسلام انسان خلیفه و جانشین خدا در زمین است و باید خود را به صفات و اخلاق

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۳۹.

الهی بیاراید تا بتواند به مقام جانشینی خدا نائل گردد و خداگونه شود. چنان‌که در روایات آمده است: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^۱ (خود را به اخلاق الهی درآورید).

همچنین برای رسیدن به جامعه ایده‌ال قرآنی و خلافت و اقتدار زمین، باید جامعه خود را با صفات الهی بسازیم.

مثلاً انسان در زندگی اجتماعی احتیاج به صلح و سلام دارد و «السلام» یکی از نام‌های نیکوی خداست.

و برای خوشبختی در زندگی فردی و اجتماعی نیاز به مهربانی و گذشت دارد و «الرَّحْمَن» و «الرَّحِيم» دو اسم دیگر از اسماء الهی است.

و جامعه برای رسیدن به قدرت و همبستگی و اعتماد عمومی، احتیاج مبرم به ایمان دارد و «المؤمن» یکی از صفات الله است.

و برای رسیدن به سیادت و استقلال باید قدرت و بی‌نیازی را در خود تقویت کنیم و «قَوِي» و «غَنِي» دو صفت دیگر خداست.

و امتیاز انسان و جامعه، به نیروی ابداع، ابتکار و ظرافت در عمل و امانت است و «الخالق»، «البارئ»، «المُبدِع»، «المصور» و «الامین» از دیگر نام‌ها و صفات الهی است.

همچنین سایر نام‌ها و اسامی الهی که مرتب آنها را در نماز، دعا و قرآن می‌خوانیم، و خدای خود را با این صفات می‌ستاییم، تا آنها را در روح خود منعکس سازیم و در نتیجه اجتماعی پر از صلح و صفا، مهر و گذشت، ایمان و اعتماد، راستی و امانت، دانش و آگاهی، بصیرت و بینایی، عزت و سربلندی، و قدرت و توانایی، داشته باشیم.



دوم: عدل

یکی از صفات کمال حق، عدل است. از آنجا که خداوند حکیم است، یعنی هر کاری را به جا و به بهترین وجه انجام می‌دهد، و علیم و خبیر است، یعنی به همه خوبی‌ها و بدی‌ها آگاهی دارد، و غنی است، یعنی هیچ‌گونه نیاز و احتیاجی در ذات او نیست، بنابراین از نظر عقل امکان ندارد که خداوند به کسی کوچک‌ترین ستمی روا دارد.

و از نظر نقل، خداوند نه تنها صفت ظلم را از خود به شدت نفی کرده ﴿وَلَا يَظْلِمُ رُبُّكَ آحَدًا﴾^۱ بلکه ایجاد قسط و عدالت اجتماعی را از وظایف مهم پیامبران قرار داده: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲ و مردم را به حق و عدالت نسبت به یکدیگر سفارش کرده است ﴿وَاقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾^۳.

مادی‌ها که همه چیز را با مقیاس‌های محدود مادی ارزیابی می‌کنند، بعضی از چیزها را تبعیض و خلاف عدالت می‌پندارند، ولی با نگرشی عمیق و وسیع درمی‌یابیم که آنچه از جانب خداست خیر است و زیر هر پرده (به ظاهر) شر، خیری نهفته است، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾: «جهاد در

۱. کهف (۱۸)، آیه ۴۹.

۲. حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

۳. الرحمن (۵۵)، آیه ۹.

راه خدا بر شما مقرر شده؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است»^۱.

اثر ایمان به عدل الهی

تکیه بر عدالت اجتماعی در حکومت اسلامی به منزله بازتاب عدل الهی در رساندن جامعه انسانی به خصوصیات و خصلت‌های خدایی و جامعه ایده‌آل قرآنی است.

حکومت اسلامی نه تنها به عدالت، بلکه به اقامه قسط، کتاب و میزان متکی است:

«وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ «(ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم)، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند»^۲.

۱. عدالت عبارت است از رعایت استحقاق‌ها و عطا کردن به هر صاحب حقی آنچه را که استحقاق دارد.

۲. قسط یعنی آنچه موجب رسیدن به حق و نصیب و عدل است و رهبران اسلامی موظف‌اند محیط را آن‌چنان اصلاح کنند که هرکس بتواند از حق خود دفاع کند و به حق کامل برسد.

۳. کتاب یعنی قانون تا مردم را به وظایف خود و حقوق یکدیگر آشنا سازد و کیفر و مجازات متخلفین از عدالت را تعیین کند.

۴. میزان یعنی وسیله ارزیابی و سنجش در مقام مقایسه با معیارهای قابل قبول، تا اینکه کوچک‌ترین حقی از کسی پایمال نشود.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۱۶.

۲. حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

در قیامت نیز براساس عدل و میزان میان مردم داوری خواهد شد:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»؛ «و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم؛ پس به هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌شود؛ و اگر به مقدار سنگینی دانه خردلی (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم؛ و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم».^۱

* * *

سوم: نبوت

نبوت پیامبران

همان‌طور که تمام موجودات جهان، از اتم گرفته تا ستارگان، طبق قوانین و نظامی الهی به‌سوی تکامل پیش می‌روند و می‌بینیم که یک دانه مطابق قانون و شرایط معینی به‌صورت درخت تنومندی درمی‌آید، یا زنبور عسل با وحی الهی با نظم و تمدنی عالی به زندگی اجتماعی می‌پردازد، انسان نیز که گل سرسبد موجودات است از این قاعده مستثنا نیست و برای رسیدن به تکامل نیازمند قوانین الهی است، به‌ویژه که برخلاف سایر موجودات به وی اختیاراتی داده شده و بر سر دوراهی حق و باطل قرار گرفته، در نتیجه احتیاج مبرمی به راهنما دارد تا راه را از چاه به وی نشان دهد و او را از انحراف و سقوط برحذر دارد و مصالح و وظایف فردی و اجتماعی را برایش بازگو کند.

نبوت در زندگی انسان همان قوانین الهی است که خداوند به پیامبران وحی کرده تا کاروان بشر را به‌سوی خیر و صلاح و کمال راهنمایی کنند، همان‌خدایی که به زنبور عسل وحی فرستاد ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾^۱ و بر اثر آن این حشره کوچک، بی‌رنج شاگردی هیچ شکرریزی ماهرانه در قنّادی استاد گشته و بی‌آنکه مکتب و دانشکده‌ای دیده باشد در صنعت معماری و مهندسی سرآمد معماران و مهندسین شده و بی‌آنکه علم‌الاجتماع خوانده باشد با نظم و تمدنی عالی به زندگی اجتماعی پرداخته است.

۱. نحل (۶۸)، آیه ۱۶.

او به نور وحی حق، عزوجل کرد عالم را پر از شمع و عسل
این که کرّما است و بالاتر می رود وحیش از زنبور کمتر کی بود؟^۱

نبوت پیامبر اسلام ﷺ

اگر نامه‌ای بسیار شیوا و ادبی همراه با مطالبی علمی از طرف یک چوپان صحرانشین دریافت دارید عقل شما حکم می‌کند که این نامه نمی‌تواند نوشته خود او باشد.

حال، هنگامی که نوشته‌های قرآن را با سوابق تاریخی، زندگانی و محیط پیامبر اسلام ﷺ می‌سنجیم عقل ما به خوبی درمی‌یابد که این قرآن به طور قطع از جانب خداست، زیرا:

۱. سوابق تاریخی نشان می‌دهد که محمد ﷺ یتیمی بود که در محیط عربستان، محیطی دور از علم و دانش، پرورش یافت و مقداری از عمر خود را مانند بیشتر پیامبران به چوپانی و مقدار دیگر را به بازرگانی گذراند و یک عمر در میان مردم بود، بی‌آنکه کسی خواندن و نوشتن از او دیده، و یا او نزد کسی درس خوانده باشد.

﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛
«بگو: «اگر خدا می‌خواست، من این (قرآن) را بر شما نمی‌خواندم؛ و (خداوند) از آن آگاهتان نمی‌کرد؛ چرا که مدت‌ها پیش از این، در میان شما زندگی کردم؛ (و هرگز آیه‌ای نیاوردم) آیا نمی‌فهمید؟!»^۲.

و اگر مطالب قرآن از جانب خود پیامبر ﷺ بود می‌بایست قبل از بعثت نیز مطالبی شبیه مطالب بعد از رسالت، از او نقل شود، چنان‌که معمول همه دانشمندان و فلاسفه است.

۱. مشنوی معنوی، ص ۸۸۲

۲. یونس (۱۰)، آیه ۱۶.

۲. محمّد ﷺ در میان مردم آن چنان راستگو و امانت دار بود که همه او را محمّد امین می نامیدند و بسیاری به دلیل راستگویی محمّد ﷺ مسلمان شدند. و اگر او به دروغ ادّعی نبوت کرده بود دیر یا زود دروغش آشکار می گشت.

۳. اگر به دروغ ادّعی پیامبری داشت می بایست از مردم تقاضای مال یا مقام کند، ولی می بینیم وقتی اشراف و رؤسای قبایل توسط ابوطالب رضی الله عنه به وی پیشنهاد می کنند که اگر دست از ادّعایش بردارد، هر مقدار مال و هر نوع مقامی را به وی خواهند داد، پاسخ می دهد: «به خدا سوگند! اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم قرار دهند، دست از رسالت خود برنخواهم داشت.»^۱ و او در ادّعایش صادق بود، به دلیل اینکه پس از آن همه فداکاری در راه هدف، چون به رهبری رسید به جای اینکه در بالای شهر برای خود کاخی بنا کند در پایین شهر در کنار مسجد که خانه مردم بود خانه محقری بنا کرد و تا آخر عمر در آن به سر برد و به جای اینکه برای خود پولی از مردم جمع آوری کند، مانند سایر پیغمبران می فرمود:

«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» (ای قوم من! من از شما برای این (رسالت)، پاداشی نمی طلبم. پاداش من تنها بر کسی است که مرا آفریده است؛ آیا نمی اندیشید).^۲

۴. ایمان خانواده اش همچون خدیجه، دلیلی دیگر بر نبوت محمّد ﷺ است زیرا معمولاً همسر هر کسی بهترین فردی است که می تواند رفتار و کردار شوهرش را داوری کند؛ چون به تمام خصوصیات او آشنایی دارد. و نیز ایمان شخصیت بزرگی چون علی رضی الله عنه که می توانست در برابر پیامبر ﷺ و قرآن ادّعی پیامبری کند.

۵. نفوذ عمیق و روحانیت و معنویت محمّد ﷺ نیز تأیید کننده نبوت اوست.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۲، ح ۱۲.

۲. هود (۱۱)، آیه ۵۱.

می‌گویند: یکی از شاگردان ابوعلی سینا که او را از پیغمبر برتر می‌دانست به وی پیشنهاد کرد که اگر او با آن‌همه علم و شهرت ادّعی پیغمبری کند، همه به او خواهند گروید. ابوعلی هنگام اذان صبح وی را صدا کرد و از او تقاضا نمود که یک لیوان آب برایش بیاورد، ولی او به بهانه شدت سرما و غلبه خواب حاضر نشد برای استاد خود آب بیاورد. ابوعلی از او خواهش کرد که لحظه‌ای به صدای اذان صبح گوش دهد. همین که صدای مؤذن به «اشهد ان محمداً رسول الله» بلند شد، رو به شاگردش کرد و گفت: بین نفوذ کلام محمد ﷺ را که هنوز پس از قرن‌ها بعد از رحلتش در این سرمای سخت همدان، مؤذنین بر بالای گلدسته‌ها رفته و به رسالت او شهادت می‌دهند و من شخصاً از تو تقاضای جرعه‌ای آب کردم و تو در حضور من تعلل ورزیدی و حاضر نشدی لحظه‌ای در راه من از خواب خود بگذری.^۱

۶. فصاحت و بلاغت، پیشگویی‌ها، روحانیت و جاذبیت و معجزات علمی قرآن همراه با تحدی و دعوت به مبارزه علیه آن، دلیل محکمی است بر نبوت پیامبر اسلام.

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾؛ «بگو: اگر انس و جن دست به دست هم دهند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هرچند (در این کار) پشتیبان یکدیگر باشند».^۲

۷. از سوی دیگر می‌بینیم که قرآن شبیه هیچ‌یک از نوشته‌های بشری نیست، بلکه کاملاً شبیه و نظیر کتاب طبیعت و آفرینش الهی است. قرآن نه تنها بشر را به مطالعه و فهم آیات قرآن، بلکه به مطالعه آیات کتاب طبیعت دعوت کرده و هر دو را آیات خدا نامیده و می‌بینیم که قرآن مانند طبیعت دارای رموز و معنای

۱. وحی محمدی، ص ۳۳.

۲. اسراء (۱۷)، آیه ۸۸.

ظاهری و باطنی است و متفکرین با مطالعه هر دو می‌توانند به توحید و ایمان و سایر امور دست یابند، و همان‌طور که در قرآن آیات بشارت و آیات عذاب است، در کتاب طبیعت نیز هم آیات رحمت و بشارت وجود دارد، مانند باد و باران ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا﴾^۱ و هم آیات عذاب، مانند طوفان و آفات گیاهی ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ﴾.^۲ و همان‌گونه که در قرآن اعجاز وجود دارد در کتاب طبیعت نیز معجزات الهی صورت می‌گیرد؛ مانند معجزات حضرت موسی عليه السلام و غیره.

۸. هیچ مکتبی تاکنون مانند مکتب محمدی، بشر را به سوی علم و دانش ترغیب نکرده^۳ در صورتی که اگر آیینش از جانب خود او بود می‌بایست مردم را در بی‌سوادی و بی‌فکری نگاه دارد و از مطالعه منع کند، تا بتواند از جهل و ناآگاهی مردم به نفع خود سوء استفاده کند.

۹. محمد صلی الله علیه و آله مانند پیامبران پیشین با آیینش مردم محروم و مستضعف را از تحت استعمار و استضعاف نجات داد و به فرهنگ و تمدنی عالی و درخشان رساند و مسلمانان که در آغاز، جز قرآن کتابی نداشتند، اکنون در پرتو آن صاحب بزرگ‌ترین میراث علمی و فرهنگی در تمام رشته‌ها هستند، که ملل متمدن امروز از نور آن روشنایی گرفته‌اند.

۱۰. خبر دادن تورات سفر تکوین ۱۷: ۱۷ - ۲۰ و ۴۹: ۱۰ و انجیل یوحنا ۱۵: ۲۶، ۱۶: ۷ به آمدن چنین پیامبری. انجیل یوحنا می‌گوید: «چون او، یعنی روح راستی (فارقلیط) بیاید شما را به راستی هدایت خواهد کرد».

۱۱. ادعای نبوت و رسالت از آغاز بعثت تا آخر عمر:

۱. اعراف (۷)، آیه ۵۷.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۳۳.

۳. چهل نمونه از روایات مربوط به علم و عالم را در کتاب «به یاد معلم» نوشته‌ایم.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾^۱ «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همگی شما هستم».

۱۲. اعجاز قرآن از جهات مختلف شاهد دیگری بر صدق این ادعاست.^۲
این دلایل جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد که: قرآن که بیان‌کننده رسالت و نبوت محمد ﷺ است، به‌طور قطع از جانب خداست.

وظایف نبوت

۱. دادن شناخت و آگاهی به مردم با خواندن آیات الهی ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾^۳.
۲. تصفیه و تزکیه اخلاق مردم از پلیدی‌ها و صفات شیطانی به صفات الهی ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۴.
۳. تعلیم قوانین و کتاب الهی ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾^۵.
۴. تعلیم حکمت و راز آفرینش جهان و انسان ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾^۶.
۵. ترغیب مردم به آزاداندیشی:
﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^۷ «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین پیروی می‌کنند».
۶. واداشتن مردم به فکر و اندیشه و در نتیجه بالا بردن سطح فرهنگ مردم:
﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۸.

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.

۲. شرح این مطلب را در کتاب «پیام قرآن»، ج ۸، ص ۱۱۳ به بعد مطالعه فرمایید.

۳. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۴. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۵. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۶. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۷. زمر (۳۹)، آیه ۱۷ و ۱۸.

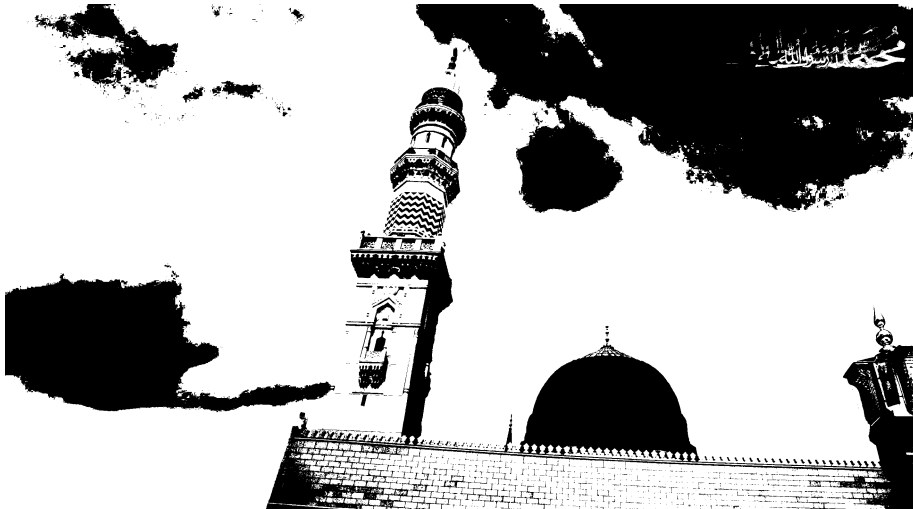
۸. نحل (۱۶)، آیه ۴۴؛ ترجمه: «و بر تو نازل کردیم، قرآن را نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ شاید اندیشه کنند».

۷. بیرون آوردن مردم از ظلمات جهل و خودخواهی به نور علم و هدایت و راه مستقیم الهی، راه عزت و سربلندی: «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۱.
۸. ایجاد عدالت اجتماعی: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

زندگی اجتماعی انسان، نه در مرحله قانون‌گذاری، و نه در مرحله ضمانت اجرا، و نه در تأمین عدالت اجتماعی، بدون هدایت جهان غیب و ذات پاک الهی ممکن نیست، و درحقیقت انبیا و پیامبران حلقه اتصال جهان انسانی با عالم غیب‌اند.

پیام قرآن، ج ۷، ص ۱۳



۱. ابراهیم (۱۴)، آیه ۱؛ ترجمه: «الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، به‌خواست پروردگارشان بیرون آوری و به‌سوی راه خداوند توانا و ستوده (هدایت کنی)».
۲. حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

چهارم: امامت

به دنبال نبوت که عبارت از ابلاغ احکام الهی و تعلیم مکتب می باشد، وظیفه امامت، یعنی مسئولیت پیاده کردن احکام در جامعه آغاز می شود، از این رو خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را پس از سال ها نبوت به مقام امامت برگزید و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد (مگر آنها که شایسته اند)».^۱

پیامبر اسلام نه تنها نبی، بلکه امام و رهبر سیاسی نیز بود. رسالت وی در حجة الوداع با آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^۲ (امروز دین شما را کامل گردانیدم) تکمیل شد و محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران گردید، ولی مقام امامتش که اجرا و پیاده کردن مکتب اسلام است در خاندان او ادامه یافت و دوازده تن از خاندان آن حضرت یکی پس از دیگری عهده دار امامت شدند و پس از غیبت دوازدهمین امام، نائبان و مراجع عظام ادامه دهنده این مقام خواهند بود.^۳

وظایف امامت و رهبری

۱. امام باید خود عملاً نمونه و آیینة اسلام و قرآن باشد تا مردم از او سرمشق

۱. بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۲. مائده (۵)، آیه ۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، ح ۹.

گیرند، چنان‌که در سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۱ درباره پیغمبر ﷺ چنین آمده است:
 ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ «به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا
 سرمشق نیکویی بود».

۲. حفظ نظام اجتماع و تقسیم کارها و مسئولیت‌ها و تعیین مسئول برای هر
 قسمت، چنان‌که حضرت موسی عليه السلام پس از انقلاب به فرمان پروردگار،
 بنی اسرائیل را به دوازده گروه تقسیم کرد.^۱

۳. تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد^۲، زیرا به همان اندازه که حیات و ادامه
 حکومت استعمارگران به افتراق میان مردم وابسته است، حیات حکومت مردمی
 و اسلامی به اتحاد و اتفاق مردم بستگی دارد. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
 لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا﴾؛ «مردم (در آغاز) امت واحدی بودند، (به تدریج
 جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافاتی پیدا شد، در این حال) خداوند پیامبران را
 برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق
 دعوت می‌کرد، با آنها نازل کرد تا در میان مردم درباره آنچه اختلاف داشتند،
 داوری کند».^۳

مقصود این است که مردم، امت واحدی بودند و اختلاف کردند، آنگاه
 خداوند پیامبران را فرستاد تا آنان را به سوی وحدت و همبستگی و رفع اختلاف
 و دودستگی هدایت کند.

۴. مبارزه با تقلیدهای کورکورانه.^۴

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۶۰.

۲. فرهنگ سخنان حضرت فاطمه عليها السلام، ص ۲۱.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۱۳.

۴. زحرف (۴۳)، آیه ۲۳.

۵. امر به معروف و نهی از منکر.^۱
۶. تحریم مواد مضر و ناپاک.^۲
۷. برداشتن بارهای سنگین (استثمار) و زنجیرهای استعمار، جهل، خرافات و تبعیضات، که بر دوش مردم تحمیل شده است.^۳
۸. ایجاد جامعه توحیدی.^۴
۹. مبارزه با طاغوت.^۵
۱۰. ایجاد قسط و عدالت اجتماعی.^۶

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۵۶.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۵۶.

۳. اعراف (۷)، آیه ۱۵۶.

۴. نحل (۱۶)، آیه ۳۷.

۵. نحل (۱۶)، آیه ۳۷.

۶. حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

پنجم: معاد و قیامت

از اصول اعتقادی اسلام، ایمان به آخرت است، ایمان به اینکه پس از انقضای عمر زمین مردگان با همین جسم در سطح عالی تر و پرشکوه تری برانگیخته می گردند و در محضر عدل الهی حاضر می شوند «تا بدکاران به سزای کردار زشتشان کیفر شوند و نیکوکاران به پاداش اعمال نیکشان نائل گردند».^۱

قرآن بیش از هر چیز به مسئله معاد اهمیت داده و در آیات بسیار با دلایل عقلی و فلسفی و نقلی و علمی به اثبات آن پرداخته است:

۱. دلایل عقلی

اگر مهندس مبتکر، دانا و راستگویی، دستگاهی بسازد و برای شما بیاورد و تضمین کند که هر وقت خراب شد دوباره آن را به صورت اول درخواهد آورد، عقل می پذیرد و به او اعتماد می کند. در مسئله معاد نیز خداوندی که مبدع و مبتکر آفرینش همه موجودات است^۲، قادر و توانا بر هر کاری است^۳، علیم و داناست^۴، خالق و آفریننده است^۵، مرید و با اراده است^۶، مسلماً چنین کسی

۱. نجم (۵۳)، آیه ۳۱.

۲. روم (۳۰)، آیه ۲۷.

۳. احقاف (۴۶)، آیه ۳۳.

۴. سبا (۳۴)، آیه ۳.

۵. حشر (۵۹)، آیه ۲۴.

۶. یس (۳۶)، آیه ۸۲.

خواهد توانست به ادعایش جامه عمل بپوشاند و انسان‌هایی را که خود مبتکر آفرینش آنها بوده دوباره پس از مرگ زمستانی به صورت نخستین درآورد. و نیز کسی که قادر به انجام کار بزرگی است بدون شک بر انجام کار کوچک‌تر توانا تر خواهد بود. آیا آفرینش آسمان‌ها و کرات آسمانی مهم‌تر و با عظمت‌تر است یا آفرینش انسان؟^۱ آیا خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از این آفرینش‌ها خسته و ناتوان نگردید، قادر نیست مردگان را زنده کند؟^۲

۲. دلایل نقلی

زنده شدن چهار مرغ به دست حضرت ابراهیم علیه السلام^۳، زنده شدن گاو توسط حضرت موسی علیه السلام^۴، زنده شدن حضرت عزیز و مرکبش پس از صد سال^۵، زنده شدن پرنده به دست حضرت عیسی علیه السلام^۶، و تجدید حیات اصحاب کهف بعد از ۳۰۰ سال^۷، از جمله دلایل نقلی برای اثبات امکان معاد و زنده شدن مردگان است.

۳. دلایل علمی و طبیعی

زنده شدن زمین و گیاهان و درختان در فصل بهار به دنبال مرگ زمستانی^۸

۱. نازعات (۷۹)، آیه ۲۷.

۲. احقاف (۴۶)، آیه ۳۳.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۶۰.

۴. بقره (۲)، آیه ۷۳.

۵. بقره (۲)، آیه ۲۵۹.

۶. آل عمران (۳)، آیه ۳۹.

۷. کهف (۱۸)، آیه ۱۹.

۸. حج (۲۲)، آیه ۵؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.

و آفرینش شگفت‌انگیز جنین و زنده شدن آن در رحم^۱ و ترمیم خطوط انگشتان دست^۲ - که در هیچ دو انسانی یکسان نیست - بعد از سوختگی، به صورت نخستین، شواهدی بر امکان تجدید حیات و زنده شدن مردگان است.

۴. دلایل فلسفی

الف) برای به ثمر رسیدن سیر تکاملی انسان در این جهان، جهانی دیگر لازم است^۳ چنان‌که صدرالمتألهین می‌گوید: «انسان طبعاً به سوی کمال می‌رود و فطرتاً می‌خواهد تا به مبدأ فعال (خدا) نزدیک شود، ولی آن کمالی که درخور شأن آدمی است در این دنیا به آن نخواهد رسید، بلکه تنها جهان دیگر است که انسان را به کمال مطلوبش می‌رساند.»^۴

ب) از نظر حکمت،^۵ اگر جهانی دیگر به دنبال این زندگی زمستانی نباشد که آن را جبران کرده و انسان را به آرزوها و ثمره زحماتش برساند، مسلماً کتاب آفرینش ناقص خواهد بود، و آفرینش چنین کتاب ناقصی از حکیمی دانا همچون خدا به دور است.

ج) از نظر عدل خداوند^۶ جهان دیگری باید باشد، تا هرکس به سزای کامل کردار خویش نائل شود.

د) وجوب وفای به عهد و قبح تخلف خداوند از وعده‌هایی که به بشر درمورد پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران داده و فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ

۱. قمر (۵۴)، آیه ۷.

۲. قیامت (۷۵)، آیه ۴.

۳. انشقاق (۸۴)، آیه ۶.

۴. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۹، ص ۱۴۰.

۵. حجر (۱۵)، آیه ۲۵.

۶. فصلت (۴۱)، آیه ۴۶.

الْمِيعَادِ؛^۱ «خداوند هرگز از وعده‌های خود تخلف نمی‌ورزد»^۲، دلیل دیگری در این زمینه است.

اثر ایمان به آخرت

ایمان به آخرت افق دید مسلمانان را وسعت می‌دهد و از تنگ‌نظری و محدود ساختن خود به زندگی چند روز دنیوی، آزاد می‌کند و موجب می‌شود که لذات ناپایدار و زندگی پرزرق و برق دنیا آنها را نفریبد و محرومیت‌های راه حق، آنها را از پا درنیآورد، بلکه با امیدی فراوان به‌سوی ترقی و تکامل، امانت و درست‌کاری گام بردارند. چنان‌که اعتقاد و ایمان به آخرت و معاد، بزرگ‌ترین عامل موفقیت و پیشرفت مسلمانان در صدر اسلام و انقلاب اخیر ایران بود.

ایمان به آخرت، نفس سرکش انسان را در برابر جرائم و گناه ظاهری و پنهانی مهار می‌کند و اجتماعی مملو از اعتقاد، صفا و صمیمیت، آرامش و امنیت به‌وجود می‌آورد، وحشت مر را از بین می‌برد و انسان را در برابر دشمن‌صدها برابر قوی و نیرومند می‌سازد.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی

ایمان به چنین دادگاهی انسان را به جایی می‌رساند که «علی وار» می‌گوید:
 به خدا سوگند! اگر شب‌ها را تا به صبح به‌جای بستر نرم، بر نوک خارهای
 جانگداز به‌سر برم، و روزها دست و پایم در زنجیر باشد و در کوچه و بازار بکشانند،
 خوشتر دارم از این که در دادگاه بزرگ پروردگارم حاضر شوم، در حالی که ستمی

۱. آل عمران (۳)، آیه ۹.

۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۴۸. تفصیل دلایل فوق را در کتاب «گذشته و آینده جهان»، ص ۱۹۶ به بعد مطالعه فرمایید.

به بنده‌ای از بندگان خدا کرده باشم، و یا حق کسی را غصب نموده باشم.^۱
ایمان به این دادگاه است که انسان را وادار می‌کند آهن تفتیده و سوزان را
نزدیک دست برادرش که خواهان تبعیض در بیت‌المال است ببرد، و هنگامی که
فریاد برادر بلند می‌شود، به او اندرز دهد و بگوید:

تو از شعله آتش کوچکی که همچون بازیچه‌ای در دست انسانی است فریاد
می‌کشی، اما برادرت را به سوی آتش هولناکی که شعله قهر و غضب پروردگار آن
را برافروخته می‌کشانی!^۲

آیا چنین انسانی را با چنین ایمانی می‌توان فریب داد؟

آیا با رشوه می‌توان وجدان او را خرید؟

آیا می‌توان با تشویق و تهدید او را از مسیر حق به سوی ظلم منحرف ساخت؟!؟

قرآن مجید می‌گوید: هنگامی که گنهکاران نامه اعمال خود را می‌بینند

فریادشان بلند می‌شود و می‌گویند:

﴿مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾^۳

این چه نامه‌ای است که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست، مگر این که در آن

ثبت است!

و به این ترتیب، موج نیرومندی از احساس مسئولیت در برابر هر کاری، در

اعماق روح انسان ایجاد می‌شود، که او را در برابر انحرافات و گمراهی‌ها، ظلم‌ها

و تجاوزها کنترل می‌کند.

پنجاه درس اصول عقاید، ص ۳۳۹ و ۳۴۰



۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۴۲۶، خطبه ۲۲۴.

۲. همان، ص ۴۲۸، خطبه ۲۲۴.

۳. کهف (۱۸)، آیه ۴۹.

تاریخچه فقه و اجتهاد

-
۱. عصر پیغمبر و اصحاب
 ۲. عصر خلفا
 ۳. عصر ائمه شیعه
 ۴. پیدایش مکتب‌های اهل سنت
 ۵. عصر نهضت و اجتهاد
 ۶. اجتهاد، مجتهد، مرجع و زعیم
 ۷. تقلید یا تطبیق
 ۸. اهمیت تکالیف مذهبی
-

لزوم فقه و شریعت

همان‌طور که در جای خود ثابت شده، هدف از آفرینش انسان، تکامل فردی و اجتماعی در امور مادی، معنوی و اخلاقی است^۱ و برای رسیدن به کمال احتیاج مبرم به قوانینی دارد که تمام جنبه‌های فوق را دارا باشد.

از این رو خداوند برای هر امتی شریعت و قوانینی مقرر فرموده است:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾.^۲

و مجموعه قوانینی که به پیامبران بزرگ - حضرت نوح، ابراهیم، موسی،

عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله - وحی شده، قانون و شریعت را تشکیل می‌دهد:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

وَعِيسَى﴾.^۳

فقه و شریعت اسلام را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحاب

در عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن و سنت اساس تشریح بود و مهم‌ترین مبادی عبارت

بود از:

۱. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۵.

۲. مانند (۵)، آیه ۴۸؛ ترجمه: «ما برای هر کدام از شما (امت‌ها)، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم».

۳. شوری (۴۲)، آیه ۱۳؛ ترجمه: «آیینی را برای شما مقرر نمود که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که همان دین (خالص) را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

عدالت، احسان، مساوات، اخوت اسلامی، حقّ الله و حقّ الناس^۱.
 در این عصر چون پیغمبر ﷺ با منبع وحی ارتباط مستقیم داشت، احتیاجی به
 اجتهاد نبود.

عصر خلفا

بعد از رحلت پیامبر ﷺ، اصحاب به قرآن، سنّت^۲ و احادیثی که از رسول
 گرامی ﷺ شنیده بودند، عقل، و اجماع عمل می کردند، و چون به مسائل جدید
 و مشکلی برمی خوردند و یا در تفسیر و معنای آیات و روایات اشکال و ابهامی
 برایشان روی می داد به علی بن ابی طالب علیه السلام که اهل ذکر^۳ و باب علم پیغمبر ﷺ^۴
 بود و سایر صحابه مراجعه می کردند. در این عصر حدیث و سنّت پیغمبر ﷺ
 مهم ترین اساس تشریح بعد از قرآن بود، چرا که در قرآن آمده است:
 ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۵؛ «آنچه را که پیغمبر برای شما
 آورده بگیرد (و اطاعت کنید) و از آنچه شما را نهی کرده خودداری نمایید».

عصر امام حسن و امام حسین علیهما السلام

بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام امام حسن و امام حسین علیهما السلام یکی بعد از
 دیگری مرجع حلّ و فصل احکام، و ملجأ پیروان و شیعیان بودند، ولی متأسفانه
 در این دوران حکومت اسلامی وضع اسفناکی داشت و ظلم و استبداد مجالی

۱. فلسفه التشریح فی الاسلام، ص ۳۲.

۲. منظور از سنّت در اینجا گفته ها و کرده ها و موافقت های پیامبر ﷺ است.

۳. در روایات متعددی اهل الذکر، که در سوره نحل (۱۶)، آیه ۴۳ آمده، به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر شده است. روایات
 فوق را در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۳ به بعد مطالعه فرمایید.

۴. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۰۴، باب ۱۸۵، ح ۱۰۰۲.

۵. حشر (۵۹)، آیه ۷.

برای ابلاغ احکام به آنها نمی داد، بلکه بنا به مقتضیات، علیه ظلم و ستم قیام کردند و به دلیل محدودیت‌هایی که داشتند، تنها برای اطرافیان احکام را بیان می نمودند.

عصر امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام با همه مشکلات و محدودیت‌ها و کنترل شدید، در ضمن دعا و رازونیز با پروردگار بسیاری از دقایق علوم و احکام الهی و مسائل تربیتی و اخلاقی را بیان می کردند. مجموعه این دعاها به صورت کتاب بسیار نفیسی به نام «صحیفه سجّادیه»^۱ درآمده است. رساله‌ای نیز از آن حضرت به جا مانده که به نام «رساله حقوق»^۲ معروف است.

عصر امام باقر علیه السلام

پس از حضرت سجّاد علیه السلام فرزند برومندش امام باقر علیه السلام به جای پدر قرار گرفت. در این عصر بر اثر انقلاب و شهادت امام حسین علیه السلام و اقدامات امام سجّاد علیه السلام از یک سو، و شروع مخالفت بنی عباس با بنی امیه از سوی دیگر، زمینه مساعدی برای تعلیم و تربیت و آگاه ساختن مردم و علما به قوانین و دستورات راستین اسلام فراهم شد. امام باقر علیه السلام به خوبی از این فرصت استفاده کردند، و زمینه مساعدتری برای فرزند خود امام صادق علیه السلام فراهم ساختند.

عصر امام صادق علیه السلام

در عصر امام صادق علیه السلام هرج و مرج امویان به اوج خود رسیده بود. حضرت

۱. شروح مختلفی بر صحیفه سجّادیه نوشته شده، که «عرفان اسلامی» نوشته حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی و جمعی از فضلا و دانشمندان، از بهترین و جامع‌ترین آنهاست.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۰ و ۲۱، ح ۱ و ۲.

این فرصت را غنیمت شمرد و به تبلیغ آیین پیامبر ﷺ پرداخت و فقه شیعه را به طور گسترده پایه گذاری کرد.

گفته می شود که در حدود چهارهزار شاگرد از محضر پرفیض استفاده می کردند^۱ و از گفته ها و درس های آن حضرت قریب به چهارصد کتاب در رشته های مختلف جمع آوری نمودند.^۲

در فقه و حدیث نیز کتاب های فراوانی نوشته شد که توسط مرحوم کلینی (متوفی، ۳۲۹ ه. ق) و شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ه. ق) و شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ه. ق) در چهار کتاب بزرگ چند جلدی به نام های: کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار، تدوین گردید.

عصر سایر ائمه علیهم السلام

بعد از امام صادق علیه السلام در دوره امام رضا علیه السلام و فرزندانش نیز جنبش های علمی و فرهنگی فراوانی پدید آمد، ولی رفته رفته بر اثر انتقال امام رضا علیه السلام به خراسان، و امام هادی علیه السلام به سامرا و محدودیت امام حسن عسکری علیه السلام این آزادی فرهنگی کمتر شد، در عین حال، شاگردانشان در گوشه و کنار به نشر علوم و احادیث پرداختند و از زمان علی بن ابی طالب علیه السلام تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام، شاگردان آنها توانستند در حدود ۶۶۰۰ کتاب^۳ از دریای دانش آنها تهیه کنند.

مرحوم شیخ حرّ عاملی قسمتی از این آثار را در مجموعه بزرگی به نام وسائل الشیعه تنظیم و جمع آوری کرده که مورد استفاده فقها و مجتهدین است.

۱. ذکر الشیعه فی احکام الشریعه؛ ج ۱، ص ۵۹.

۲. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۳.

دوران نائبان امام

پس از امام حسن عسکری علیه السلام فرزند برومندش حضرت ولی عصر علیه السلام به امامت رسید. در این عصر مردم به وسیله چهار نفر^۱ که نماینده و نائبان آن حضرت بودند، مشکلات و مسائل خود را حل می کردند و پس از مدتی بنابر مصالح عالی الهی، امام دوازدهم از انظار پنهان شد،^۲ و طبق مدارکی این نمایندگی به طور عموم به فقهای عظام^۳ منتقل گردید.

طبق این مدارک فقهای عظام از زمان غیبت به وسیله اجتهاد، احکام و مسائل تازه ای را که پیش می آید از قرآن، حدیث، اجماع و عقل استنباط و برای مردم بیان می کنند.

پیدایش مکتب های اهل سنت

در عصر امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام چندین مکتب دیگر فقهی پدید آمد، از جمله مکتب های مالکی، شافعی، حنبلی، حنفی، داوود بن علی ظاهری اصفهانی، حسن بصری، و سفیان ثوری که مستقلاً اهل نظر و فتوا بودند و مردم کم و بیش از آنها پیروی می کردند.

در سال ۶۶۵ ق، الملك الظاهر در مصر رسماً اعلام کرد که جز چهار مکتب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، هیچ مذهب دیگری رسمیت ندارد و از این تاریخ عصر تقلید اهل تسنن از این چهار مکتب آغاز گردید و درهای اجتهاد بسته شد، و فقهای اهل سنت به جای اجتهاد و گسترش فقه، به تقلید

۱. عثمان بن سعید و محمد بن عثمان و ابوالقاسم حسین بن روح و علی بن محمد السمري - رضوان الله عليهم - نائبان چهارگانه حضرت ولی عصر علیه السلام بوده اند. (سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۳۹).

۲. غیبت صغری هفتاد و چهار سال طول کشید و برخی مدّت آن را هفتاد سال گفته اند. (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۶).

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، ح ۹.

از چهار مکتب فوق و شرح کتاب‌های مختصر و اختصار کتاب‌های قطور فقهی پرداختند.^۱

عصر نهضت و اجتهاد

این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه اخیراً بعضی از فقهای اهل سنت و اساتید قانون، مانند محمد عبده، شیخ مراغی بزرگ^۲، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت و محمد محمد مدنی راه اجتهاد را گشودند و خود را از تقلید مکتب خاصی آزاد ساختند، به طوری که اکنون می‌توانند فقه خود را مانند فقه شیعه با تطورات و تحولات زمان توسعه و گسترش دهند.

عصر فقه مقارن یا تطبیقی

در سال‌های اخیر، دانشگاه الازهر با برقرار ساختن فقه مقارن، تحوّل عظیم خود را آغاز کرد و افق نوینی به روی دانشجویان خود گشود. فقه مقارن فقهی است مشتمل بر فقه شیعه و سنی که در آن محقق و مجتهد بی‌آن‌که تحت تأثیر مکتب خاصی قرار گیرد، براساس دلیل پیش می‌رود و آنچه را که دلیل قوی‌تری دارد می‌پذیرد از هر افقی که باشد.^۳

در ۱۷ ربیع ۱۳۷۸ هجری قمری رئیس اسبق دانشگاه الازهر و مفتی اعظم اهل تسنن، شیخ محمود شلتوت طی فتوای تاریخی خود باصراحت اعلام داشت که عمل به مذهب جعفری، مانند عمل به مذاهب دیگر، صحیح بوده

۱. فلسفه التشريع فی الاسلام، ص ۳۶.

۲. شرح این مطلب را در مقاله «فتح باب اجتهاد» نوشته شیخ محمد مصطفی مراغی، رئیس اسبق الازهر در کتاب «همبستگی مذاهب اسلامی»، ص ۲۶۲ به بعد مطالعه فرمایید.

۳. به مقاله محمد، محمد مدنی، رئیس اسبق دانشکده حقوق اسلامی الازهر در کتاب «اسلام آیین همبستگی»، ص ۷۳

و هرکس می‌تواند اعمال مذهبی خود را بر طبق فقه شیعه انجام دهد.^۱

وی در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «من و بسیاری از برادران همکارم در دارالتقریب و مجامع ازهر و کمیسیون‌هایی که برای قانون احوال شخصی (قوانین مربوط به خانواده) تشکیل می‌شد توانستیم اقوال و آراییی از مذهب شیعه را بر مذهب تسنن ترجیح دهیم. هرگز فراموش نمی‌کنم، هنگامی که به تدریس فقه مذاهب اسلام مشغول بودم و آراء را از نظر می‌گذراندم، در میان آنها تنها مذهب شیعه توجهم را جلب کرد و چه بسا رأی شیعه را به دلیل قدرت استدلال‌هایش ترجیح می‌دادم؛ زیرا در مقابل دلیل قوی و منطق محکم باید خاضع بود. و نیز فراموش نمی‌کنم که در بسیاری از قوانین، به خصوص قوانین مربوط به خانواده (مانند طلاق، ازدواج، ارث و...) طبق مذهب شیعه فتوا داده‌ام.

این است که امروز وظیفه خود می‌دانم در دانشکده حقوق اسلامی، که از دانشکده‌های الازهر است، آنچه را که سال‌ها آرزومند آن بودم برقرار سازیم و آن، بحث درباره فقه اسلامی (شیعه و سنی) به‌طور کلی است (فقه مقارن)، به‌گونه‌ای که از هرگونه تعصبی برکنار باشد و ما هدفی جز به دست آوردن حکم صحیح اسلامی از فقه هریک از مذاهب اسلامی نداریم و قطعاً فقه شیعه در این مورد در صف اول قرار گرفته است.^۲

اجتهاد

اجتهاد از نظر لغت به معنای رنج بردن و کوشیدن تا سرحد توانایی است و در اصطلاح فقه اسلامی، به کار بردن همت و کوشش در راه پی بردن به احکام و قوانین شرعی از منابع و ادله استنباط، و در مقابل آن، تقلید عبارت است از پیروی از رأی دیگری به عنوان مراجعه به یک کارشناس دینی.

۱. همبستگی مذاهب اسلامی، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۲۴.

راه‌های شناخت مجتهد و اعلم

«مجتهد» و «اعلم»^۱ را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند، به شرط این‌که دو نفر عالم (عادل) دیگر برخلاف گفته آنها شهادت ندهند.

سوم: آن‌چنان در میان اهل علم و محافل علمی مشهور باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است.

رساله توضیح المسائل، مسئله ۵

تقلید یا تطبیق

طبق حکم عقل، کسانی که به آن درجه از علم دین نرسیده‌اند که بتوانند احکام مذهبی خود را به دست آورند باید به کسی که در این رشته تخصص دارد مراجعه نمایند، چنان‌که مردم برای درمان خود از راهنمایی‌های طبیب استفاده می‌کنند. این عمل را تطبیق یا تقلید می‌نامند و این از نوع تقلید مذموم و کورکورانه نیست همان‌طور که آیت‌الله العظمی مکارم می‌فرمایند:

حقیقت تقلید در احکام، استناد عملی به دستور مجتهد است، یعنی انجام اعمال خود را موکول به دستور مجتهد کند.^۲

۱. اعلم کسی است که در استخراج احکام شرعی از ادله شرعی، از دیگران داناتر باشد.

۲. تقلید و پیروی از دیگران از چهار صورت خارج نیست:

الف) تقلید جاهل از عالم؛ یعنی کسی که چیزی نمی‌داند از متخصص و آگاه آن فن پیروی کند، همچون مراجعه بیمار ناآگاه از مسائل پزشکی، به پزشک آگاه و دلسوز.

ب) تقلید عالم از عالمی دیگر؛ یعنی مراجعه اهل فن به یکدیگر، و پیروی بعضی از بعضی دیگر.

ج) تقلید عالم از جاهل؛ بدین معنا که یک انسان آگاه، علم و دانش خود را رها کرده، و چشم و گوش بسته به دنبال جاهلان بیفتد!

مسائل تقلید

۱. هرگاه کسی در نقل فتوای مجتهدی اشتباه کرده، بعد از اطلاع، باید صحیح آن را بگوید، و اگر در منبر و سخنرانی گفته، باید آن را در جلسات مختلف تکرار کند تا کسانی که به اشتباه افتاده اند از اشتباه درآیند، اما اگر فتوای آن مجتهد تغییر کرده، اعلام تغییر بر او لازم نیست.

۲. هرگاه مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باقی ماندن بر تقلید او جایز است؛ بلکه اگر اعلم باشد واجب است در مسائلی که به فتوای او عمل کرده و مورد اختلاف با دیگران است باقی بماند.

۳. عمل کردن به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته ابتدائاً جایز نیست، هر چند اعلم باشد، بنا بر احتیاط واجب.

۴. عدول، یعنی تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهد دیگر، جایز نیست، بنا بر احتیاط واجب، مگر آن که مجتهد دوم اعلم باشد؛ و اگر بدون تحقیق عدول کرده باید بازگردد.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۲، ۱۵، ۱۰، ۱۱ و ۱۶

اصطلاحات

در جایی که مجتهد فتوای صریح ندارد، بلکه می‌گوید: احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود، این احتیاط را «احتیاط واجب» می‌گویند؛ و مقلد یا باید به آن عمل کند و یا به مجتهد مساوی یا مجتهدی که بعد از مرجع تقلید فرد، اعلم از دیگر مجتهدان باشد مراجعه نماید. ولی اگر فتوای صریحی داده، مثلاً گفته که اقامه برای نماز مستحب است، سپس گفته احتیاط آن است که ترک نشود، این را «احتیاط مستحب» می‌گویند و مقلد می‌تواند به آن

→ د) تقلید جاهل از جاهل؛ که گروهی نادان، پیرو گروه نادان دیگری شوند.

روشن است که از این چهار قسم، تنها قسم اول منطقی و عاقلانه و مشروع است، و نه تنها در عصر تحقیق و علم و دانش، از آن بی‌نیاز نیستیم، بلکه به دلیل گسترش فراوان علوم، نیاز به آن بیشتر احساس می‌شود. سه قسم دیگر تقلید، منطقی و مورد پذیرش اسلام نیست و تقلید در احکام از قسم اول است. (احکام بانوان، ص ۲۳ و ۲۴)

عمل کند یا نکند؛ هر چند بهتر آن است که به آن عمل کند. و در مواردی که می‌گوید: «محل تأمل یا «محل اشکال» است مقلد می‌تواند عمل به احتیاط کند یا به دیگری مراجعه نماید. اما اگر بگوید: «ظاهر چنین است» یا «اقوی چنین است»، این تعبیرها فتوا محسوب می‌شود و مقلد باید به آن عمل کند.

رسالة توضیح المسائل، مسئله ۹

اهمیت تکالیف مذهبی

امتیاز قوانین و احکام شرعی بر قوانین بشری این است که احکام شرعی طبق پیمانی محکم میان خدا و انسان صورت می‌گیرد، انسان با قبول اسلام و ادای شهادتین، متعهد می‌شود که تحت تربیت الهی درآید و از شرایع و احکامی که توسط پیامبران و جانشینان آنها فرستاده پیروی کند و در مقابل، خداوند به انسان‌ها وعده داده است که انواع نعمات و برکات خود را بر آنان فرو فرستد و آنها را به خلافت و تمدن زمین برساند و در آخرت به پاداش بیکران اخروی نائل گرداند، و چنانچه عهد و میثاق الهی را بشکنند و از آیات و دستورات الهی غفلت و سرپیچی ورزند، خداوند برکات و نعمات خود را از آنها سلب کرده و به ملت دیگر بسپارد و در آخرت آنان را به کیفر و عذاب اخروی دچار سازد.

ما نه تنها در برابر میثاق الهی و نویدهای اخروی متعهد و مسئولیم، بلکه در برابر نعمات بیکرانی که در همین دنیا به ما ارزانی داشته وظیفه داریم که از دستورات الهی پیروی کنیم. افزون بر اینکه تمام این احکام و شرایع تنها برای سعادت و خوشبختی دائمی ماست و خداوند هیچ‌گونه سودی در آن ندارد.

پس بکوشیم که یا به وسیله اجتهاد یا تطبیق عمل خود با فتاوی مرجع، از قوانین و احکام الهی آگاه شده و طبق میثاق و پیمانی که با خدا داریم به آن عمل

کنیم، تا به خوشبختی و نعمات الهی و اقتدار و تمدن نائل گردیم که وعده خداوند بدون تردید به وقوع خواهد پیوست. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۱.

میثاق و مسئولیت انسان

متن پیمان و میثاق دائمی میان خدا و نسل آدم که باید همیشه آن را به خاطر داشته و نسبت به آن وفادار باشیم از این قرار است:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...!﴾^۲

۱. ما انسان‌ها شهادت می‌دهیم که خداوند رب (آفریدگار و تربیت کننده) ماست.

۲. از این رو اقرار می‌کنیم که در برابر پروردگار خود، وظایف و مسئولیت‌هایی داریم.

۳. هیچ‌کس با عذر غفلت و ناآگاهی نمی‌تواند از زیر بار وظایف و مسئولیت‌های خود شانه تهی کند و بگوید: ﴿إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^۳.

۴. همچنین عذر کسانی که می‌خواهند با مقصّر ساختن گذشتگان و پدران از خود رفع مسئولیت کنند و بگویند: ﴿إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ﴾^۴; «پدرانمان پیش از این مشرک بودند، ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز پیروی نداشتیم)»، به هیچ‌وجه پذیرفته نیست.

۵. تقلید کردن در جایی که قدرت بر فهم دلیل باشد باطل است، و هرکس که

۱. آل عمران (۳)، آیه ۹.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۷۲.

۳. اعراف (۷)، آیه ۱۷۲.

۴. اعراف (۷)، آیه ۱۷۳.

می تواند به دلیل دست یابد، نباید از دیگران تقلید کند.

۶. خداوند کسانی را که اربابانی در ردیف خدا قرار دهند، مجازات خواهد کرد، به دلیل مسئولیتی که شخصاً دارند، نه به علت گناه پدرانشان، چنان که بعضی این گونه تصوّر کرده اند و می گویند: ﴿أَفْتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطُلُونَ﴾؛^۱ «ما را به آنچه اهل باطل انجام دادند مجازات می کنی؟!».

هنگامی که شخص بالغ می شود، مکلف به انجام وظایف و قوانین الهی می گردد.

شروع تکلیف

تکلیف از هنگام بلوغ آغاز می شود و نشانه بلوغ یکی از این سه چیز است: اول: پانزده سال قمری تمام در مرد و نه سال قمری تمام در زن.^۲ دوم: بیرون آمدن منی. سوم: روییدن موی درشت بالای عورت.

درشت شدن صدا و روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و مانند آن، دلیل بر بلوغ نیست، مگر این که از این راه یقین به بالغ شدن حاصل شود.

رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰



۱. اعراف (۷)، آیه ۱۷۳.

۲. دختران با تمام شدن نه سال قمری بالغ می شوند، ولی چنانچه قادر به انجام برخی از تکالیف، مانند روزه نباشند، انجام آن برای آنها واجب نیست و اگر تا ماه رمضان سال بعد قادر به قضا کردن آن هم نباشند، قضا نیز ندارد، ولی برای هر روز باید فقیری را سیر کنند. و در مورد ازدواج احتیاج به رشد جسمانی هم دارند. و در مورد تصرف در اموال، رشد کافی اقتصادی نیز لازم است.

فروع یا برنامه‌های عملی

کتاب اول:

عبادت و خودسازی

کتاب دوم:

مسائل اقتصادی

کتاب سوم:

مسائل خانواده

کتاب چهارم:

مسائل سیاسی و حقوقی

عبادت و خودسازی

۱. طهارت و پاکسازی

۲. نماز و رازونیا با خدا

۳. روزه و مهمانی خدا

۴. اعتکاف

۵. حج و زیارت خانه خدا

با طهارت، خود را از آلودگی‌های ظاهری و باطنی پاکیزه می‌سازیم و آنگاه با نماز به رازونیا به درگاه خداوند و خودسازی می‌پردازیم و با روزه در ماه رمضان به مهمانی خدا می‌رویم و با اعتکاف آماده باریافتن به حریم الهی می‌شویم و با حج به زیارت خانه خدا رهسپار می‌گردیم، باشد که به سرچشمه نور و عظمت الهی نائل شویم.

عبادت و خودسازی

نخستین بخش فقه اسلامی مربوط به برنامه‌هایی است که انسان و محیطش را از آلودگی‌های جسمی و روحی و اخلاقی پاک، و از پلیدی‌ها و صفات شیطانی دور، و به خدا و صفات نیکوی الهی نزدیک می‌سازد، و در اجتماع، روح پاکی، اعتماد، صفا و صمیمیت، مهربانی و گذشت ایجاد می‌کند.

این بخش را عبادت می‌نامند. عبادات عبارت‌اند از:

طهارت و پاکیزگی (غسل، وضو و تیمم)، نماز، روزه، حج، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

احکام و شرایط عمومی این عبادات از این قرار است:

۱. شخص عبادت‌گزار باید توجه داشته باشد که این اعمال، خود هدف نبوده، بلکه وسیله‌ای هستند برای رسیدن به مرحله‌ی یقین به خدا و آخرت، و تقرّب و نزدیک شدن به صفات خدا، و اگر نیّت و هدف در این اعمال نباشد، عبادت به صورت یک عادت درمی‌آید و تأثیر آن بسیار اندک یا ناچیز خواهد بود.
۲. دومین شرط عبادت این است که برای ریا و خودنمایی و جلب توجه و نظر مردم نباشد. اگر خدای نکرده کسی چنین قصدی را در عبادت خود منظور کند مرتکب گناه و عوام‌فریبی شده، عبادتش باطل و بی‌اثر، بلکه بنابر بعضی از احادیث^۱ مقرون به شرک خواهد بود.

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۱۰ و ۴۱۱، باب ۱۴۱۶.

۳. تعریف کردن از عبادت‌های خود نزد دیگران مکروه است، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى﴾؛^۱ «پس خودستایی نکنید، او (خداوند) پرهیزکاران را بهتر می‌شناسد.»

مگر برای رفع تهمت از خود و یا جلب و ترغیب مردم به عبادت.

۴. عَجَب و مَنّت‌گذاری و احساس طلبکاری از خدا در برابر عبادت، حرام و نابخردانه است؛ زیرا چنین شخصی توجّه ندارد که خداوند از عبادات ما هیچ‌گونه سودی نمی‌برد، بلکه آنچه انجام می‌دهیم برای به کمال رساندن خود است.

۵. نیابت گرفتن در عبادت برای شخص زنده صحیح نیست^۲ و هرکس باید خود به هر شکلی که می‌تواند عبادتش را انجام دهد.

۶. مغرور شدن به عبادت و ایمن دانستن خود از عذاب و عقاب اخروی حرام است. همچنان‌که یأس از رحمت و عفو الهی، از گناهان بزرگ محسوب می‌شود. این بود خلاصه‌ای از احکام عمومی عبادات. در قسمت‌های آینده، احکام هریک از عبادات به تفصیل بیان خواهد شد.

و چون نماز مهم‌ترین عبادت است، ابتدا به بیان آن پرداخته می‌شود. و از آنجا که طهارت و نظافت شرط اساسی نماز است قبل از شروع بحث نماز، مسئله طهارت عنوان می‌گردد.

زکات و خمس با اینکه از عبادات است، چون جنبه مالی و اقتصادی آن بیشتر است آن را در بخش دوم که مربوط به مسائل اقتصادی است بیان خواهیم کرد. و مسئله جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر را در بخش چهارم قرار می‌دهیم، به این علت که مسائلی سیاسی و اجتماعی هستند.

۱. نجم (۵۳)، آیه ۳۲.

۲. تنها در حج با شرایط خاصی جایز است؛ که در کتاب «مناسک جامع حج» نوشته‌ایم.

طهارت و پاکسازی

روح، جسم، جامعه

۱. طهارت و پاک‌سازی

روح، جسم، جامعه

یکی از امتیازات دین اسلام، اهمیّت فوق‌العاده‌ای است که برای طهارت و نظافت قائل شده، تا آنجا که نظافت را جزء ایمان قرار داده: «النُّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»^۱ و در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ... وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۲؛ «خداوند پاکان را دوست دارد» و در فقه اسلامی، طهارت، شرط اساسی نماز و بعضی دیگر از عبادات است، و به دلیل اهمیّت آن، فقها در کتاب‌های خود قبل از هر چیز به بحث طهارت پرداخته‌اند.

امروزه با پیشرفت بشر در علوم و بهداشت و کشف میکروب و تهیّه دستگاه‌های لابراتوار، اهمیّت مسئله نظافت و طهارت اسلام و ارتباط آن با سلامتی انسان به خوبی آشکار می‌شود.

بسیاری از مسائل طهارت و نظافت اسلامی که امروز برای ما امری عادی به نظر می‌آید تا یک قرن پیش ناشناخته بود و اروپاییان تا قرن ۱۶ میلادی نه تنها به این مسائل آشنا نبودند، بلکه فرسنگ‌ها از نظافت و پاکیزگی دور بودند.^۳

چنان‌که استاد دریر در کتابش «منازعه بین علم و دین» می‌نویسد:

«در این زمان (عصر تمدن اسلامی) مردم پاریس معنای نظافت را نمی‌دانستند

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۲۲.

۳. به کتاب «زندگی و تمدن در قرون وسطا و نقش ایران در علوم مغرب زمین»، ص ۴۵، مراجعه کنید.

و مدفوعات حیوانات و آشغال‌های آشپزخانه‌ها را جلو اطاق‌های خود می‌ریختند، و بوی تعفن و مسموم‌کننده از آن بلند بود»^۱.

پاک‌سازی از آلودگی

اسلام برای اینکه مسلمانان همیشه نظیف و پاکیزه باشند، طهارت و نظافت را عبادت و شرط نماز - که روزی پنج بار تکرار می‌شود - و طواف به دور خانه خدا قرار داده است.

طهارت اسلامی، تنها نظافت ظاهری بدن و لباس از آلودگی‌ها نیست، بلکه بعضی از آنها مانند وضو، مایه نشاط و روشنایی جسم و روح نیز هست و برخی مانند غسل، گذشته از دو اثر فوق، موجب ترمیم آب کاهش‌یافته بدن نیز خواهد بود. همچنین بعضی مانند اسلام آوردن، پاک‌کننده پلیدی‌های درونی همچون شرک و کفر می‌باشد. و برای توجّه دادن به طهارت ظاهری و باطنی، خواندن این دعا هنگام غسل توصیه شده است:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي»^۲ خدایا مرا پاکیزه و قلبم را پاک گردان».

ناپاکی‌ها

بعضی از ناپاکی‌ها که شخص نمازگزار باید از لباس، بدن و اندرون خود بزداید

عبارت‌اند از:

۱ و ۲. پیشاب و مدفوع انسان و حیوانات حرام‌گوشتی که دارای خون جهنده‌اند.^۳

۳ و ۴ و ۵. منی، خون و مردار انسان و حیواناتی که خون جهنده دارند؛ اگرچه

حلال‌گوشت باشند.

۱. به نقل از مقاله محمد فرید و جدی در کتاب «همبستگی مذاهب اسلامی»، ص ۱۶۹.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۷۳، ح ۳۰.

۳. یعنی اگر رگ گردن یا شریان آنها قطع شود، خون به سرعت از آن جاری می‌شود.

۶ و ۷. سگ و خوک خشکی، نه دریایی.

۸. مایعات مست‌کننده، مانند مشروبات الکلی، بنا بر احتیاط واجب.

۹. شرک و کفر که پلیدی باطنی است و باید خود را از آن پاک نموده و از کسانی که آلوده به

آن هستند دوری گزینیم، بنا بر احتیاط واجب.

رسالة توضیح المسائل، مسئله ۸۸

بعضی از مشخصات مشرکین

۱. از نظر قرآن مشرکین کسانی هستند در برابر موحدین که نه تنها اربابان و قدرت‌های مادی را در برابر الله نفی نمی‌کنند، بلکه در برابر صاحب قدرت‌های مادی، رؤسا و سلاطین کرنش می‌ورزند، و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند:

«مَنْ يَتَّخِذْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ»؛ (بعضی از مردم) غیر از خداوند

همتایانی (برای پرستش) انتخاب می‌کنند، و آنها را همچون خدا دوست دارند».

۲. همچنین مشرکین کسانی هستند که در میان مردم تفرقه و اختلاف دینی می‌افکنند و به جای اتحاد، احزاب گوناگون پدید می‌آورند و هر کدام تنها حزب و گروه خود را حق، و سایرین را باطل می‌شمارند. قرآن به ما هشدار می‌دهد:

«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ

فَرِحُونَ»؛ «و از مشرکان نباشید، از کسانی که در دین خود تفرقه ایجاد کرده و به

دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند (عجیب این‌که) هر گروهی به آنچه نزد آنهاست

دل خوش اند!».

۳. و از مشخصات دیگر اغلب مشرکین، پایبند نبودن به عهد و پیمان است.^۳

۱. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

۲. روم (۳۰)، آیه ۳۲.

۳. توبه (۹)، آیه ۷.

بعضی از مشخصات کافرین

«... الْكَافِرِينَ * الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»^۱

۱. کافران کسانی هستند که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند (بی آنکه به محتوای آن توجه کنند و خود را با آن بسازند).

۲. زندگی دنیا آنها را مغرور ساخته است (و به خیال اینکه زندگی، همیشه به کام آنها پایدار است به مادیات و تجملات روی آورده‌اند).

۳. وعده دیدار آخرت را فراموش کرده و خداوند نیز در آخرت آنها را فراموش خواهد کرد.

۴. و چون به آیات الهی (و راهنمایی‌های پیامبران می‌رسند بی مطالعه) دست به انکار می‌زنند؛

۵. «صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^۲؛ در برابر آیات کتاب و طبیعت، کر و گنگ و کور و لال‌اند و عقل خود را به کار نمی‌گیرند.

۶. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ»^۳؛ به جای الله، رهبران طاغوتی را زمامدار خود قرار داده‌اند.

۷. «الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ»^۴؛ در دل‌هایشان حمیت و تعصبات جاهلانه دارند.

استثنائات نجاسات

۱. چنانچه لباس مادری پرستار کودک با بول کودک نجس شود و نتواند برای هر نماز آن را

۱. اعراف (۷)، آیات ۵۰ و ۵۱.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۷۱.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۵۷.

۴. فتح (۴۸)، آیه ۲۶.

عوض کند، پاک کردن لباس یا عوض کردن آن در هر شبانه‌روز یک بار کافی است؛ ولی احتیاط آن است که لباس خود را برای اولین نمازی که به جا می‌آورد آب بکشد.

۲. خون اگر سطحش کمتر از یک بند انگشت در بدن و لباس باشد، مانع صحت نماز نیست. در صورتی که از خون قاعدگی، نفاس و استحاضه، و کافر و حیوان مرده و نجس العین و حرام‌گوشت نباشد (بنابر احتیاط واجب).

۳. کافی است خون موجود در تخم مرغ را بردارند و دور بریزند، و بقیه پاک و حلال است. اما اگر عمداً به هم بزنند تا مستهلک شود خوردن آن اشکال دارد.

۴. خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می‌آید هرگاه در آب دهان حل شود و از بین برود، پاک است و فرور بردن آب دهان نیز در این صورت جایز است، ولی عمداً این کار را نکند.

۵. اجزای مردار که روح ندارد، مانند پشم و مو و ناخن، پاک است؛ ولی استخوان و قسمتی از دندان و شاخ که روح دارد، یعنی اگر آسیبی به آن برسد باعث ناراحتی می‌شود، اشکال دارد.

۶. تمام مواد غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، مانند کره و روغن و پنیر و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها، اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، پاک است.

۷. الکل طیبی و صنعتی که انسان نمی‌داند از چیز مست‌کننده مایع گرفته شده، پاک است؛ همچنین ادکلن و عطرها و داروهایی که با الکل طیبی یا صنعتی مخلوط است.

۸. هرگاه آب انگور با آتش بجوشد، نجس نیست، ولی خوردنش حرام است. اما اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن بخار شود و یک قسمت بماند، حلال می‌شود. و اگر خود به خود به جوش آید و مست‌کننده شود، حرام و نجس است و تنها با سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

۹. هرگاه مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد، به طوری که آب به داخل آن نفوذ کند و آب داخلش نیز بجوشد حرام می شود، اما نجس نیست و می توان آنها را جدا کرد و غذا را خورد. ولی سرخ کردن و دم کردن در برنج و امثال آن مانعی ندارد. در مورد خرما نیز اگر آب آن در غذا وارد شود و بجوشد و مستهلک شود مانعی ندارد، ولی اگر مقدار آن به قدری باشد که بجوشد، ولی مستهلک نشود نمی توان آن را خورد.

۱۰. آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن «مخمر آبجو» یا «ماء الشعیر» می گویند پاک و حلال است.

۱۱. اگر کسی خدای نکرده از راه حرام جنب شود، عرق بدنش نجس نیست، ولی مادام که بدن یا لباس او عرق دارد نباید با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب.

رساله توضیح المسائل، مسائل ۷۸۷، ۷۸۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۹۵، ۱۰۵، ۹۴، ۱۰۱، ۱۲۴، ۲۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۳۱

احکام نجاسات

۱. نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود:

اول: انسان یقین پیدا کند، ولی گمان حتمی گمان قوی کافی نیست؛ بنابراین، غذا خوردن در بعضی از اماکن عمومی که گاه انسان گمان قوی به نجس بودن آنها دارد جایز است، مگر آن که یقین به نجاست پیدا کند.

دوم: «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده و خدمتکار) خبر دهد که آن چیز نجس است.

سوم: دو نفر عادل و یا حتی یک نفر گواهی دهد.

۲. هرگاه چیزی پاک بوده و شک دارد نجس شده یا نه، پاک است؛ و اگر چیزی قبلاً نجس بوده و شک دارد پاک شده یا نه، نجس است.

۳. هرگاه می داند یکی از دو ظرف، یا دو لباسی که هر دو مورد استفاده اوست نجس شده

و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ اما اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده، یا لباس شخص بیگانه‌ای که مورد استفاده او نیست، اجتناب لازم نمی‌باشد.

۴. هرگاه چیز پاک‌ی با چیز نجسی ملاقات کند و یکی از آن دو رطوبت داشته باشد نجس می‌شود، اما اگر هر دو خشک باشند یا رطوبت به قدری کم باشد که سرایت نکند، پاک است (مگر در ملاقات چیزی با مرده انسان پیش از غسل دادن، که احتیاط واجب اجتناب است، هر چند خشک باشد).

۵. روغن و شیره اگر روان باشد هرگاه نقطه‌ای از آن نجس شود تمام آن نجس می‌شود، اما اگر روان نباشد، به طوری که از جایی به جایی سرایت نکند، فقط محل ملاقات نجس است و می‌توان آن را برداشت و دور ریخت.

۶. اگر مگس یا مانند آن روی چیز نجسی که مرطوب است بنشیند، و بدانیم نجاستی را با خود حمل کرده و به چیز پاک‌ی سرایت داده، نجس می‌شود.

توضیح المسائل، مسائل ۱۳۶ تا ۱۳۸ و ۱۴۳ و ۱۴۷ و ۱۴۸

پاک‌کننده‌ها

پاک‌کننده‌ها یا مظهرات چیزهایی هستند که آلودگی‌ها را برطرف می‌کنند و به عبارت علمی: عواملی هستند که بر اثر دخالت آنها نجاست نابود یا ناتوان می‌شود. این عوامل عبارت‌اند از:

اول: آب خالص مطلق

آب خالص (مطلق) که از آسمان می‌بارد یا از زمین می‌جوشد یا از برف‌های کوه سرچشمه می‌گیرد، مانند آب چشمه، قنات و رودخانه، و آب چاه و لوله و آب‌کر پاک و پاک‌کننده است، مگر اینکه رنگ، بو یا طعم آن بر اثر برخورد با نجاست عوض شود.

۱. مقدار آبی که از نظر وزن ۳۸۴ کیلوگرم (۳۸۴ لیتر) و از نظر حجم اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر کدام سه و جب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند و معیار در وجب، و جب‌های معمولی است.

چند مسئله

۱. آب مضاف یا ناخالص که کلمه «آب» به تنهایی بر آن صادق نباشد، مانند گلاب، آب میوه و مانند آن، چیز آلوده را پاک نمی‌کند و بر اثر برخورد با نا پاک‌ها آلوده و نجس می‌شود و قابل استفاده نیست.

۲. ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر یا جاری یک مرتبه کافی است، هر چند سه مرتبه بهتر است (آب‌های لوله‌کشی در حکم آب جاری است).

۳. هرگاه سگ به ظرفی دهان بزند، یا از آن، آب یا مایع دیگری خورده باشد، اول باید آن را با خاک پاک که مخلوط با کمی آب باشد خاک مال کرد و بعد دو مرتبه با آب قلیل، یا یک مرتبه با آب کر یا جاری (لوله‌کشی) شست و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط مستحب آن است که همین کار انجام شود، اما اگر جای دیگری از بدن سگ با رطوبت با ظرف ملاقات کند خاک مال کردن واجب نیست؛ بلکه باید آن را با آب قلیل سه مرتبه و با آب کر یا جاری یک مرتبه شست.

۴. ظرفی را که خوک از آن، چیز مایعی خورده باید هفت مرتبه با آب شست، و لازم نیست آن را خاک مال کنند و در دهان زدن خوک و مردن موش صحرايي در آن نیز، بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست.

۵. اگر چیز نجسی را با آب کر یا جاری یا آب لوله‌کشی بشویند تا عین نجاست بر طرف شود، یا بعد از برطرف کردن عین نجس در آب کر یا جاری فرو برند، پاک می‌شود؛ ولی فرش و لباس و مانند آن را باید فشار یا حرکت داد تا آب آن خارج شود.

۶. آب باران در حکم آب جاری است، و به هر چیز نجسی برسد آن را پاک می‌کند، خواه زمین باشد، یا بدن، یا فرش یا غیر اینها، به شرط این‌که عین نجاست در آن نباشد و غسل (یعنی آبی که با آن شسته شده است) جدا شود.

۷. اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند آن نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری و یا

گرفتن زیر شیر آب، پاک می‌گردد. و اگر باطن آنها نجس شود باید آن قدر صبر کرد تا یقین حاصل شود که آب، داخل آن نفوذ کرده و خارج شده است.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۲۱ و ۵۳ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۳ و ۱۸۰ و ۴۱ و ۱۸۵

آب لوله

آب لوله که معمولاً متصل به منبع عظیم آب شهر است و همچنین هر لوله‌ای که متصل به کر باشد مانند آب جاری است. آب‌های لوله‌کشی شهرها و حمام‌ها و مانند آن، که متصل به منبع می‌باشد حکم آب جاری را دارد، به شرط این که آب منبع به تنهایی یا به اضافه آب موجود در لوله‌ها کمتر از کر نباشد.^۱

ماشین‌های لباسشویی

لباس متنجّس (عاری از عین نجاست) که توسط ماشین‌های لباسشویی به‌طور اتوماتیک چند بار شسته و آب‌گیری می‌شود و به آب لوله شهر (یا کر) وصل می‌باشد، پس از اینکه آب به تمام نقاط آلوده رسیده و آب آن گرفته شد پاک می‌شود (یک بار هم با آب مطلق، نه آب مضاف، کافی است) و احتیاطاً باید از فاضلاب آن به‌هنگام فشار و آب‌گیری اجتناب کرد.

همچنین ماشین‌هایی که متصل به آب لوله یا کر نیست، با یک مرتبه ریختن آب روی لباس‌های آلوده، به‌طوری که آب از آن جدا شود، در صورتی که لباس‌ها آلوده به عین نجاست نباشد پاک می‌گردد، و چنانچه همراه با نجاست باشد و با ریختن یک مرتبه آب بر روی آن نجاست برطرف گردد و بعد آب روی آن بیاید پاک می‌شود و باید لباس را فشار دهند تا آب آن خارج گردد.

۱. رسالة توضیح المسائل، مسئله ۳۹.

لباس و فرش آلوده به پیشاب، بعد از برطرف شدن عین آلودگی با یک بار ریختن آب قلیل روی آن، در صورتی که در مرتبه اول آب از آن خارج شود پاک می‌گردد و باید بعد از شستن، با فشار، آب آن خارج شود.

توالتهای خارجی

سؤال: کسانی که مجبورند از توالتهای فرنگی استفاده کنند تکلیفشان چیست؟

جواب: می‌توانند با آب قلیل یا سه قطعه کاغذ خود را پاک کنند.

هرگاه مخرج غائط را با سه قطعه سنگ، یا کاغذ و مانند آن پاک کنند و ذرات کوچکی که معمولاً جز با آب برطرف نمی‌شود باقی بماند، ضرری ندارد و می‌تواند با آن نماز بخواند.

چنانچه با سه طرف یک قطعه سنگ محل را پاک کند، کافی است؛ همچنین با سه گوشه یک قطعه کاغذ یا پارچه^۱.

سایر پاک‌کننده‌ها

سایر مظهرات که هر کدام چیز مخصوصی را پاک می‌کنند عبارت‌اند از:

دوم: زمین و خاک

اگر پای انسان یا ته کفش او بر اثر راه رفتن روی زمین نجس، نجس شود، با راه رفتن روی زمین، یا کشیدن بر زمین، پاک می‌شود، به شرط این‌که زمین، پاک و خشک باشد و عین نجاست زایل شود. و نیز باید زمین، خاک، یا سنگ، یا آجر فرش، یا سیمان یا مانند آن باشد. اما با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود.

سوم: اشعه آفتاب

تابش آفتاب، زمین و پشت بام را پاک می‌کند، ولی پاک کردن ساختمان و درب و پنجره و مانند آن محل اشکال است.

۱. رساله توضیح المسائل، مسائل ۷۵ و ۷۶.

چهارم: تحوّل و استحاله

هرگاه عین نجس چنان تغییر یابد که نام آن از آن برداشته و نام دیگری به آن داده شود، پاک می‌گردد و می‌گویند: «استحاله» شده است؛ مانند این که سگ در نم‌زار فرورود و مبدّل به نمک شود. همچنین اگر چیزی که نجس شده به کلمی تغییر یابد، مانند این که چوب نجس را بسوزانند و خاکستر کنند، یا آب نجس تبدیل به بخار شود، اما اگر فقط ساختار آن تغییر کند، مانند این که گندم نجس را آرد کنند، پاک نمی‌شود.

هرگاه شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدّل به سرکه گردد، پاک می‌شود و آن را «انقلاب» گویند.

پنجم: اسلام

احتیاط واجب آن است که از کافر اجتناب شود؛ حال اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بدن او پاک می‌گردد؛ ولی اگر عین نجاست در بدن او باشد باید آن را برطرف کرده و جای آن را آب بکشد. اما اگر قبل از اسلام آوردن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

ششم: تبعیت

هرگاه شراب، سرکه شود، ظرف آن نیز تا جایی که شراب یا انگور هنگام جوش آمدن به آن رسیده پاک می‌شود و پارچه و چیزی که روی آن می‌گذارند اگر معمولاً به آن رطوبت، نجس شود، آن نیز پاک می‌گردد، اما اگر هنگام جوشش سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود بعد از سرکه شدن پشت ظرف پاک نمی‌گردد.

هفتم: برطرف شدن عین نجاست

هرگاه بدن حیوان نجس شود، همین که عین نجاست برطرف گردد، پاک می‌شود، مثلاً اگر متفار پرندۀ خون‌آلود باشد یا حیوانی روی چیزهای آلوده بنشیند، همین که خون و آلودگی برطرف شد، بدن حیوان پاک است.

هشتم: استبراء حیوان نجاستخوار

هرگاه حیوانی به خوردن مدفوع انسان عادت کند، ادرار و مدفوع آن نجس، و گوشت آن نیز حرام است. و اگر بخواهند پاک شود، باید به قدری به حیوان غذای پاک بدهند تا نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود؛ و باید در شتر چهل روز، و در گاو سی روز، و در گوسفند ده روز، و در مرغابی پنج روز، و در مرغ خانگی سه روز بگذرد؛ و در حیوانات دیگر همین اندازه که نام نجاستخوار از آن برداشته شود، کافی است.

نهم: غائب شدن مسلمان

هرگاه بدن یا لباس مسلمان یا چیزی دیگری که در اختیار اوست نجس شود و او نیز بفهمد که نجس شده، سپس آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال دهد که آن را آب کشیده، پاک است، به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است، مانند لباسی که با آن نماز می خواند و یا غذا و ظروف غذا.

رساله توضیح المسائل، مسائل ۲۰۰ و ۲۰۷ و ۲۱۲ و ۲۱۵ و ۲۲۵ و ۲۲۹ و ۲۳۴ و ۲۳۹ و ۲۴۲

طهارت

الف) وضو (که بحث آن در مقدمات نماز خواهد آمد).

ب) غسل

غسل یا شستن تمام بدن، در موارد زیر شرط صحّت عبادت برای مردان و زنان قرار داده شده است:

۱. غسل جنابت که بر اثر آمیزش با همسر، احتلام یا خدایی نکرده خودارضایی حاصل

می شود.

۲. غسل میّت که ابتدا با آب سدر و کافور و سپس با آب خالص شسته می شود.^۱

۱. احکام شخص مرده در جلد سوم کتاب حاضر، در «امور مربوط به خانواده» ان شاء الله خواهد آمد.

۳. غسل مَسِّ مَيْت، یعنی لمس کردن بدن مرده (به استثنای مو) قبل از شستن آن.

۴. غسل حیض یا خون ریزی قاعدگی (که مشخصات و احکام آن خواهد آمد).

۵. غسل استحاضه یا جریان خون نامنظم زنان که از سه روز کمتر یا از ۱۰ روز بیشتر

می باشد.

۶. غسل نفاس یا جریان خون پس از زایمان در بانوان.

رسالة توضیح المسائل، مسئله ۳۵۹

کارهایی که در حال جنابت حرام است:

۱. ورود به مسجد الحرام در مکه و مسجد النبی ﷺ در مدینه.

۲. توقّف اختیاری در سایر مساجد.

۳. رفتن به مساجد برای گذاشتن چیزی در آنها.

۴. دست زدن به نوشته های قرآن و نام خدا و پیامبران و امامان، بنا بر احتیاط واجب.

۵. خواندن یکی از آیات سجده؛ ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده اشکالی

ندارد.^۱

رسالة توضیح المسائل، مسئله ۳۷۰

چگونگی غسل

غسل را به دو صورت می توان انجام داد:

۱. غسل ترتیبی

به این طریق که پس از پاکیزه کردن تمام بدن، نیت می کنیم و هدف از شستشو

۱. سوره هایی که سجده واجب دارد چهار سوره است: ازل: سجده (۳۲)، آیه ۱۵؛ دؤم: فصلت (۱۴)، آیه ۳۷؛ سؤم:

نجم (۵۳)، آیه ۶۲؛ چهارم: علق (۹۶)، آیه ۱۹.

را در نظر می‌گیریم که عبارت است از پاکیزگی جسم، و طهارت و پاکی قلب و روح که فرمان خداوند است و از این رو خواندن این دعا هنگام غسل توصیه شده است: «اللهم طَهِّرْني وَ طَهِّرْ قَلْبِي»^۱ (خداوندا! مرا پاکیزه و قلبم را پاک گردان).

با این نیت ابتدا سر و گردن، بعد طرف راست بدن و بعد طرف چپ بدن را می‌شویم؛ رعایت این ترتیب در غسل، واجب نیست، بلکه مستحب است.

۲. غسل ارتماسی

غسل ارتماسی آن است که بعد از نیت، تمام بدن را یک‌دفعه یا به تدریج در آب فروببرد، خواه در مانند حوض و استخر باشد و یا زیر آبخاری که آب آن یک‌مرتبه تمام بدن را فرامی‌گیرد؛ اما غسل ارتماسی زیر دوش معمولی ممکن نیست.

احکام غسل

۱. هنگام غسل هر عضوی از بدن باید آن عضو از نجاست و آلودگی پاک باشد.
۲. اگر در غسل، جایی از بدن ناشسته بماند غسل صحیح نیست،^۲ البته شستن نقاط ناپیدا مانند داخل گوش و بینی، واجب نیست.
۳. کسی که چند غسل بر او واجب است، یک غسل به نیت همه آنها کافی است.
۴. غسل کردن با آب یا در محلّ غصبی حرام است.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۷۵، ح ۳۰.

۲. اما اگر مانع بسیار کوچک باشد (به اندازه یک عدس) وضو و غسل صحیح است و الا باید مانع را برطرف کند و دوباره وضو بگیرد و در غسل، همان قسمت را به نیت غسل زیر آب بگیرد و نیاز به تکرار غسل نیست. (احکام ویژه، م ۳۶۵).

۵. با هر غسلی می‌توان نماز خواند و وضو واجب نیست، خواه جنابت باشد یا غیر آن، واجب باشد یا مستحبی که با دلیل معتبر ثابت شده است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو بگیرد.

۶. اگر در اثناء غسل، حَدَث اصغر از او سرزند (مثلاً بول کند) ضرری به غسل او نمی‌زند؛ ولی برای نماز و مانند آن باید وضو بگیرد.

ج) تِیْمَم

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾^۱ (و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محلّ پستی آمده (قضای حاجت کرده)، یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و آب (برای غسل یا وضو) نیافتید، بر زمین پاک تِیْمَم کنید).

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲ «خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ شاید شکر (ش) را به‌جا آورید».

همان‌طور که از آیه فوق برمی‌آید، از آنجا که خداوند مهربان نمی‌خواهد انسان را به زحمت بیندازد، در جایی که وضو گرفتن و غسل کردن، دشوار یا زیان‌آور است یا آب یافت نمی‌شود برای رفاه مردم تِیْمَم را به‌جای وضو و غسل مقرر فرموده است.

تِیْمَم در لغت به معنای قصد کردن است و در اینجا یعنی خضوع و آمادگی برای اظهار بندگی و تواضع در برابر خدا و پاک ساختن روح و قلب.

به کار رفتن فعل «تِیْمَم» با صفت «صعید» و «طیب» (خاک پاک قابل رویدن

۱. مانند (۵)، آیه ۶.

۲. مانند (۵)، آیه ۶.

گیاه) در آیه فوق بسیار جالب و آموزنده است، زیرا همان طور که خاک و زمین طیب با تواضع در برابر باران رحمت الهی خود را آماده احیا و پیدایش گل‌ها و گیاهان و انواع میوه‌ها می‌کند، ما نیز با توجه به تواضع در برابر آیات کتاب و طبیعت الهی و پذیرش آنها خود را آماده می‌کنیم که سر از خاک ذلت برداریم و به سیادت و سعادت نائل گردیم.

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا﴾^۱ «سرزمین پاکیزه (و مستعد) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های ناپاک (و شوره‌زار)، جز گیاه اندک بی‌ارزش، از آن نمی‌روید».

موارد تیمم

در موارد زیر به جای وضو و غسل، تیمم می‌کنیم:

۱. چنانچه به آب پاک و مباح دسترسی نداشته باشیم و بعد از جستجوی کافی از پیدا کردن آب مأیوس شویم.^۲
۲. احتمال ضرر داشتن استعمال آب، یا ترس از شدت یافتن بیماری با رساندن آب به پوست بدن وجود داشته باشد.
۳. وقت به قدری تنگ باشد که اگر بخوهد وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا قسمتی از آن از وقت خود خارج شود.
۴. اگر با مصرف مقدار آبی که در دسترس می‌باشد، خود و همراهانش با کم آبی مواجه شده، و به زحمت فوق العاده‌ای بیفتند.
۵. استعمال آب یا ظرف آن حرام باشد.

۱. اعراف (۷)، آیه ۵۸.

۲. مقدار کافی برای جستجوی آب در نقاط صعب العبور در حدود ۲۰۰ قدم از هر چهار طرف، و در زمین هموار ۴۰۰ قدم از هر طرف خواهد بود. (لوامع صاحب قرانی، ج ۱، ص ۶۹۴).

۶. چنانچه دست زدن به آب موجب آلودگی مهمی نسبت به آب آشامیدنی مورد نیاز مردم شود.

۷. اگر آب موجود را صرف وضو یا غسل کند، برای تطهیر بدن یا لباس چیزی باقی نمی ماند.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۶۱۲-۶۳۶

وسيلة تيمم

تيمم بايد به وسيله خاک پاک تمیز و مباح (قابل رویدن گیاه) باشد و با آنچه جزء ساختمان اصلی زمین است، مانند سنگ، ریگ و ماسه، به شرط اینکه آلوده و ناپاک و غصبی نباشد می توان تيمم کرد.

چگونگی تيمم

برای تيمم باید اول تیت کند، بعد تمام دو کف دست را باهم بر چیزی که تيمم بر آن صحیح است بزند، سپس هر دو دست را بنا بر احتیاط واجب به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی بکشد و احتیاط واجب آن است که روی ابروها را نیز مسح کند؛ سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست می کشد و بعد از آن، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۶۳۷ و ۶۴۴ و ۶۴۸

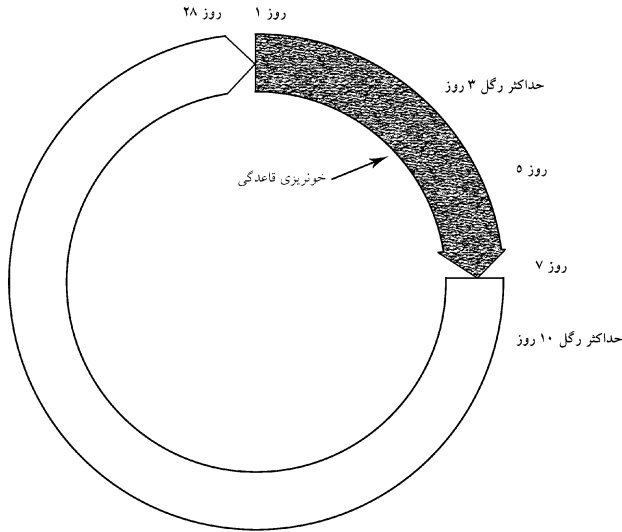
طهارت و پاکی بانوان

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَاعْتَرِزُوا التِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ»^۱ (و از تو درباره حیض (و عادت ماهانه) سؤال می کنند، بگو: «مایه

۱. بقره (۲)، آیه ۲۲۲.

ناراحتی و آلودگی است؛ از این رو در حال حیض، از زنان کناره‌گیری کنید، و با آنها نزدیکی نکنید، تا پاک شوند».

خونریزی قاعدگی



از نظر علمی

«دستگاه سازنده زن در هر ۲۸ روز پیوسته در حال فعالیت برای باروری است. اگر آبستنی صورت نگیرید دور سازندگی با آغاز خونریزی پایان می‌یابد. نخستین خونریزی قاعدگی معمولاً هنگامی آغاز می‌شود که دختر به حدود ۱۳ سالگی می‌رسد و آنگاه دوره قاعدگی به استثنای مدّت‌هایی که آبستن است، هر ماه تکرار می‌شوند، تا حدود ۴۵ تا ۵۰ سالگی که قطع می‌گردد. البته این تاریخ‌ها تقریبی است و احتمالاً از این زن به آن زن تفاوت می‌کند، حتی ممکن است در یک زن این تاریخ‌ها از این ماه به آن ماه فرق کند».^۱

در طی این دوره بانوان از نظر طهارت، عبادت و آمیزش جنسی احکام

۱. تولّد آبستنی: جلوگیری از آبستنی، ص ۳۲ و ۳۴.

خاصی دارند که باید رعایت کنند. قبل از بیان این مسائل، از آنجا که ممکن است دوره قاعدگی زن و مدت آن متفاوت باشد، در فقه، حدود و مشخصاتی برای آن معین شده که از نظر می‌گذرانید:

مشخصات خون قاعدگی

خون حیض نشانه‌هایی دارد: در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن تیره یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش خارج می‌شود.

زنان سیّده و غیر سیّده هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری^۱ یا نهمه می‌شوند، یعنی اگر در این سنّ و سال خونی ببینند خون حیض نیست، مگر این‌که آنچه می‌بینند تمام شرایط حیض را داشته باشد که در این صورت باید مطابق آن عمل کنند.

مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود، حتی اگر مختصری کمتر باشد حیض نیست.

بانوان را هنگام قاعدگی می‌توان به ۶ گروه زیر تقسیم کرد:

فایده عادت ماهانه			صاحب عادت که دو ماه پشت سر هم به طور منظم خون ببیند		
۶. مبتدی	۵. فراموش کرده	۴. نامنظم	۳. منظم از نظر مدّت زمان	۲. منظم از نظر وقت	۱. منظم از نظر وقت و مدّت
در این چهار صورت اخیر، چنانچه خونریزی دارای صفات خون قاعدگی باشد آن را خون حیض به حساب می‌آورد و به احکام آن عمل می‌کند				در این دو صورت با دیدن خون، خود را حائض دانسته، به احکام آن عمل می‌کند	

۱. ۵۰ سال قمری تقریباً ۵۴۳ روز و ۱۸ ساعت، یعنی ۱۸ ماه و سه روز کمتر از ۵۰ سال شمسی است. بنابراین، سنّ یانستگی به سال شمسی تقریباً ۴۸ سال و ۶ ماه می‌شود.

اگر خون‌ریزی از ده روز تجاوز کند، گروه ۱ و ۳ که از نظر مدّت و شماره روز دارای عادت‌اند، خونی را که در روزهای عادت دیده‌اند (هرچند نشانه‌های خون قاعدگی نداشته باشد)، خون حیض به حساب آورند و خونی را که بعد از روزهای عادت دیده‌اند (اگرچه نشانه‌های حیض را دارا باشد) استحاضه قرار دهند.

و گروه ۲ و ۴ و ۵ و ۶ که از نظر مدّت و شماره ایّام قاعدگی فاقد عادتند، باید شماره عادت خویشان نزدیک را در صورتی که مثل هم باشند، و چنانچه مثل هم نباشند، هفت روز اوّل را، دوران حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهند.

زنی که معمولاً ماهی یک بار خون می‌بیند اگر در یک ماه دو بار خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

احکام دوران قاعدگی

کارهایی که بر حائض حرام است به شرح زیر است:

الف) تمام عبادت‌هایی که با وضو یا غسل یا تیمّم انجام می‌شود، مانند نماز و روزه و طواف خانه خدا؛ ولی به جا آوردن عباداتی که طهارت در آن شرط نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

ب) تمام کارهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

ج) نزدیکی کردن.

نزدیکی کردن در حال حیض، هم برای مرد و هم برای زن حرام است. چنانچه مرد در این حالت با همسر خود نزدیکی کند بهتر است کفّاره دهد و کفّاره آن، در ثلث اوّل روزهای حیض، یک مثقال طلای سکه‌دار، یا قیمت آن است (مثقال شرعی، ۱۸ نخود می‌باشد) و اگر در ثلث دوم باشد نیم مثقال و اگر در ثلث سوم باشد یک چهارم مثقال است. بنابراین، اگر ایّام عادت شش روز باشد دو روز اوّل یک مثقال، دو روز وسط نیم مثقال و دو روز آخر یک چهارم مثقال شرعی کفّاره دارد و این کفّاره به فقرا داده می‌شود.

و نیز امور زیر از احکام دوران قاعدگی است:

۱. طلاق دادن زن در حالت عادت ماهانه باطل است.
۲. پس از تمام شدن عادت ماهانه، باید برای اعمالی که به طهارت نیاز دارد، غسل کند.
۳. نمازهای روزانه ترک شده در این دوره قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا کند.

رسالة توضیح المسائل، مسئله‌های ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۸ و ۴۵۰

استحاضه

خون استحاضه غالباً کم‌رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید، ولی ممکن است گاهی تیره‌رنگ یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش خارج شود. هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم یا جراحی در رحم نباشد، خون استحاضه است.

احکام استحاضه

بانوان در حالت استحاضه به دو گروه تقسیم می‌شوند که هر کدام حکم جداگانه دارند:

نوع جریان	۱. جریان کم	۲. جریان زیاد
میزان	خون پنبه را آلوده کند، ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرود یانه.	خون در پنبه فرورود و از آن بگذرد و جاری شود.

<p>واجب است یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر، و یک غسل برای نماز مغرب و عشا انجام دهد. و باید میان این نمازها جمع کند و احتیاط مستحب آن است که علاوه بر غسل، برای هر نماز یک وضو هم بگیرد، قبل از غسل یا بعد از آن.</p>	<p>برای هر نماز یک وضو می‌گیرد (بنا بر احتیاط واجب) و واجب است از سرایت خون به سایر اعضا جلوگیری کند، اما عوض کردن نوار بهداشتی واجب نیست، هر چند احتیاط است.</p>	<p>حکم نماز</p>
<p>صحیح است، به شرط غسل‌های روزانه و غسل نماز مغرب و عشا شبی که می‌خواهد فردای آن روزه بگیرد (بنا بر احتیاط واجب).</p>	<p>صحیح است و وضو شرط صحّت آن نیست.</p>	<p>حکم روزه</p>

۱. هرگاه قبل از داخل شدن وقت نماز، وضو یا غسل را انجام داده باشد باید هنگام نماز بنا بر احتیاط واجب، هر دو را اعاده کند.
۲. حکم جریان زیاد در صورتی است که جریان زیاد قبل از نماز صبح شروع شود، اما اگر بعد از نماز صبح باشد، تنها روزی دوبار غسل و اگر بعد از نماز ظهر و عصر واقع شود، تنها یک غسل برای نماز مغرب و عشا واجب است.
۳. اگر بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا فاصله افتد، باید برای عصر یا عشا نیز غسل کرد. ضمناً تأکید می‌شود که تا وقتی خون جریان دارد در تمام حالات برای هر نماز، گذشته از غسل، باید وضو بگیرد و تا قبل از غسل‌های روزانه از آمیزش باید اجتناب کرد.
۴. در تمام مواردی که غسل بر او واجب می‌شود، اگر غسل کردن مکرر برای او ضرر دارد، یا مایه مشقت زیاد است می‌تواند به جای آن تیمّم کند.

نفاس

۱. از موقعی که نخستین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند خون «نفاس» است و زن را در این حال «نفساء» می‌گویند، بنابراین، خونی که قبل از خارج شدن طفل می‌بیند نفاس نیست.

۲. ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نیز نمی‌شود.

۳. چنانچه در پایان ده روز یا قبل از آن ریزش خون قطع شود، تمام آنها را روزهای نفاس به حساب می‌آورد، خواه تمام ده روز خون ببیند یا بعضی از روزها یا اینکه یک بار بعد از ولادت خون ببیند و قطع شود و روز دهم بار دیگر خون مشاهده کند؛ همه این مدت در حال نفاس محسوب می‌شود.

۴. بسیاری از زنان بعد از وضع حمل تا یک ماه یا بیشتر خون می‌بینند، چنین زنانی اگر در حیض عادت دارند، باید به تعداد روزهای عادتشان نفاس قرار دهند، بعد از آن تا ده روز حکم استحاضه دارد؛ بعد از گذشتن ده روز اگر هم زمان با ایام عادت حیضش باشد، باید مطابق احکام حائض عمل کند (خواه نشانه‌های خون حیض را داشته باشد یا نه) و اگر هم زمان با ایام عادتش نباشد حکم استحاضه دارد، مگر این‌که خون دارای نشانه‌های حیض باشد.

۵. زنانی که تا یک ماه یا بیشتر بعد از وضع حمل خون می‌بینند، اگر عادت ندارند، ده روز اول نفاس است و ده روز دوم استحاضه؛ و بعد از آن اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض، وگرنه آن نیز استحاضه است.

نماز

و راز و نیاز با خدا

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۱
نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و اعمال
ناپسند بازمی‌دارد.

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

اهمیت نماز

۱. از نظر دین

نماز ستون دین است^۱ که مرتب روح انسان را با خدا و صفات نیکوی الهی ارتباط می‌دهد. و دین‌هنگامی که با عملی زنده توأم نباشد که میان بنده و آفریدگار ارتباط برقرار کند و روح را به سوی رستگاری بکشاند، مفهومی نخواهد داشت.

۲. از نظر روان پزشکی

﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۲؛ «آگاه باشید! تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد». امروزه بسیاری از روان‌شناسان و پزشکان روحی دریافته‌اند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، یأس و ترس را، که عامل بیش از نیمی از بیماری‌هاست، برطرف می‌کند.

۳. از نظر روانی

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۳؛ «به یقین مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در نمازشان خشوع دارند».

توجه و خشوع، که از شرایط مهم نماز است، وسیله‌ای است برای پرورش و تمرین حضور ذهن و تمرکز حواس که در زندگی بسیار حائز اهمیت بوده،

۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۲، ح ۱.

۲. رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۳. مؤمنون (۲۳)، آیات ۱ و ۲.

و بیشتر موفقیت‌های انسان در نتیجه همین تمرکز فکر و توجه کامل و حضور ذهن است.

۴. از نظر اخلاقی

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾؛ «نماز (انسان را) از زشتی‌ها و اعمال ناپسند بازمی‌دارد».

نماز با توجه دادن به خدا و صفات نیکوی الهی و روز قیامت، آدمی را از بدی‌ها بازمی‌دارد و فضائل اخلاقی و انسانی را در وی تقویت و به اخلاق الهی آراسته می‌گرداند.

۵. از نظر تربیتی و اجتماعی

نظافت و طهارت لباس و بدن، و غصبی نبودن لباس و محلّ نماز، و وقت‌شناسی و غیره، از شرایط صحّت نماز است و نمازگزاران واقعی، طبق آیات ۲۳ تا ۳۳ سوره معارج، کسانی هستند که «نمازهایشان را دائماً به جا می‌آورند. آنها که در اموالشان حقّ معینی برای سائل و محروم است، و به روز جزا (قیامت) ایمان دارند و از عذاب پروردگارشان بیمناک‌اند، چراکه هیچ‌کس از عذاب پروردگارش در امان نیست. و آنها که دامن خویش را (از بی‌عفتی) حفظ می‌کنند، و امانت‌ها و پیمان خود را رعایت کرده و به ادای شهادت قیام می‌کنند».

افزون بر اینکه شعارهای متن نماز، خود سازنده و تربیت‌کننده فرد و اجتماع است.

۶. از نظر سیاسی

یکی از امتیازات حکومت اسلامی بر سایر مکتب‌های سیاسی، نماز و سایر برنامه‌های عملی آن است، چراکه همه مکتب‌ها ابتدا دم از خلق می‌زنند و نویدهای بسیار به مردم می‌دهند و مردم نیز قول پیروی و فداکاری و همبستگی می‌دهند، ولی پس از مدتی، ایده‌ها، شعارها، وعده‌ها و قرارها به دست فراموشی سپرده می‌شود و به وضع اختناق و استعمار بازمی‌گردند. و این اسلام است که با برنامه‌های عملی و تمرین‌های روزانه و شعارهای سازنده اذان، نماز و سایر عبادات، ایده‌ها و تعهدات و مسئولیت‌ها را در میان همه اقشار، زنده و پایدار نگاه داشته و باعث می‌شود که دولت و ملت همواره به عهد خود وفادار بمانند. آری، هر روز مسلمانان، بدون هیچ‌گونه امتیازی با شنیدن اذان برای نماز جماعت گرد هم جمع می‌شوند، و روح ایمان، وحدت و همبستگی، تعاون و همیاری که ضامن اجرای قوانین است در آنها تجدید و تقویت می‌گردد و روزهای جمعه، همه جماعت‌های هر شهری به صورت یک اجتماع عظیم و باشکوه درمی‌آید و در خطبه نماز جمعه مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح می‌گردد و مردم از مشکلات یکدیگر باخبر می‌شوند و همگی باهم به حل مشکلات می‌پردازند. و سالی یکبار اجتماعات شهرها و کشورهای مختلف اسلامی، دور از هرگونه تفاخر و ریا جمع می‌شوند و روزی پنج نوبت پیرامون کعبه (خانه خدا^۱ یا خانه مردم^۲) نماز وحدت می‌خوانند. و در این اجتماع سالانه، مسلمانان با یکدیگر آشنایی پیدا می‌کنند، و از مشکلات هم مطلع می‌شوند و همه باهم احساس برادری و همبستگی می‌کنند.

۱. قریش (۱۰۶)، آیه ۳.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۹۳.

نماز جماعت از مهم‌ترین مستحبات و از بزرگ‌ترین شعائر اسلامی است و در روایات، فوق‌العاده بر آن تکیه شده است، به‌ویژه برای همسایه مسجد یا کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده و سزاوار است انسان تا می‌تواند نمازش را با جماعت بخواند. در روایتی آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت آن ثواب ۱۵۰ نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ۶۰۰ نماز و هر قدر عدد نمازگزاران بیشتر شود ثواب نمازشان بیشتر خواهد شد و اگر عدد آنان از ده نفر بگذرد، چنانچه تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.^۱

رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۲۲۶

۷. از نظر معنوی

همان‌گونه که در روایات آمده است، نماز، معراج و سفر معنوی شخص باایمان به‌سوی خداست (الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ)^۲. و نماز مایه تقرّب و نزدیک شدن افراد پرهیزکار به خدا خواهد بود (الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ)^۳. و طبق آیه قرآن^۴ نماز شب، انسان را به مقام والای معنوی می‌رساند.

۱. بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۴، ح ۲۶.

۲. کشف الاسرار و علة الابرار، ج ۲، ص ۶۷۶.

۳. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۱۰۸، باب ۲۲۳۴، ح ۱۰۶۹۲.

۴. اسراء (۷۹)، آیه ۱۷.

مقدمات نماز

۱. وضو و نظافت

۲. لباس و مکان نمازگزار

۳. جهت یابی

۴. وقت شناسی

۵. اذان

۶. اقامه

۷. حضور قلب

۱. وضو، شستشو و پاکی

بر اثر سوخت و ساز دائمی بدن انسان، پیوسته از سوراخ‌های ریز پوست، عرق همراه با مواد زهر آگین خارج می‌شود. هنگامی که صورت و دست و پا از عرق مرطوب می‌شود، گذشته از این مواد آلوده، بر اثر رطوبت، با آلودگی‌های هوای آلوده می‌گردد. بهترین راه برای زدودن این آلودگی از چهره و دست و پا که بیشتر با هوا برخورد می‌کنند و با عرق آلوده می‌شوند، این است که روزی چند نوبت شسته شوند.

بنابراین، هنگامی که روزی چند بار برای نماز وضو می‌گیریم، دست و صورت را از آلودگی می‌زداییم، و گذشته از زدودن آلودگی، به اعصاب و بدن نیز آرامش می‌دهیم و خستگی و کسالتی را که بر اثر کار روزانه و سستی خواب به ما دست داده از بین می‌بریم و به چهره خود نشاط و روشنایی می‌دهیم و خود را

آماده زودن آلودگی‌های روحی و قلبی می‌کنیم، زیرا همان‌طور که چند نوبت وضو در روز، بدن را از آلودگی‌های جسمی دور می‌کند، نمازهای پنج‌گانه نیز روح و قلب را از آشفتگی‌ها، ناپاکی‌ها، فحشا و زشتی‌ها دور می‌سازد^۱ و کسانی که به‌راستی نماز را با توجه و حضور قلب می‌خوانند، دارای چهره‌ای پاک و نورانی و رفتاری آرام و باوقار بوده و رستگارند.

بنابراین، وضو و نماز همچون ترمزی است که در پنج نوبت روز، بدن و روح را از گرایش به آلودگی و بدی باز می‌دارد و به پاکی و راستی و درستی می‌کشاند.

فرمان وضو

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید، و سر و پاها را تا برآمدگی روی پا مسح کنید».

احکام وضو

۱. وضو عبارت است از شستن صورت و دست‌ها و مسح جلوی سر و روی پاها، به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد.
۲. صورت را از بالای پیشانی، یعنی جایی که موی سر می‌روید تا آخر چانه، و از نظر پهنا به مقداری که میان انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شست؛ و اگر مختصری از این مقدار شسته نشود وضو باطل است؛ لذا برای این‌که یقین پیدا کند تمام این مقدار شسته شده باید کمی اطراف آن را نیز بشوید.

۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۶، ح ۶۶.

۲. مانده (۵)، آیه ۶.

۳. بعد از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید؛ و بعد از آن دست چپ را به همین ترتیب.

۴. بعد از شستن دست ها باید جلوی سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده مسح کند؛ و بنا بر احتیاط واجب، لازم است با دست راست باشد، و بهتر این است که از بالا به پایین دست بکشد، ولی عکس آن، یعنی از پایین به بالا نیز اشکال ندارد.

۵. جایز است مسح سر را بر پوست سر یا بر موهایی که بر آن رویده است بکشد؛ اما کسی که موی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند؛ و بهتر است قبل از وضو، فرق سر را باز کند تا پس از شستن دست چپ، بن موها یا پوست سر را به راحتی مسح نماید.

۶. بعد از مسح سر نوبت مسح پاها می رسد که باید با همان رطوبتی که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها (غیر از انگشت کوچک که به تنهایی اشکال دارد) تا برآمدگی پشت پا، و بنا بر احتیاط مستحب، تا مفصل پا مسح کند.

۷. مستحب است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد، خواه نزدیک وقت نماز باشد یا نه و با آن وضو، می تواند نماز بخواند.

۸. در افعال وضو باید ترتیب را رعایت کرد و پشت سر هم بدون فاصله زیاد انجام داد.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۴۱ و ۳۰۷

چیزهایی که وضو را باطل می کند:

۱. خارج شدن بول. ۲. غائط. ۳. بادی که از مخرج غائط خارج شود. ۴. خوابی که بر عقل غلبه کند و به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. ۵. کلیت امور که عقل را از بین می برد، مانند مستی، بیهوشی و دیوانگی (بنا بر احتیاط واجب). ۶. استحاضه زنان. ۷. کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.
۸. مسّ میت انسان.

رسالة توضیح المسائل، مسئله ۳۴۴

۲. لباس و مکان نمازگزار

الف) بدن، لباس و مکان نمازگزار باید نظیف و از نجاسات و آلودگی‌هایی که در فصل گذشته بیان کردیم برکنار باشد.

ب) لباس و مکان نمازگزار، گذشته از پاکی باید غصبی نباشد (بنابر احتیاط واجب).

ج) پوشیدن لباس‌های ابریشم طبیعی و پارچه‌های طلاافت و همچنین زینت طلا مانند دست کردن حلقه یا انگشتر طلا برای مردان ممنوع است.

د) از آنجا که پوشیدن لباس منظم و تمیز، زینت انسان و نشانه احترام به دیگران و اجتماع است بسیار بجاست که هنگام رفتن به سوی خدا و نماز به درگاه بی‌نیاز که فرمانروای تمام انسان‌هاست، به ویژه در نمازهای جماعت، با پوشیدن بهترین و نظیف‌ترین لباس و خوشبو کردن، خود را موقر و مؤدب سازیم (البته با رعایت اعتدال) چنان‌که قرآن فرمان می‌دهد:

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^۱ «زینت خود را هنگام رفتن به هر مسجدی با خود بردارید».

چند چیز در لباس نمازگزار به امید ثواب مطلوب است، از جمله: پوشیدن لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها و استعمال بوی خوش و به دست کردن انگشتر عقیق.

رساله توضیح المسائل، مسئله ۷۹۰

۱. مرد باید در حال نماز، عورتین خود را بپوشاند، هر چند کسی او را نمی‌بیند؛ و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند؛ و از آن بهتر این‌که لباس کاملی که در برابر افراد محترم می‌پوشد به تن داشته باشد.

۲. زن باید هنگام نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن گردی صورت و دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست؛ اما برای این که یقین کند مقدار واجب را پوشانده، احتیاط این است که مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را نیز بپوشاند.

۳. باید در نماز، زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای سجده مرد کمی عقب تر باشد، و الا نماز باطل است و در این حکم محرم و غیر محرم تفاوتی ندارند، ولی اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده و مانند آن باشد، یا به اندازه ده ذراع (تقریباً ۵ متر) فاصله باشد اشکال ندارد، و در مکان‌های شلوغ که اجرای این حکم مشقت دارد رعایت آن لازم نیست.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۷۲۶، ۸۲۷ و ۸۱۱

۳. وقت‌شناسی

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ * وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾^۱؛ «منزه است خداوند هنگامی که شام می‌کنید و آنگاه که صبح می‌کنید؛ و حمد و ستایش در آسمان‌ها و زمین مخصوص اوست، و هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید».

یکی از مقدمات نماز، وقت‌شناسی است، چراکه برای هر یک از نمازهای پنج‌گانه و سایر نمازها و عبادات، اوقاتی معین شده که شخص نمازگزار باید آنها را بشناسد. این دستور عملی باعث شده که دانشمندان اسلامی به دنبال علوم هیئت و ریاضی و مثلثات بروند تا بتوانند نماز، کسوف و خسوف و آغاز و پایان ماه رمضان را تعیین کنند.

۱. روم (۳۰)، آیات ۱۶ و ۱۷.

اوقات نمازهای پنج‌گانه

۱. نماز صبح:

از اوّل سپیده تا طلوع آفتاب.

۲. نماز ظهر:

از نیمروز تا قبل از چهار رکعت مانده به غروب.

۳. نماز عصر:

از زمانی که به مقدار ۴ رکعت از اذان ظهر گذشته تا اول غروب.

هرگاه پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول خواندن نماز عصر شود و در بین نماز متوجه گردد، چنانچه در وقت مشترک باشد باید عدول کند، یعنی تیت خود را به نماز ظهر برگرداند و قصد کند که آنچه خوانده نماز ظهر است و به همین ترتیب آن را ادامه دهد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند؛ و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد نماز او باطل است و باید نماز را به تیت ظهر از سر بگیرد.

رساله توضیح المسائل، مسئله ۶۷۴

۴. نماز مغرب:

از اذان مغرب تا چهار رکعت مانده به نیمه شب.

۵. نماز عشاء:

از زمانی که به اندازه سه رکعت نماز از مغرب گذشته تا نیمه شب شرعی. و احتیاط واجب آن است که شب را از اوّل غروب آفتاب تا اذان صبح حساب کند؛ ولی برای نماز شب و مانند آن تا اوّل آفتاب محاسبه نماید.^۱

۱. براساس این محاسبه، در نیمه اوّل سال تقریباً دوازده ساعت و پانزده دقیقه بعد از ظهر، آخر وقت نماز مغرب و عشاء و ساعت یک‌بامداد، اول وقت نماز شب است. و در نیمه دوم سال، یازده ساعت و پانزده دقیقه بعد از ظهر، آخر وقت نماز مغرب و عشاء و ساعت ۱۲ شب، اوّل وقت نماز شب است، هرچند در ایام سال کمی تفاوت دارد.

مستحب است پنج نماز را در پنج وقت به جا آورد، یعنی هر کدام را در وقت فضیلت خود انجام دهد؛ و تنها فاصله دادن به مقدار نافله یا تعقیبات کافی نیست، بلکه معیار، همان وقت فضیلت است.

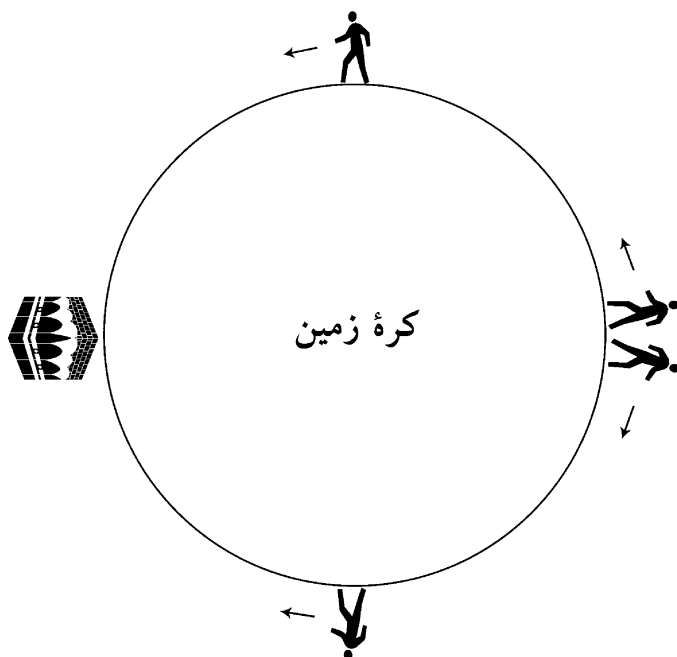
رسالة توضیح المسائل، مسئله ۶۹۴

۴. جهت یابی

۱. یکی دیگر از مقدمات نماز، جهت یابی و یافتن قبله است، زیرا نمازگزار هنگام نماز واجب باید رو به قبله، یعنی به سمت کعبه بایستد.
 ۲. البته خداوند مکان ندارد: «فَأَيُّ مَكَانٍ تُؤَلُّوا فَنَمَّ وَجْهَهُ اللَّهُ»^۱ «به هر سو روی کنید خدا آنجاست» و هدف از ایستادن به سوی قبله، ایجاد وحدت و همبستگی میان مسلمانان جهان است که همگی توجّهشان به یک نقطه معطوف شود.
 ۳. برای تعیین قبله راه‌های زیادی وجود دارد: نخست کوشش کند تا یقین حاصل نماید؛ و نیز می‌تواند به گفته دو شاهد عادل و یا یک فرد مورد اطمینان که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهد و یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محلّ اطمینان است، عمل کند. اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید.
- قبله‌نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسایل خوب برای شناخت قبله است و گمان حاصل از آن، کمتر از گمان از راه‌های دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق‌تر است.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۱۵.

۴. با توجه به اینکه زمین کروی است و از دو سو می‌توان خطی به سوی قبله ترسیم کرد، باید جهتی را که در فاصله کمتری به کعبه می‌رسد انتخاب نمود، و چنانچه در نقطه‌ای از زمین قرار گیریم که فاصله‌اش از مکه از هر دو سو به یک اندازه باشد از هر دو طرف می‌توان نماز خواند. همچنان که در خود مسجد الحرام می‌توان از هر سو به سمت کعبه نماز گزارد.



۵. اذان

اذان عبارت است از اعلام اصول کلی و اساسی اسلام و یادآوری شعارهای سازنده و عهد و میثاق الهی در راه توحید و همبستگی، تجدید بیعت با پیامبر ﷺ و دعوت به اقامه نماز و کردار نیک و راه رستگاری.

شعارهای سازنده اذان از این قرار است:

الف) الله اکبر (چهار مرتبه)

یعنی: خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید، و اینکه ما او را با صفات

نیکش می‌خوانیم برای این است که خود را با آن صفات نیک بسازیم و در هیچ مرحله‌ای از تکامل باز نایستیم.

ب) أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (دو مرتبه)

یعنی: گواهی می‌دهم که غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست.

این شعار، گذشته از پایدار نگه داشتن روح توحید و همبستگی، و نفی شرک و طاغوت‌های زمان، یادآور عهد و میثاق فطری و دائمی میان خدا و انسان است که بشر آن را با کلمه «بلی» پذیرفته و شهادت داده که خداوند رب و تربیت‌کننده اوست و نسبت به او وظایفی دارد.^۱ و از این رو بعضی از مسلمانان که به محتوای اذان توجه داشتند وقتی شعار أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را از گلدسته‌ها می‌شنیدند کلمه بلی شَهْدُنَا (آری، ما شهادت می‌دهیم) را بر زبان جاری می‌کردند.^۲

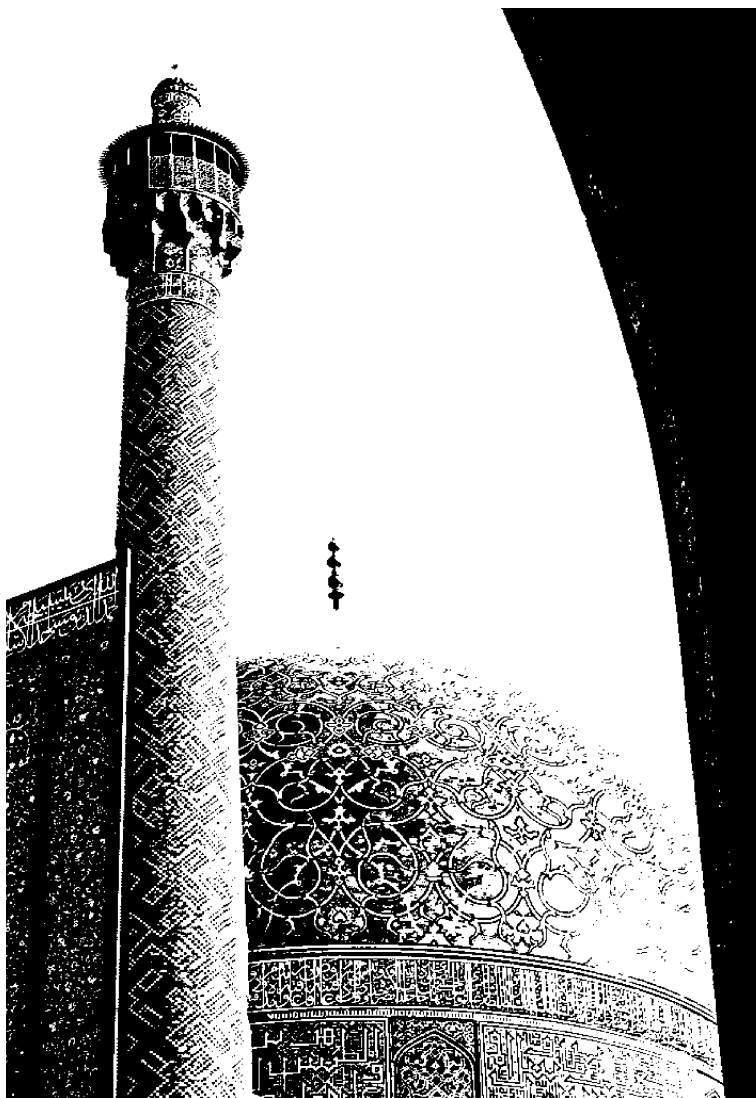
ج) أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (دو مرتبه)

یعنی: گواهی می‌دهم که محمد ﷺ فرستاده خداست، نه خدا و نه فرزند خدا، و چون آنچه آورده از جانب خداست، تعالیم و رهبری او را از جان و دل می‌پذیرم. ادای این دو شهادت (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) یادآور بیعت و پیمان مسلمانان با پیغمبر ﷺ است. در زمان آن حضرت هر کس که می‌خواست در سایه حکومت اسلامی به سر برد با این دو شهادت با پیغمبر ﷺ بیعت می‌کرد و پیمان می‌بست که از دستورات الهی و ایشان پیروی کند و مسلمانان به وفاداری نسبت به عهد و پیمان بسیار اهمیت می‌دادند، از این رو رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که به عهد و پیمان خود پایبند نباشد، دین ندارد».^۳

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۷۲.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۲۱ و نهاية الأرب فی فنون الادب، ج ۲۸، ص ۴۵۳.

۳. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۵۶، باب ۲۹۱۹، ح ۱۴۵۴۳.



(د) أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ (دو مرتبه)

یعنی: گواهی می‌دهم که علی ولی خدا بر همهٔ خلق است.
این جمله جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از شهادت به رسالت
پیامبر اسلام ﷺ، به قصد تبرک گفته شود، اما به صورتی که معلوم شود جزء آن نیست.

ما شیعیان با این شعار، علی علیه السلام را که نمونه عالی تربیت اسلام و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است به عنوان امام و پیشوا، سرمشق برنامه زندگی خود قرار می دهیم.

ه) حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ (دو مرتبه)

یعنی: بشتاب به سوی نماز

البته نماز با توجه و خشوع، که تا حضور قلب نباشد نماز و خودسازی نیست.

و) حَىَّ عَلَى الْفَلَاحِ (دو مرتبه)

یعنی: بشتاب به سوی رستگاری.

راه‌های رستگاری طبق آیات قرآن عبارت است از:

۱. ایمان (سوره ۲۳، آیه ۱)

۲. خشوع و توجه در نماز (سوره ۲۳، آیه ۲)

۳. پرهیز از گفتار و کردار بیهوده (سوره ۲۳، آیه ۳)

۴. پرداخت زکات (سوره ۲۳، آیه ۴)

۵. پاک‌دامنی (سوره ۲۳، آیه ۵)

۶. وفای به عهد و امانت (سوره ۲۳، آیه ۸)

۷. محافظت بر نماز (سوره ۲۳، آیه ۹)

۸. تزکیه نفس (سوره ۸۷، آیه ۱۴)

۹. پرهیز از رباخواری (سوره ۳، آیه ۱۳۰)

۱۰. صبر (سوره ۳، آیه ۲۰۰)

۱۱. توصیه به صبر (سوره ۳، آیه ۲۰۰)

۱۲. مراقبت از کار دشمن (سوره ۳، آیه ۲۰۰)

۱۳. تقوا (سوره ۳، آیه ۲۰۰)

۱۴. جهاد در راه خدا (سوره ۵، آیه ۳۵)

۱۵. پرهیز از شراب و قمار و بخت آزمایی (سوره ۵، آیه ۹۰)

۱۶. توبه و بازگشت به خدا (سوره ۲۴، آیه ۳۱)

۱۷. امر به معروف و نهی از منکر (سوره ۳، آیه ۱۰۴)

۱۸. پیروی از نور قرآن (سوره ۷، آیه ۱۵۷)

۱۹. فزونی اعمال نیک (سوره ۷، آیه ۸)

۲۰. حزب الله (سوره ۵۸، آیه ۲۲)

۲۱. یادآوری نعمات الهی (سوره ۷، آیه ۶۹)

۲۲. کردار نیک (سوره ۲۲، آیه ۷۷).

ز) حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (دو مرتبه)

یعنی: بشتاب به سوی بهترین کارها.

این شعار به ما می آموزد که عبادت، تنها به رکوع و سجود نیست؛ بلکه باید با

عمل خیر و صالح همراه باشد، چنان که قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۱

«ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید، و سجود به جا آورید، و پروردگارتان

را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید».

ح) اللَّهُ أَكْبَرُ (دو مرتبه)

یعنی: خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

خدا بزرگتر و برتر از همه قدرت های مادی و طاغوتی است. بنابراین، نه

چیزی یا قدرتی را برتر از خدا می شماریم و نه با داشتن خدا از قدرت های

ظاهری و به اصطلاح، ابرقدرت ها بیم به خود راه می دهیم.

۱. حج (۲۲)، آیه ۷۷.

(ط) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (دو مرتبه)

یعنی: هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست.
 بار دیگر شعار توحید و نفی شرک را که مهم‌ترین اصل اسلام است تکرار می‌کنیم و خود را از شخص پرستی، مال پرستی، شرک، نفاق، اختلاف و پراکندگی می‌رهانیم و به توحید و همبستگی روی می‌آوریم.

۱. مستحب است هنگام گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو باشد و صدا را بلند کند و بکشد و بین جمله‌های آن کمی فاصله دهد و در میان آن حرف نزند.
۲. بهتر است کسی را که برای اذان معین می‌کنند، عادل و وقت شناس و صدایش مناسب و بلند باشد؛ و اذان را در جای بلند بگوید؛ و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد که گوینده اذان در محل پایین قرار گیرد.
۳. اذان گفتن به صورت غنا، یعنی آهنگی که مناسب مجالس لهو و لعب است، حرام و باطل می‌باشد.
۴. احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند؛ و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت، بدون قصد نماز بعد از آن، مشکل است.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۸۵۶، ۸۵۸، ۸۶۰ و ۸۶۱

۶. اقامه

بعد از اذان یا اعلام عمومی، با گفتن اقامه خود را آماده شروع نماز می‌کنیم.
 شعارهای اقامه از این قرار است:

۱. اللَّهُ أَكْبَرُ (دو مرتبه)
۲. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (دو مرتبه)
۳. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (دو مرتبه)

۴. أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ (دو مرتبه) (البته این جمله جزء اقامه نیست، بلکه به قصد تبرک گفته می‌شود)
۵. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ (دو مرتبه)
۶. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ (دو مرتبه)
۷. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (دو مرتبه)
۸. قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ (دو مرتبه)
۹. اللَّهُ أَكْبَرُ (دو مرتبه)
۱۰. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (یک مرتبه)

۱. میان اذان و اقامه نباید زیاد فاصله دهد و اگر فاصله به قدری باشد که اقامه مربوط به آن اذان حساب نشود، دوباره بگوید؛ و همچنین میان اذان و اقامه با نماز نباید زیاد فاصله شود، و الا اذان و اقامه را اعاده کند.

۲. شایسته است بدن هنگام گفتن اقامه آرام باشد و اقامه را از اذان آهسته‌تر بگوید و فاصله جمله‌ها را کمتر کند و میان اذان و اقامه یک گام بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا دعا نماید، یا دو رکعت نماز به جا آورد.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۸۵۲ و ۸۵۷

۷. حضور قلب

روح نماز «حضور قلب» است و سزاوار است از آنچه مایه پراکندگی حواس می‌شود بپرهیزد، و معانی کلمات نماز را بفهمد و در حال نماز به آن توجه داشته باشد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهد، بداند با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند بسیار کوچک ببیند.

در حالات معصومین علیهم السلام آمده است: هنگام نماز آن چنان غرق یاد خدا می‌شدند که از خود بی‌خبر می‌گشتند، تا آنجا که پیکان تیری را که در پای امیرالمؤمنین علیه السلام مانده بود، در حال نماز بیرون آوردند و آن حضرت متوجه نشد.^۱

برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن، علاوه بر شرایط واجب باید امور زیر را نیز رعایت کند:

قبل از نماز از خطاهای خود توبه و استغفار نماید و از گناهایی که مانع قبولی نماز است، مانند «حسد» و «تکبر» و «غیبت» و «خوردن مال حرام» و «آشامیدن مسکرات» و «ندادن خمس و زکات»، بلکه هر معصیتی پرهیزد.

همچنین سزاوار است کارهایی را که ارزش نماز و حضور قلب را کم می‌کند انجام ندهد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی، خودداری از بول، در میان سروصداها، و در برابر منظره‌هایی که جلب توجه می‌کند به نماز نایستد. و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند انجام دهد، مثلاً لباس پاکیزه بپوشد، موهای خود را شانه زند و مسواک کند و خود را خوشبو نماید و انگشتر عقیق به دست کند.



۱. ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۲۲.

چگونه باید نماز خواند؟

۱. نیت و تکبیرة الاحرام

برای خواندن نماز ابتدا باید نیت کرد، یعنی قصد کنیم و توجه خود را به هدف نماز که تقرب و نزدیکی به صفات و اخلاق الهی و در نتیجه خودسازی است معطوف داریم. بعد در حالی که دست‌ها را تا نزدیک گوش‌ها بالا می‌بریم «الله اکبر» می‌گوییم و با گفتن الله اکبر (تکبیرة الاحرام) خود را در حریمی قرار می‌دهیم که تمام توجهمان به خداست و با وقار تمام در هیبت و عظمت خداوند ذوالجلال فرو می‌رویم و از انجام اعمال زیر خودداری می‌کنیم:

۱. خوردن و آشامیدن

۲. قهقهه (خنده با صدای بلند)

۳. کارهای زیاد، به طوری که شخص از حال نماز خارج می‌شود.

۴. حرف زدن

۵. پشت به قبله شدن یا به طور کامل برگشتن به طرف راست یا چپ

۶. گریه صدادر برای کار دنیا

۷. افزودن یا کاستن رکنی از ارکان نماز^۱ به عمد یا به اشتباه

۸. افزودن یا کاستن جزء غیر رکنی از نماز به صورت عمدی.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۰ تا ۱۹۶

۲. قرائت

بعد از تکبیره الاحرام شروع به خواندن سوره حمد می‌کنیم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

این سوره که در ابتدای قرآن آمده، فهرست اصول و مطالب قرآن محسوب می‌شود و از این رو خواندن آن در تمام نمازها واجب است، چراکه دارای اثری فعال در اصلاح فرد و اجتماع می‌باشد.

محتوای سوره حمد

سوره حمد دارای چهار بخش است:

بخش اول، درباره خدا و جهان بینی و چهار صفت از صفات نیکوی الهی

۱. ارکان نماز عبارت است از: ۱. نیت ۲. تکبیره الاحرام ۳. قیام هنگام تکبیره الاحرام و قبل از رفتن به رکوع ۴. رکوع ۵. دو سجده هر رکعت. به جز این پنج عمل، سایر افعال و ذکرهای نماز رکن نماز نیستند و اگر به اشتباه کم یا زیاد شوند، نماز باطل نمی‌شود.

مربوط به آفرینش و تربیت انسان است. این چهار صفت عبارت‌اند از:

۱. رَبِّ الْعَالَمِينَ

۲. الرَّحْمَن

۳. الرَّحِيم

۴. مَالِك

بخش دوم، در مورد آخرت و روز جزا و پاداش (یوم‌الدین) است. بخش سوم، مربوط به توحید و راه پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین (صراط‌الذین انعمت علیهم) است که باید راه آنان را بپوییم و به دنبال آنان گام برداریم تا مشمول نعمات الهی شویم.

بخش چهارم، گفتن «نه» به بیراهه مغضوبین و گمراهان است.

ترجمه و شرح مختصر سوره حمد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾؛ «به نام خداوند بخشنده مهربان»

کارها را با نام خدای بخشایشگر مهربان آغاز می‌کنیم و از او توفیق و برکت می‌جوییم، همان خدایی که ما را آفرید^۱ و به ما سخن گفتن^۲ و نگارش^۳ آموخت و آنچه نمی‌دانستیم به ما تعلیم فرمود.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی

هر قدر معرفت ما به صفات جمال و جلال و قدرت و علم پروردگار بیشتر شود
اخلاصمان بیشتر خواهد شد.

۱. الرحمن (۵۵)، آیه ۳.

۲. الرحمن (۵۵)، آیه ۴.

۳. علق (۹۶)، آیه ۴.

اگر بدانیم عزت و ذلت به دست اوست و کلید خیرات در کف با کفایت او قرار دارد ﴿قُلِ
 اَللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ
 وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ﴾^۱ دلیلی ندارد با شرک و ریا و عمل
 برای غیر خدا، عزت را از دیگری بطلبیم.

حیات پربرکت، ص ۲۹۰

تربیت الهی

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار
 جهانیان است».

برای پی بردن به عمق و عظمت این جمله باید به تفاوت میان حمد و مدح و شکر و نتایج
 آن توجه شود:

«حمد» در لغت عرب به معنای ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است.
 یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی کند یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه
 اعمال نیک اختیاری است، او را حمد می‌گوییم.

ولی «مدح» به معنای هرگونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیر
 اختیاری. برای مثال، تعریفی که از یک گوهر گران بها می‌کنیم، عرب آن را «مدح» می‌نامد.
 به تعبیر دیگر، مفهوم مدح عام است در حالی که مفهوم حمد خاص می‌باشد.

اما مفهوم «شکر» از همه آنها محدودتر است، تنها در برابر نعمت‌هایی شکر و سپاس
 می‌گوییم که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است.^۲

۱. آل عمران (۳)، آیه ۲۶.

۲. البته «شکر» از یک نظر عمومیت بیشتری دارد، زیرا گاهی با زبان است و گاهی با عمل، در حالی که حمد و مدح
 معمولاً با زبان است.

و اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام «الحمد» برای جنس است و در اینجا معنای عمومیت را افاده می‌کند، نتیجه می‌گیریم که هرگونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

هر انسانی که سرچشمه خیر و برکت است،

هر پیامبر و رهبر الهی‌ای که نورهدایت در دل‌ها می‌پاشد،

هر معلمی که تعلیم می‌دهد،

هر شخص سخاوتمندی که بخشش می‌کند،

و هر طبیعی که مرهم بر زخمی جانکاه می‌نهد؛ ستایش آنها از حمد خدا سرچشمه

می‌گیرد، چراکه این مواهب همه در اصل از ناحیه ذات پاک اوست. به تعبیر دیگر، حمد اینها

حمد خدا، و ستایش اینها ستایشی برای اوست.

و نیز اگر خورشید نورافشانی می‌کند، ابرها باران می‌بارند و زمین برکاتش را به ما عرضه

می‌دارد، همه از ناحیه اوست. بنابراین تمام حمدها به او برمی‌گردد.

به عبارت دیگر، جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، اشاره‌ای است هم به توحید ذات

و هم صفات و هم افعال (دقت کنید!).

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹

الله

این واژه جلوه‌ای است از حق تعالی که جامع همه جلوه‌ها (و صفات الهی)

است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ،... الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ... الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْبُ

الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ... الخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾.^۱

۱. حشر (۵۹)، آیات ۲۲-۲۴.

رب

همان‌گونه که راغب در کتاب مفردات خود می‌نویسد: کلمه «رب» به معنای آفرینش و تربیت، و تکامل تدریجی موجودات است.^۱

خداوند، رب مطلق است، چون اگر به سراسر طبیعت و جهان آفرینش نظر افکنیم خواهیم دید که همه موجودات از صورت‌های ناقص به سوی صورت کامل‌تری در حرکت و تکامل‌اند و در طبیعت هیچ توقف و عقب‌گردی نیست. انسان نیز که گل سرسبد موجودات است، تحت تربیت الهی و تکامل قرار دارد.

اما کلمه «رب» در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد. کلمه «ریبیه» که به دختر همسر انسان گفته می‌شود از همین جا گرفته شده است، زیرا او هر چند از شوهر دیگری است، ولی زیر نظر پدرخوانده‌اش پرورش می‌یابد.

این کلمه به‌طور مطلق تنها به خدا گفته می‌شود و اگر به غیر خدا اطلاق گردد حتماً به صورت اضافه است. مثلاً می‌گوییم: رَبِّ الدَّارِ (صاحب خانه)، رَبِّ السَّفِينَةِ (صاحب کشتی).

در تفسیر مجمع‌البیان معنای دیگری نیز بر آن افزوده است و آن شخص بزرگی است که فرمان او مطاع است.^۲ اما بعید نیست هر دو معنای به یک اصل بازگردد.^۳

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۸۴.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۵۵.

۳. باید توجه داشت که «رب» از ماده «ربب» است، نه از ماده «ربو» و به اصطلاح، مضاعف است نه ناقص، ولی در معنای اصلی «رب» مفهوم پرورش و تربیت افتاده است از این رو در فارسی معمولاً آن را به پروردگار ترجمه می‌کنند (دقت کنید!).

جهان بینی

در آیه **«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»** استفاده از پروردگار جهانیان (رب العالمین) به جای پروردگار من (ربی) به ما و وسعت دید جهانی می دهد و می آموزد که خداوند، پروردگار ملتی معین - آن چنان که بعضی از یهودی ها فکر می کنند - یا پروردگار سرزمینی معین نیست؛ بلکه او پروردگار تمام جهانیان است و تمام انسان ها از هر رنگ و نژاد و سرزمینی که باشند دارای یک آفریدگار و یک مربی بوده و همه در برابرش یکسان اند و هیچ کس را بر دیگری جز به تقوا و پارسایی برتری نیست.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

خداوند، بخشنده و بخشایشگر است.

این دو صفت که از مهم ترین اوصاف الهی است، در نمازهای روزانه ما دست کم سی بار تکرار می شوند (دو مرتبه در سوره حمد و یک مرتبه در سوره ای که بعد از آن می خوانیم)، بنابراین، شصت مرتبه خدا را به صفت رحمتش می ستاییم.

این در حقیقت درسی است برای همه انسان ها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلّق کنند. به علاوه، اشاره به این واقعیت دارد که اگر ما خود را بنده خدا می دانیم، مبادا رفتار مالکان بی رحم نسبت به بردگانشان در نظرها تداعی شود.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۶

ستایش و توصیف پروردگار به صفت بخشندگی و مهربانی و تکرار آن، در حالی که خداوند از هر توصیف و تعریفی بی نیاز است، تأکید بر این است که آفرینش و تربیت الهی و فضائل و نظم اسلام بر پایه مهر و محبت است. ما مرتّب این دو صفت الهی را می ستاییم، باشد که خود و اجتماع را با آن دو

بسازیم و در نتیجه همگی با هم مهربان و باگذشت بوده، زندگی را پر از صلح و محبت کنیم.

در ضمن، مقرون ساختن صفت تربیت (رب) با دو صفت بخشندگی و مهربانی، به مریبان می آموزد که تربیت صحیح و کامل، تربیتی است که توأم با گذشت و مهربانی باشد.

توجه به آخرت و روز جزا

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛ «(خداوندی که) صاحب روز جزاست».

این آیه مسلمانان را متوجه اصل دیگر اسلام، یعنی ایمان به آخرت و روز جزا می کند.

در مورد امام سجاد علیه السلام در حدیثی می خوانیم: هنگامی که به آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ می رسید به قدری آن را تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا قَرَأَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يُكْرَهُهَا حَتَّى يَكَادَ أَنْ يَمُوتَ»^۱.
جمله «يَوْمِ الدِّينِ»، در تمام مواردی که در قرآن استعمال شده به معنای قیامت آمده است، چنان که آیات ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سوره انفطار با صراحت به این معنا اشاره دارد (این تعبیر متجاوز از ده بار در قرآن مجید به همین معنا آمده است).
چرا آن روز، روز دین معرفی شده است؟ برای اینکه آن روز، روز جزاست و «دین» در لغت به معنای «جزا» است، و روشن ترین برنامه ای که در قیامت اجرا می شود همین برنامه کيفر و جزاست. در آن روز پرده از روی کارها کنار می رود و اعمال همه به دقت مورد محاسبه قرار می گیرد و هر کس جزای اعمال خود را اعم از خوب و بد می بیند.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱

توحید در عبادت

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾؛ «پروردگارا! تنها تو را می پرستیم».

این آیه قبول پیمان الهی است که پیروان ادیان آسمانی به آن دعوت شده‌اند و ما مسلمانان آن را پذیرفته، نسبت به آن متعهد می شویم:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۱.

بگو: «ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است:

۱. جز خداوند یگانه را نپرستیم.

۲. چیزی را همتای او قرار ندهیم.

۳. و بعضی از ما، بعض دیگر را - غیر از خدای یگانه - به ربوبیت نپذیرد».

هرگاه از این دعوت سر باززنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم».

آری، ما جز الله کسی را نمی پرستیم و کسی را ارباب و شریک خدا قرار نمی دهیم، چون همه جهانیان را آفریده یک خدا و همه انسان‌ها را زاییده یک پدر و مادر می دانیم و معتقدیم که هیچ کس جز به تقوا بر دیگری برتری ندارد.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۲.

تنها از خدا یاری می جویم

﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ «و تنها از تو یاری می جویم».

۱. آل عمران (۳)، آیه ۶۴.

۲. حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

ذکر صیغه جمع

ذکر صیغه جمع در «تَعْبُدُ» و «تَسْتَعِينُ» و نیز در آیات بعد، که همه به صورت جمع آمده، نشان می‌دهد که اساس عبادت، به خصوص نماز، بر پایه جمع و جماعت است. حتی هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز برمی‌خیزد باید خود را میان جمع و جماعت ببیند، تا چه رسد به سایر کارهای زندگی‌اش.

تفسیر نمونه، ح ۱، ص ۴۴

راه مستقیم

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ «ما را به راه راست هدایت فرما».

این راه که در قرآن طرح‌ریزی شده، راه اعتدال و اتحاد و استقامت در همه امور است.

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾^۱ «این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید، و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از راه او، دور می‌سازد».

پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول به مرحله عبودیت و استعانت و استمداد از ذات پاک او، نخستین تقاضای بنده این است که خداوند او را به راه راست، راه پاک‌ی و نیکی، راه عدل و داد و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید تا خدایی که همه نعمت‌ها را به او ارزانی داشته، نعمت هدایت را نیز بر آنها بیفزاید.

انسان در چنین شرایطی مؤمن است و با خدای خود آشنا، اما امکان دارد هر لحظه این نعمت - بر اثر عواملی - از او سلب گردد و از راه راست منحرف شود. پس، باید هر شبانه‌روز دست‌کم ده بار از خدای خود بخواهد که لغزش و انحرافی برای او پیش نیاید.

۱. انعام (۶)، آیه ۱۵۳.

به علاوه، «صراط مستقیم» که همان آیین حق است، مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند. هر مقدار از این درجات را انسان طی کند، باز درجات بالاتر و بالاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶

سمبل های راه مستقیم

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾؛ «راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی». کسانی که مورد نعمت الهی هستند و ما باید راه آنان را سرمشق خود قرار دهیم طبق آیه قرآن عبارت اند از:

﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ﴾.^۱

۱. انبیا و پیامبران

۲. صدیقین و راستگویان

۳. شهیدان

۴. صالحین و نیکوکاران

همان گونه که ملاحظه می کنیم، این آیه افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می کند. این مراحل چهارگانه شاید اشاره به این معنا باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم، مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیا وارد میدان شوند و به دنبال آنها مبلغان راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است؛ تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند.

۱. نساء (۴)، آیه ۶۹.

آن‌گاه در این دوران سازندگی فکری، طبیعی است که عناصر آلوده و کسانی که مانع راه حق‌اند سر برمی‌دارند. در این صورت جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده‌ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.

در مرحله چهارم، محصول این تلاش‌ها به وجود آمدن «صالحان» است، اجتماعی پاک، شایسته و آکنده از معنویت.

بنابراین، ما در سوره حمد در هر شبانه‌روز همواره از خدا می‌خواهیم که در خط این چهار گروه قرارگیریم: خط انبیا، خط صدیقان، خط شهدا و صالحان، و روشن است که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط ادای وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نماییم.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳

«نه» به راه مغضوبین

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾؛ «نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی».

مغضوبین طبق آیات قرآن عبارت‌اند از:

۱. مستکبرین (که در برابر انبیا قرار دارند) و شیطان‌های انسی هستند
(سوره ۶، آیه ۳۱)

۲. مشرکین و منافقین (سوره ۴۸، آیه ۶) (در برابر صدیقین)

۳. ظالمین و قاتلین (سوره ۳، آیه ۹۳) (در برابر شهدا)

۴. کافرین (سوره ۱۶، آیه ۱۰۶) (در برابر صالحین)

«نه» به راه ضالین

﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛ «و نه راه گمراهان».

ضالین و گمراهان عبارت‌اند از:

۱. کسانی که ایمان را تبدیل به کفر کرده‌اند (سوره ۲، آیه ۱۰۸)

۲. کسانی که خدا و پیامبرش را نافرمانی کنند (سوره ۳۳، آیه ۳۶)

۳. کسانی که آخرت را باور ندارند (سوره ۳۴، آیه ۸)

۴. کسانی که از رحمت الهی نومیدند (سوره ۱۵، آیه ۵۶)

برداشت کلی از سوره حمد

با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از خدا برکت و توفیق می‌جوییم و در هر کاری خدا را در نظر می‌گیریم و عمل خود را در خط مستقیم الهی آغاز می‌کنیم و از خط انحرافی و هوی و هوس‌های شیطانی برکنار می‌داریم. و با قرائت آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به هدف آفرینش که تربیت و تکامل جهانیان است می‌اندیشیم و جهان‌بینی و همبستگی خود را با جهانیان توسعه می‌دهیم. و با تکرار دو صفت نیکوی الهی «الرَّحْمَنِ» و «الرَّحِيمِ» سعی می‌کنیم که خود و جامعه را با این دو صفت بیاراییم و همه باهم مهربان بوده و نسبت به هم گذشت داشته باشیم و با ادای جمله «فَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» روز جزا و پاداش و آخرت را در نظر می‌آوریم و برای رسیدن به نعمت و پاداش الهی و مصونیت از عذاب دنیوی و اخروی:

۱. با یکدیگر متحد می‌شویم و کلمه «من» را فراموش کرده، به جای آن کلمه «ما» به کار می‌بریم و می‌گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

۲. تنها خدا را پرستش می‌کنیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ».

۳. و تنها از او یاری می‌جوییم: «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

۴. از خدا می‌خواهیم که ما را به راه مستقیم (که در قرآن طرح‌ریزی شده است) هدایت فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

۵. و با آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» راه کسانی را که مورد نعمت الهی هستند (انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین) دنبال می‌کنیم.

۶. و با گفتن «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» به راه مغضوبین، یعنی راه مستکبرین، مشرکین، منافقین، ظالمین و قاتلین و کافرین «نه» می‌گوییم.

۷. و با گفتن «وَلَا الضَّالِّينَ» به راه گمراهان، کسانی که از راه ایمان به سوی کفر و عصیان و ناباوری (نسبت به آخرت) روی آورده‌اند «نه» می‌گوییم.

سورة توحيد

پس از قرائت سورة حمد که فهرست قرآن به شمار می‌رود، یکی دیگر از سوره‌های قرآن را که متناسب اوضاع و دردهای اجتماعی ماست با توجه می‌خوانیم. یکی از سوره‌های کوتاه و پرمحتوا، سورة توحيد است، که همواره باید در راه آن بکوشیم و خود و جامعه را با آن بسازیم.

پاره‌ای از درس‌های اجتماعی که شعارهای این سوره به ما می‌آموزد از این قرار است:

الف) گذشت و مهربانی

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾؛ «بنام خداوند بخشنده بخشایشگر».

ب) وحدت و یگانگی

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؛ «بگو که او خداوند یکتاست».

خدا یکی است، بندگان و تربیت‌شدگان خدا نیز باید با هم یکی باشند و از افتراق و پراکندگی که از مظاهر شرک است، دست بردارند.

ج) روح بی‌نیازی

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾؛ «خداوندی بی‌نیاز است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند».

همان‌طور که خدا و مربی ما بی‌نیاز است، ما نیز باید روح بی‌نیازی را در خود تقویت کنیم.

مسلم استی بی نیاز از غیر شو اهل عالم را سراپا خیر شو
چون علی درساز با نان شعیر گردن مرحب شکن خیبر بگیر^۱

(د) پرهیز از تفاخرات قومی و نژادی و کفر و شرک

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾؛ «(هرگز) نژاد و زاده نشد».

فارغ از باب و ام و اعمام باش همچو سلمان زادهٔ اسلام باش^۲

(ه) بی همتایی

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾؛ «(و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است)».

همان طور که خدای ما بی همتاست، ما نیز باید بکوشیم تا در میان ملت‌ها نمونه و بی همتا باشیم و آن چنان خود را مجهّز کنیم که در برابر بیگانگان احساس کمبود ننماییم.

رشته‌ای با «لم یکن» باید قوی تا تو در اقوام، بی همتا شوی
آن که ذاتش واحد است و لاشریک بنده‌اش هم درنسازد با شریک^۳

۳. رکوع

پس از اتمام حمد و سوره سر به رکوع خم می‌کنیم تا جایی که دست‌ها را به روی زانو می‌گذاریم و در حالی که عظمت و جلال خداوند را در نظر می‌آوریم، می‌گوییم:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ؛ پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من و او را

سپاس می‌گوییم».

باشد که روح ما نیز از هر عیب و نقصی پاک و منزّه شود.

این شعار از آیه ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^۴ اقتباس شده و به جای آن می‌توان سه

۱. کلیات اقبال لاهوری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۷۰.

۳. همان، ص ۱۷۱.

۴. واقعه (۵۶)، آیه ۷۴.

بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» (منزه است خدا) گفت، سپس سر از رکوع برمی داریم و می گوییم:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ «خداوند حمد ستایشگر را می شنود و خدا بزر تر از آن است که به وصف درآید».

مسلماً خداوند سمیع و شنواست، ما نیز بکوشیم شنوا و پذیرای تربیت و هدایت الهی باشیم.

۴. سجود

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۱ (برای رفع این ناراحتی) پروردگارت را تسبیح گو و ستایش کن؛ و از سجده کنندگان باش. و پروردگارت را عبادت کن تا یقین تو را فرارسد (و از جهان چشم فرو بندی). پس از گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» به سجده می رویم، به این ترتیب که هفت عضو بدن؛ یعنی پیشانی، دو کف دست، دو زانو، و سر انگشتان بزر پاک را روی زمین قرار می دهیم و می گوییم:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ»؛ پاک و منزه است خداوند بلندمقام من و او را سپاس می گویم».

این جمله از آیه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ﴾^۲ اقتباس شده است. به جای این ذکر نیز می توان سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»^۳ گفت.

آنگاه سر از سجده برمی داریم و «الله اکبر» می گوییم و بار دیگر به سجده می رویم و سجده دوم را همانند سجده اول به جا می آوریم و سپس برمی خیزیم.

۱. حجر (۱۵)، آیات ۹۸ و ۹۹.

۲. اعلیٰ (۸۷)، آیه ۱.

۳. برای پی بردن به معنای تسبیح، به قسمت تسبیحات چهارگانه مراجعه کنید.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

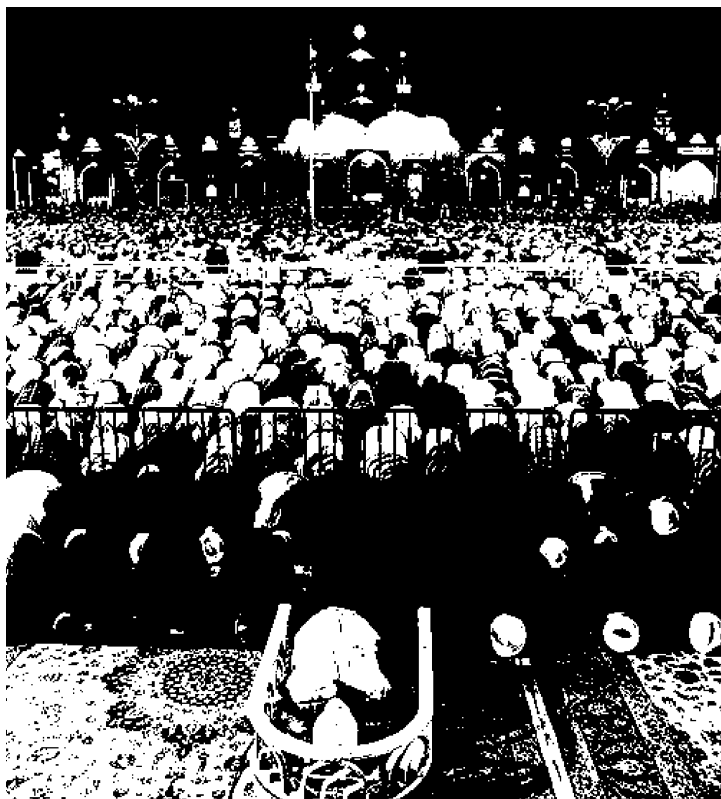
از دیدگاه اسلام، سجده برای خداوند، مهم‌ترین عبادت، یا از مهم‌ترین عبادات است و همان‌گونه که در روایات آمده، انسان در حال سجده از هر حال دیگر به خدا نزدیک‌تر است، پیشوایان بزرگ، به‌خصوص رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام سجده‌های طولانی داشتند.

سجده‌های طولانی برای خدا، روح و جان انسان را پرورش می‌دهد و بارزترین نشانه‌های عبودیت و خضوع در پیشگاه پروردگار است.

شیعه پاسخ می‌گوید، ص ۱۴۶

هنگام برخاستن چنین می‌گوییم:

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ؛ به یاری خدا و نیروی او برمی‌خیزم و می‌نشینم».



تا اینجا نمازگزار یک رکعت از نماز را به جا آورده است.

مسائل سجده

۱. هنگام سجده باید پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درختان باشد؛ ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، هرچند از زمین بروید، جایز نیست؛ و همچنین سجده کردن بر فلزات، مانند طلا و نقره باطل است، اما سجده بر سنگ‌های معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سفید و سیاه و حتی عقیق اشکال ندارد.
۲. آنچه نمازگزار پیشانی خود را در حال سجده روی آن می‌گذارد باید پاک باشد.
۳. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است؛ و بعضی از مردم عوام که در مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را بر زمین می‌گذارند، اگر به قصد سجده برای امام علیه‌السلام باشد، کار حرامی است؛ و اگر برای شکر خدا باشد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر در نظر بینندگان چنین نشان دهد که سجده برای امام علیه‌السلام است یا بهانه به دست دشمنان دهد، اشکال دارد.

رساله توضیح المسائل، مسائل ۹۶۵ و ۹۷۶ و عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۸۷

راز سجده‌ها

از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام درباره راز دو سجده نماز پرسیدند، فرمود:
 سجده اول که نمازگزار سر بر خاک می‌گذارد اشاره به این است که از خاک آفریده شده است و چون سر از خاک برمی‌دارد کنایه از این است که از زمین برآمده است و سجده دوم اشاره به این است که باز به زمین برمی‌گردد و به خاک تبدیل می‌شود و چون بار دیگر سر از سجده برمی‌دارد یعنی بار دیگر در روز قیامت از خاک برمی‌خیزد.^۱

۱. بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۳۲، ح ۷.

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾؛ «ما شما را از آن [=زمین] آفریدیم؛ و به آن باز می‌گردانیم؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می‌آوریم».

رکعت دوم

پس از دو سجده رکعت اول، بار دیگر می‌ایستیم و مانند رکعت اول ابتدا حمد و بعد سوره‌ای از قرآن می‌خوانیم.

۵. قنوت

در رکعت دوم هر نماز بعد از حمد و سوره مستحب است دست‌ها را به سوی آسمان بلند کنیم و ضمن راز و نیاز با خدا حاجات خود را از او مسئلت داریم.^۲ در قنوت می‌توان هر دعایی را که متناسب اوضاع و احوالمان است بخوانیم؛ ولی به هوش باشیم که خواسته‌ها و دعا‌های خود را به چیزهای دنیوی محدود نکنیم، بلکه هم خوبی‌های دنیا و هم خوبی‌های آخرت را از خدا بخواهیم و بگوییم:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛^۳ «پروردگارا! در دنیا و در سرای دیگر به ما نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ نگاه‌دار».

رکوع و سجود

پس از قنوت دست‌ها را می‌اندازیم و مانند رکعت اول به رکوع و سجود می‌رویم...

۱. طه (۲۰)، آیه ۵۵.

۲. البته در نماز جمعه قنوت رکعت دوم، بعد از رکوع است.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۰۱.

۶. تشهد

... و آنگاه می‌نشینیم و تشهد (که از شعارهای اسلام است) می‌خوانیم.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ هَمَّةٌ سِياسِها و ستایش‌ها برای خداست».

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ گواهی می‌دهم که هیچ‌کس جز خداوند، شایسته پرستش

نیست».

«وَحَدَّةٌ لِشَرِيكَ لَهٗ؛ یگانه است و شریک ندارد».

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده

اوست».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ خداوند! بر محمد و اهل بیتش ﷺ درود بفرست».

تکیه بر عبودیت، قبل از رسالت، علاوه بر اینکه هرگونه شرک را از مؤمنان دور می‌سازد، اشاره به این است که مقام عبودیت، از مقام رسالت نیز برتر و بالاتر است! زیرا بنده کامل و خاص خدا کسی است که تمام وجودش متعلق به او باشد؛ به جز او نیندیشد و غیر از او را نخواهد و این، اوج تکامل انسان است و مقامی فراتر از آن نیست و همان است که شایستگی لازم برای رسالت را فراهم می‌سازد.

پیام امام امیرالمؤمنین علیؑ، ج ۴، ص ۳۶۰

در رکعت دوم و چهارم نمازهای دو رکعتی و چهار رکعتی و همچنین در رکعت سوم نمازهای سه رکعتی، این تشهد خوانده می‌شود.

۷. تسبیحات چهارگانه

در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، تنها سوره حمد

خوانده می‌شود و می‌توانیم به جای آن، شعارهای چهارگانه زیر را که «تسبیحات اربعه» نام دارند سه بار تکرار کنیم و اگر یک بار هم گفته شود کافی است:

۱. سُبْحَانَ اللَّهِ

خداوند از هر عیب و نقصی [مانند جهل، ضعف، ظلم، نیاز، شرک، بیهودگی، خستگی، دروغ، بهتان، وابستگی و...] پاک و منزّه است.

۲. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

و حمد و ستایش مخصوص اوست.

۳. وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

و هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست.

۴. وَاللَّهُ أَكْبَرُ

و خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف آید.

محتوای تسبیح

قرآن در آیات متعددی از تسبیح موجودات جهان خبر می‌دهد^۱ و به ما توصیه می‌کند که با حمد پروردگار^۲ و بانام‌های «عظیم»^۳ و «اعلی»^۴ خدا را تسبیح گوئیم.

سؤال: راز این تسبیحات چیست، با اینکه می‌دانیم خداوند از هرگونه

تسبیحی بی‌نیاز است؟

۱. از جمله می‌توان به نخستین آیه سوره‌های ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲ و ۶۴، و سوره ۲۴: آیه ۴۱، ۵۹، ۲۴، ۱۷، ۴۴، ۱۳: ۱۳، ۳۹: ۷۵، ۴۰: ۷، ۴۲: ۵ اشاره کرد.

۲. سوره‌های ۱۵: ۹۸، ۲۰: ۱۳۰، ۴۰: ۵۵، ۵۰: ۳۹، ۵۲: ۴۸ و ۱۱۰: ۳.

۳. واقعه (۵۶)، آیات ۷۴ و ۹۶.

۴. اعلی (۸۷)، آیه ۱.

جواب: تمام موجودات، از اتم گرفته تا کهکشان‌ها، با نشان دادن حرکات منظم و سیر تکاملی خود آفریننده خویش را تسبیح کرده و از هر عیب و نقصی منزّه نشان می‌دهند.

ما انسان‌ها نیز باید با شعارهای تسبیح، خود را از هر پستی و نقصی پاک نماییم و همگام با سایر موجودات با کوشش منظم و بی‌عیب به سوی رشد و تکامل پیش رویم و استعداد و قدرت ذاتی خود را آشکار سازیم و منشأ خیر و تربیت دیگران شویم.

از سوی دیگر، شعارهای حمد و تسبیح، انسان را متوجه نقص خود و استعداد سرشاری که برای رسیدن به برتری و کمال دارد می‌کند، و او را به تلاش و کوشش و عزم و امید وامی‌دارد تا چون غریقی امواج خروشان دریا را بشکافد و موانع را از سر راه بردارد و خود را به ساحل کمال برساند.



پس از خواندن شعارهای تسبیح، دوباره مانند رکعت اول و دوم به رکوع و سجود می‌رویم.

در حال رکوع از نصف جهان و جهانیان چشم می‌پوشیم و با شعار تسبیح خدای عظیم، یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، خود را متوجه عظمت الهی و سیر تکاملی و تسبیح عظیم دنیوی می‌کنیم و در حال سجود از همه جهان و لذات ناپایدار آن چشم می‌پوشیم و متوجه مرگ و آخرت و سیر تکاملی اخروی می‌شویم، و با شعار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» خود را متوجه سیر و تسبیح عالی تری می‌کنیم؛ یعنی آفرینش از خاک، بازگشت به خاک و بار دیگر سربرآوردن از خاک در روز قیامت و رفتن به سوی پروردگار اعلی.

۸. سلام‌های نماز

از آنجا که نماز در اسلام، معراج^۱ و سفر روحانی شخص باایمان است، در آخرین رکعت هر نماز بعد از تشهد، با رهبر و پیشوایمان، با امت اسلامی خود، با همه گروه‌ها و احزاب صالح و نیکوکار و به‌ویژه با مؤمنان حاضر در نماز جماعت رابطه روحی برقرار کرده و به آنان سلام می‌دهیم که بعد منزل نبود در سفر روحانی:

۱. اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ؛ سلام بر تو ای پیغمبر! و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد.

۲. اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا؛ سلام بر ما (که با یکدیگر هم عقیده بوده، امت اسلامی و حزب الله را تشکیل می‌دهیم).

۳. وَ عَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِیْنَ؛ و سلام بر همه بندگان نیکوکار خدا با این سلام خود را از فرقه‌سازی و حزب‌پرستی و خودبرتربینی دور ساخته و بر همه جمعیت‌هایی که در راه راستی و صلح و نیکوکاری گام برمی‌دارند درود می‌فرستیم.

۴. اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ؛ سلام بر شما ای جمعیت نمازگزاران! و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

برخی معتقدند که سلام آخر خطاب به فرشتگان است. طبق این تفسیر این سلام ما را از محدوده زمین و زمینیان خارج کرده، با جهان ارواح و فرشتگان نیز ارتباط می‌دهد. و پایان دادن نماز با سلام بر فرشتگان، نتیجه نماز را می‌رساند که مسلمانان چنانچه با توجه و خشوع نماز بگذارند، دارای خوی و خصلت فرشتگان خواهند شد تا جایی که به مقام فرشتگان می‌رسند و به آنان سلام می‌دهند.

۱. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۱۱۴.

انواع نمازها

۱. نماز جماعت



از آنجا که اسلام دین اجتماعی و توحیدی و دین همبستگی است برای نماز جماعت اهمیّت بسیار قائل شده است.

۱. نماز جماعت از مهم‌ترین مستحبات و از بزرگ‌ترین شعائر اسلامی است و در روایات، فوق‌العاده بر آن تکیه شده و به ویژه برای همسایه مسجد یا کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش گردیده و سزاوار است انسان تا می‌تواند نمازش را با جماعت بخواند.

۲. حاضر نشدن در نماز جماعت اگر از روی بی‌اعتنایی و سبک شمردن باشد

حرام است.

۳. مستحب است انسان صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت فرادا بهتر است و نیز جماعتی که مختصر بخوانند از نماز فرادایی که آن را طول دهند برتر است.

۴. لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفرق صفوف مسلمین می شود احتراز کنند.

۵. حاجیان شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام نباید در آیام حج و مساند آن، نماز جماعت جداگانه به طور گروهی در کاروان ها یا مسجد الحرام یا مسجد النبی، تشکیل دهند، چنین نماز جماعتی خالی از اشکال نیست، مگر این که نماز چند نفری باشد.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۱۲۲۶-۱۲۲۸ و مناسک جامع، ص ۴۰۷، م ۳۹

نماز جماعت در اسلام مظهر یگانگی و برادری و مهر و الفت است و بی آنکه کسی عهده دار نظم آن باشد، خود دارای روح انضباط و نظم و ترتیب است. مسلمانان با شنیدن صدای اذان از این سو و آن سو روانه مساجد می شوند و چون بانگ تکبیر و اقامه نماز گفته شد همه همراه با صفوف منظم خود به پا می خیزند و باهم تکبیر می گویند و آنگاه با سکوتی توأم با وقار و توجه به معانی حمد و سوره که توسط امام جماعت خوانده می شود به آن گوش می دهند. سپس همه باهم به رکوع و سجود می روند، می نشینند و برمی خیزند و در پایان نماز به یکدیگر سلام می دهند.

بدیهی است که در چنین اجتماعی نفاقها و کینه ها، بدبینی ها و بدخواهی ها و همچنین اختلافات طبقاتی رخت برمی بندد و جای خود را به مهر و صفا و برادری و برابری می دهد.

شرایط نماز جماعت

۱. امام جماعت باید «بالغ» و «عاقل» و «عادل» و «حلال‌زاده» و «شیعهٔ دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است امام نیز باید مرد باشد، ولی امامت زن برای زن مانعی ندارد و هر انسانی حلال‌زاده است، خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، مگر این‌که خلاف آن ثابت شود.

۲. «عدالت» یک حالت خداترسی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صغیره باز می‌دارد و هم‌میزانندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم نشانهٔ وجود عدالت است و این را «حُسن ظاهر» که حاکی از ملکة باطن است می‌گویند.

۳. اگر بعد از نماز جماعت معلوم شود که امام بعضی از شرایط فوق را دارا نیست و یا به علتی نمازش باطل بوده، نماز مأومین صحیح است.

۴. مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خود بخواند و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اول و دوم با امام نماز بخواند؛ اما اگر در رکعت سوم و چهارم، در حال قیام امام، اقتدا کند، باید حمد و سوره را خود بخواند.

۵. مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، ولی در ذکرهای دیگر مانع ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر صدای امام را بشنود پیش از او نگوید.

۶. مأموم نباید کارهای نماز، مانند رکوع و سجود را جلوتر از امام انجام دهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد و اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد دوباره به رکوع برود و با امام سر بردارد و زیادی رکوع در اینجا نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

۷. اگر مأموم در ابتدای جماعت یا در اثناء آن، جلوتر از امام بایستد جماعت او باطل می‌شود، احتیاط این است که مساوی نیز نایستد، بلکه کمی عقب تر قرار گیرد و این عقب‌تر بودن در تمام حالات نماز مراعات شود، حتی در حالت رکوع و سجود.

۸. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد را می خواند احتیاط آن است که زانوهای را از زمین بلند کند و انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب همراه او تشهد بخواند، یا ذکر بگوید. و اگر تشهد آخر است بنا بر احتیاط واجب صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و ادامه دهد.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۷۴، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۴۵ و ۱۲۶۶ و عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۷۶، م ۳۴

۲. نماز جمعه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود، به سوی ذکر خدا (و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید!».

فلسفه نماز عبادی - سیاسی جمعه

نماز جمعه، قبل از هر چیز، یک عبادت بزرگ دسته‌جمعی است، و اثر عمومی عبادات را که تلطیف روح و جان، و شستن دل از آلودگی‌های گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب است، دربردارد، به خصوص که در ابتدا دو خطبه دارد که مشتمل بر انواع مواعظ، اندرزها و امر به تقوا و پرهیزکاری است.

و اما از نظر اجتماعی و سیاسی، یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از کنگره سالانه حج، بزرگ‌ترین کنگره اسلامی می‌باشد، و به همین دلیل، در روایتی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: جمعه، حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند.^۲

در حقیقت، اسلام به سه اجتماع بزرگ اهمیت می‌دهد:

۱. جمعه (۶۲)، آیه ۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵، ح ۱۷.

اجتماعات روزانه که در نماز جماعت حاصل می‌شود.

اجتماع هفتگی که در مراسم نماز جمعه است.

و اجتماع سالانه که در کنار خانه خدا انجام می‌شود و نقش نماز جمعه، در این میان بسیار مهم است، به خصوص که یکی از برنامه‌های خطیب، در خطبه نماز جمعه، ذکر مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و بر این اساس، این اجتماع عظیم و پرشکوه، می‌تواند منشأ برکات زیر شود:

الف: آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی.

ب: ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمین، به گونه‌ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آنها را بلرزاند.

ج: تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان.

د: جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی.

به همین دلیل، همیشه دشمنان اسلام از یک نماز جمعه جامع‌الشرایط که دستورهای اسلامی دقیقاً در آن رعایت شود، بیم داشته‌اند.

تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۷

دستور نماز جمعه

۱. اشخاص زیر از تأکید بر حضور در نماز جمعه مستثنا هستند:

اول: کسانی که حاضر شدن در نماز جمعه برایشان زحمت و رنج فراوان، یا زیان داشته باشد.

دوم: بانوان

سوم: بیماران

چهارم: نایبانیان

پنجم: پیرمردان

ششم: مسافرانی که نمازشان را شکسته می خوانند.

هفتم: کسانی که با محل برگزاری نماز جمعه بیش از دو فرسخ فاصله داشته باشند.

۲. احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه باطهارت باشند و روبه امام بنشینند و سکوت را رعایت کنند و به خطبه‌ها گوش فرادهند؛ ولی اگر عمداً سخن بگویند، نماز جمعه آنها باطل نمی شود، هر چند کار خلافی کرده اند.

۳. وقت نماز جمعه از اول ظهر است به مقداری که اذان و خطبه‌ها و نماز، مطابق معمول انجام شود؛ و با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.

۴. خطبه‌ها باید بنا بر احتیاط واجب بعد از اذان ظهر باشد؛ و اگر قبل از آن خوانده شود اعاده کنند.

۵. نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و حداقل جمعیت برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است (امام جمعه و چهار نفر دیگر).

۶. هر یک از خطبه‌ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

الف) حمد و ثنای الهی.

ب) صلوات بر محمد و آل محمد.

ج) وعظ و ارشاد و سفارش به تقوای الهی.

د) خواندن یک سوره کوتاه در هر خطبه، مانند سوره قل هو الله، یا سوره قل یا ایها

الکافرون و یا سوره العصر (بنا بر احتیاط واجب).

ه) بنا بر احتیاط واجب برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و در خطبه دوم ائمه

هدی: را هنگام صلوات و درود، یک به یک نام ببرد. بنا بر این، خطبه اول شامل پنج قسمت

و خطبه دوم شامل شش قسمت است. امام باید خطبه‌ها را در حال قیام بخواند و میان دو

خطبه کمی بنشیند و صدای خود را در حد مقدور به نمازگزاران برساند و وعظ و ارشاد را به

زبان قابل فهم برای مردم ایراد کند.

۷. فاصله دو نماز جمعه باید کمتر از یک فرسخ نباشد. اگر در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اولی صحیح و دومی باطل است.
۸. به دنبال دو خطبه دو رکعت نماز جمعه به جای نماز ظهر برگزار می شود و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون خوانده شود.

رساله توضیح المسائل، مسئله ۶۷۱؛ استفتانات جدید، ج ۲، م ۳۶۵

شرایط امام جمعه

۱. تمام شرایطی که باید امام جماعت دارا باشد، مانند خرد، ایمان، پاکی، عدالت و بلوغ.
۲. سزاوار است امام جمعه سخنوری بلیغ بوده و با مراعات اوضاع و احوال با عباراتی فصیح و رسا و روشن برای مردم سخن گوید.
۳. از آنچه در نقاط مختلف و در محیطش می گذرد با اطلاع و از مصالح اسلام و مسلمانان آگاه باشد.
۴. شجاع باشد و در راه خدا از سرزنش هیچ کس نهراسد، بلکه در اظهار و بیان حق و ابطال باطل، صریح باشد.
۵. آنچه را که باعث تأثیر و نفوذ کلامش در دل های مردم می شود مراعات کند، مانند رعایت اوقات نماز، پوشیدن لباس صالحین و اولیاء، و مطابقت اعمالش با گفتار و راهنمایی هایش.
۶. اجتناب از آنچه موجب کاهش نفوذ کلامش در دل های مردم می شود، مانند پرحرفی، شوخی بیش از حد و آنچه بی معناست.
۷. اخلاص برای خدا.
۸. اعراض از دوستی دنیا.
۹. دوری از ریاست طلبی که رأس خطاهاست.

۱۰. مستحب است که امام جمعه عمامه و عبا بپوشد و خویش را به نظیف‌ترین لباس آراسته و خود را معطر سازد و باوقار و سنگین باشد، و چون بر بالای منبر قرار گرفت سلام کند و در برابر مردم قرار گیرد و بر کمان، عصا یا شمشیر، تکیه کند، و قبل از شروع خطبه بنشیند تا اذان توسط مؤذنین گفته شود.

۱۱. هنگام ایراد خطبه واجب است ایستاده سخن بگوید و اگر نتواند بایستد باید دیگری را برای امامت برگزید.

۱۲. امام و خطیب باید یکی باشد.

۱۳. خطیب باید با صدای بلند و یا با بلندگو سخنان خود را به گوش مردم برساند.

۱۴. واجب است با نشستن کوتاه، میان دو خطبه فاصله اندازد.

استفتانات جدید، ج ۲، م ۳۶۱-۳۸۷

شرایط خطبه

۱. واجب است در هر یک از دو خطبه حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و توصیه مردم به تقوا و پرهیزکاری و قرائت سوره‌ای کوتاه را انجام دهد و در خطبه دوم ائمه هدی علیهم السلام را هنگام صلوات و درود یک‌به‌یک نام ببرد.

۲. احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را به زبان عربی ایراد کند.

۳. شایسته است امام و خطیب جمعه در خطبه نماز جمعه، مصالح دین و دنیای مسلمانان را تذکر دهد، و مردم را در جریان مسائل زیان‌بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار داده، و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد؛ از امور سیاسی و اقتصادی، آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد، گوشزد کند؛ کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید، و مردم را از دخالت‌های دولت‌های ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین، که منجر به استعمار و استثمار

آنها می‌شود، بر حذر دارد. خلاصه، نماز جمعه و دو خطبه آن، نظیر حج و مراکز تجمّع آن و نمازهای عید فطر و قربان و مانند آن، از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه مسلمانان از وظایف مهم خود در برابر آن غافل مانده‌اند؛ همان‌گونه که از سایر پایگاه‌های عظیم سیاست اسلامی گاه غافل‌اند. اسلام آمیخته با سیاست است و کسی که در احکام قضایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند، متوجه این معنا می‌شود. هر کس گمان کند اسلام از سیاست جداست، نه اسلام را می‌شناسد نه سیاست را.

رساله توضیح المسائل، مسئله ۶۷۱ بند ۵: استفتانات جدید، ج ۲، م ۳۸۹ و ۳۸۲



۳. نماز عید

اسلام دارای دو عید رسمی است^۱؛ یکی عید فطر که پس از پایان ماه مبارک رمضان برگزار می‌گردد و دیگری عید قربان که در پایان مراسم حج روز دهم ذی‌حجه گرفته می‌شود.

برای برگزاری این دو عید اسلامی، مسلمانان با لباس‌های آراسته در میدانی باز و گشاده، در دشت یا صحرا گرد هم جمع می‌شوند و با سرور و شادی سرود تکبیر می‌خوانند:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ أَحْمَدُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا

و آنگاه باهم دو رکعت نماز به جای می‌آورند.

۱. البته اعیاد اسلامی طبق برخی روایات چهار روز است. عید غدیر و روز جمعه نیز جزء آن محسوب می‌شود. شرح بیشتر را در کتاب «مفاتیح نوین»، ص ۵۹۴ مطالعه فرمایید.

در این نماز پنج تکبیر و پنج قنوت در رکعت اول، و چهار تکبیر و چهار قنوت در رکعت دوم خوانده می‌شود. در این قنوت‌ها در رکعت دوم دعایی نظیر دعای زیر خوانده می‌شود مبنی بر عظمت و رحمت الهی، بخشش، تقوا، آمرزش، اهمیت روز عید و اجتماع مسلمین، درخواست بزرگی، شرافت، کرامت، و تمام نیکی‌هایی که بندگان صالح از خداوند مسئلت می‌کنند و آنچه بندگان پاک از آن به خدا پناه می‌برند:

دعای قنوت نماز عید

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبُّوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى
وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً، وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
ذُخْراً [وَشَرَفاً] وَمَزِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا
وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّوْا تَعَالَى عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ،
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ.



احکام نماز عید

۱. نماز عید در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود، ولی در زمان ماکه امام علیه السلام غایب است مستحب می باشد و می توان آن را به جماعت یا فرادا خواند.
۲. مستحب است به امید ثواب پروردگار قبل از نماز عید، غسل کنیم.
۳. نماز عید سورۀ مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سورۀ اعلیٰ (۸۷) و در رکعت دوم، سورۀ شمس (۹۱) خوانده شود.
۴. نماز عید اذان و اقامه ندارد و مستحب است به جای آن سه بار «الصلوة» گفته شود.
۵. پس از نماز، امام جماعت در برابر مردم قرار می گیرد و مانند نماز جمعه در دو نوبت سخنرانی می کند. [و در ضمن پند و اندرز و بیان مسائل سیاسی و اجتماعی، در عید فطر، احکام زکات فطره و در سخنرانی عید قربان، احکام ذبح و قربانی و موارد مصرف آن را بیان کند].

رساله توضیح المسائل، مسائل ۱۳۰۶، ۱۳۰۷ و ۱۳۱۰؛ عروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۶۴، م ۱۰



۴. نماز آیات

مقصود از آیات، خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، زلزله و سایر حوادث هولناک آسمانی، مانند رعد و برق بسیار شدید و بادهای سیاه و سرخ، آن چنان که بیشتر مردم بترسند، می باشد.

در قدیم، اغلب تمدنها خورشید گرفتگی را شوم می پنداشتند و درباره آن اعتقادات خرافی داشته و از آن وحشت می کردند در چین مردم فکر می کردند ازدهای غول پیکری در صدد بلعیدن ماه و خورشید برآمده است.^۱

1. Examination of early Chinese of Solar eclipses, Liwc, Liv & Mah, Jornal of Astronomical History and Heritaye (ISSN 1440 - 2807), Vol.6, No.1, P.53 - 63 (2003).

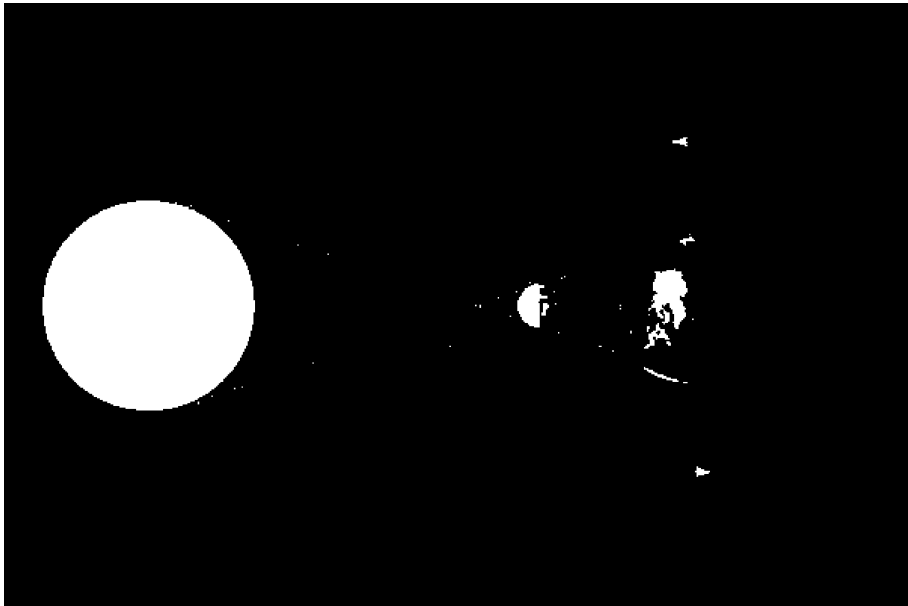
در روز وفات ابراهیم، فرزند پیغمبر ﷺ آفتاب گرفت، مردم تصوّر کردند که گرفتگی خورشید بر اثر وفات فرزند پیغمبر ﷺ است. آن حضرت برای از بین بردن این افکار موهوم و خرافاتی بلافاصله جنازه فرزندش را رها کرد و در برابر مردم قرار گرفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

ای مردم! ماه و خورشید دو آیت از آیات الهی هستند که به فرمان او جریان دارند و از او اطاعت می‌کنند و برای مر یا حیات کسی کسوف نمی‌کنند، هرگاه خسوف و کسوف پدید می‌آید نماز بگزارید.

آنگاه پیامبر ﷺ با مردم نماز کسوف خواند.^۱

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾؛^۲ «و از نشانه‌های او (خداوند) شب

و روز و خورشید و ماه است».



۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۳، ح ۱۰.

۲. فصلت (۴۱)، آیه ۳۷.

چگونگی نماز آیات

نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و می‌توان آن را به دو صورت به‌جا آورد:

۱. بعد از تیت، تکبیر بگویند و یک حمد و سوره تمام بخوانند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره تمام بخوانند، باز به رکوع رود و تا پنج بار این کار را انجام دهد. بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده کند و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اول به‌جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۲. بعد از تیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک قسمت از آن را بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین‌طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند و بعد به رکوع رود؛ و رکعت دوم را نیز به همین صورت به‌جا آورد.

رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۲۹۹

چند مسئله

۱. خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی یا زلزله، با حس و مشاهده شخصی یا شهادت دو نفر عادل (بلکه یک نفر عادل و حتی ثقة مورد اعتماد)، یا وسایل و متخصصین رصدخانه‌ها و زلزله‌سنج در صورت اطمینان، ثابت می‌شود.

۲. تنها بر اهالی منطقه‌ای که این حوادث در آن‌جا به وقوع پیوسته نماز آیات واجب می‌شود.

۳. هنگام گرفتن خورشید یا ماه، وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تا زمانی که کاملاً باز نشده ادامه دارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

۴. هنگامی که زلزله یا صاعقه و مانند آن اتفاق می افتد باید بلافاصله نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

۵. هرگاه اموری که نماز آیات برای آنها واجب است مکرراً اتفاق بیفتد واجب است برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مانند این که چند بار زلزله شود، یا گرفتن خورشید با زلزله همراه گردد؛ اما اگر در بین نماز آیات این امور واقع شود همان یک نماز آیات کافی است.

۶. اگر در حال عادت ماهانه یا نفاس، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه بازمی شود از خون حیض و نفاس پاک نشده باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۸۸ و ۱۲۹۸؛ عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۲۳، م ۱۸

۵. نماز مسافر

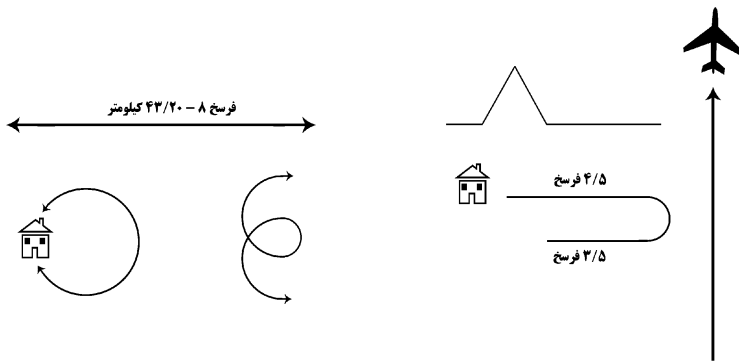
۱. در سفرهایی که مجموع مسافت رفت و برگشت آن بیش از ۸ فرسخ، یعنی در حدود ۴۳ کیلومتر باشد نمازهای چهار رکعتی به دو رکعتی تبدیل می شود.

۲. اگر قبل از رسیدن به ۸ فرسخ، از وطن (محل اقامت) خود عبور کند، یا به جایی برسد که قصد ماندن ۱۰ روز یا بیشتر را دارد، یا سفرش در راه حرام باشد، یا شغلش مانند رانندگان در سفر است، نمازش را باید تمام بخواند.

۳. مسافر اگر از وطن یا محل اقامتش به اندازه ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، باید نمازش را شکسته بخواند؛ اما دیدن و ندیدن دیوارهای شهر اثری ندارد و اگر یکی از این دو علامت حاصل شود کافی است، به شرط این که یقین به نبودن دیگری نداشته باشد.

۴. لازم نیست مقدار مسافت ۴۳ کیلومتر در یک خط مستقیم و افقی باشد، بلکه چنانچه این مقدار دایره‌ای، یا مارپیچی، یا منحنی، یا عمودی با هواپیما باشد، نماز شکسته خواهد بود.

رساله توضیح المسائل، مسائل ۱۱۲۰، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴ و ۱۱۴۵



۵. طی مسافت ۸ فرسخ در صورتی موجب شکستن نماز و روزه است که از نظر عرف مردم مسافت نامیده شود. بنابراین طی مسافت ۸ فرسخ در داخل شهرهای بزرگ موجب شکستن نماز و روزه نمی‌شود.

۶. در صورتی که مسافر نمی‌تواند تصمیم به اقامت ۱۰ روز یا بیشتر بگیرد، نمازش شکسته است، هرچند تا یک ماه در حال تردید به سر برد، ولی از روز ۳۱ نمازش تمام است.

۷. مسافری که قصد ماندن ۱۰ روز یا بیشتر را در محلی کرده ولی پیش از آن که یک نماز چهاررکعتی ادا نماید، از ماندن منصرف یا مردد شود، نمازش را باید شکسته بخواند، و اگر پس از خواندن یک نماز چهاررکعتی منصرف یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا اقامت دارد باید نمازش را تمام بخواند.

۸. اگر مسافر فراموش کند که در سفر است و نمازش را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید نمازش را به طور شکسته اعاده کند و اگر بعد از وقت متوجه شود، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

۹. کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی مسافرت مقدمه شغل اوست، مانند معلم و کارگر و کارمندی که همه روز برای انجام کار به مکانی خارج از شهر خود می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد، ولی در آغاز کار بنا بر احتیاط مستحب، دو سه روز اول را جمع بخواند.

۱۰. نماز در هواپیما با مراعات جهت قبله جایز است، و چنانچه در اثناء نماز هواپیما جهت خود را به چپ یا راست تغییر دهد و نمازگزار بعد از سکوت از قرائت و ذکر، جهت خود را به سوی قبله بگرداند، نمازش صحیح است؛ اما اگر هواپیما آن چنان تغییر جهت دهد که نمازگزار پشت به قبله قرار گیرد و آنگاه خود را به طرف قبله بگرداند، نمازش باطل خواهد بود.

۱۱. اگر کسی با هواپیما به طور عمودی به اندازه ۴ فرسخ پرواز کنند، نماز و روزه اش قصر می شود.

۱۲. چنانچه کسی با سفینه فضایی مسافرت کند و از جاذبه زمین خارج گردد و بی وزن شود، اگر می تواند، بر سطح داخلی سفینه فضایی قرار گیرد و پایهای خود را به کف آن بگذارد و با رعایت جهت قبله نماز بخواند، و در هیچ حالی نماز و جهت قبله یا جهت نزدیک به قبله را نباید ترک کرد.

۱۳. سؤال: مسافری فضایی ممکن است در یک شبانه روز چندین بار به دور زمین گردش کنند و در هر دور یک شبانه روز برایشان تحقق یابد. آیا در هر دور پنج نماز بر آنها واجب می شود یا اینکه باید اوقات نماز را با وقت معمول تقسیم کنند؟

جواب: در همه این گردش ها که طی یک شبانه روز معمولی انجام می شود تنها پنج نماز مطابق شبانه روز زمین واجب است؛ ولی باید طلوع و غروب را نسبت به طلوع و غروب خود رعایت کند، به این معنا که نماز صبح را قبل از یکی از طلوع ها و ظهر و عصر را بعد از

نیمه‌روزیکی از روزها و مغرب و عشا را در یکی از شب‌ها بخواند و می‌تواند ظهر را بعد از ظهر یک روز و عصر را بعد از ظهر روز دیگر و نیز مغرب را در یکی از شب‌ها و عشا را در شب دیگر بخواند.

۱۴. همان‌گونه که بر اهالی قطبین واجب است مقدار روز، ماه و سال خود را طبق معمول تنظیم کنند، چنانچه انسان‌هایی در بعضی از سیارات پیدا شدند یا انسانی از زمین به کرات دیگر مهاجرت کرد، و طول شبانه‌روز آن کرات با کره زمین تفاوت داشت، باید اوقات خود را مطابق با وقت ما تنظیم کند.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۱۱۷۹، ۱۱۷۱، ۱۱۸۵، ۱۱۴۶ و استفتائات شفاهی

۶. نماز قضا

۱. هرکس نماز واجب را در وقت آن ترک کند باید قضای آن را به‌جا آورد، هرچند در تمام وقت نماز خواب بوده، یا به‌واسطه بیماری، یا مستی، نماز را نخوانده باشد، اما کسی که در تمام وقت بی‌هوش بوده، قضا بر او واجب نیست. همچنین کافری که مسلمان شده و زنی که در حال حیض یا نفاس بوده است.

۲. در نماز قضا ترتیب واجب نیست، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشا از یک روز.

۳. اجیر گرفتن برای قضای نماز و عبادت‌های دیگر از طرف اموات، خالی از اشکال نیست، مگر در حج. و اگر کسی بخواند در عبادت‌های دیگر اجیر بگیرد پولی را که می‌پردازد به صورت هدیه باشد و عملی که اجیر انجام می‌دهد به صورت تبرع، اما به‌جا آوردن نماز و روزه قضا و همچنین نماز و روزه مستحبی به قصد قربت و بدون گرفتن اجرت اشکالی ندارد.

۴. بر پسر بزرگ‌تر (یعنی بزرگ‌ترین پسری که بعد از مرگ آنها در حال حیات است) واجب است نماز و روزه‌هایی را که از پدر یا مادرش فوت شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشته، بعد از مرگ آنها به‌جا آورد.

۵. اگر کسی نمازش قضا شود و با هواپیما سریع السیر به نقطه‌ای سفر کند که در آنجا هنوز وقت آن نماز تمام نشده، مثلاً کسی که نماز صبحش در تهران قضا شده، چنانچه با هواپیما سریع السیر قبل از طلوع آفتاب به استانبول برسد، هر چند به اندازه یک رکعت باشد نماز قضایش تبدیل به ادا شود.

۶. اگر کسی نماز ظهر و عصر را بخواند و بعد با هواپیما به نقطه‌ای رسد که قبل از ظهر است، لازم نیست دوباره نماز ظهر و عصر را بخواند.

رسالة توضیح المسائل، مسائل ۱۱۹۳، ۱۱۹۸، ۱۲۱۳، ۱۲۰۵ و استفتانات شفاهی

۷. نماز شب

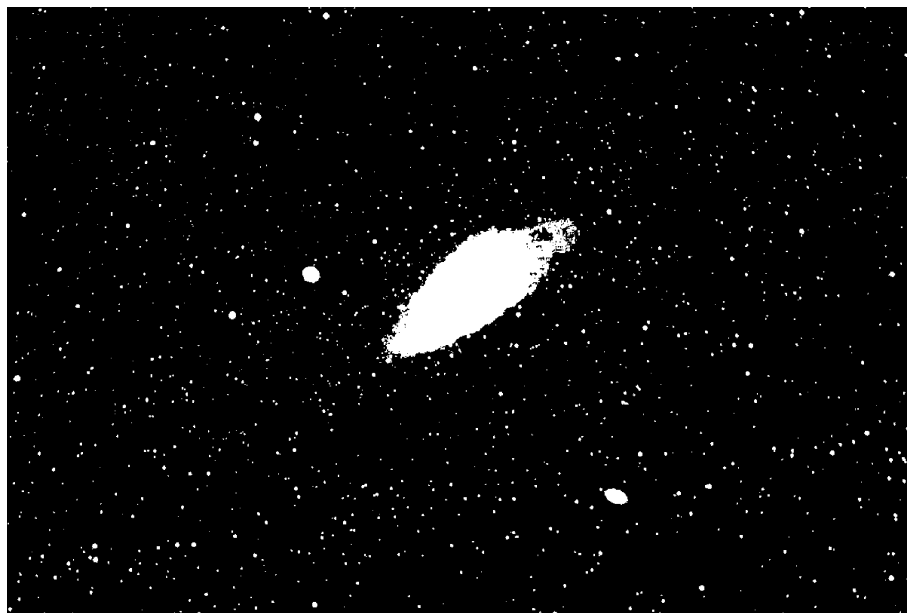
«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا»^۱ «و پاسی از شب را از خواب برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند».



۱. اسراء (۱۷)، آیه ۷۹.

تاریکی و سکوت شب که همه چیز را در خود فرو می برد، منظره باشکوه آسمان، ستارگان و ماه شب افروز، حالتی ملکوتی و توجهی خاص در شخص نمازگزار پدید می آورد که دور از تظاهر و ریا در خلوت شب با خدای خود به رازونیا و پرورش روح و تزکیه نفس می پردازد و احساس نزدیکی بیشتر با خدای خود می کند.

از سوی دیگر، سکوت شب، انسان را به تفکر و اندیشه در آفاق و انفس وامی دارد، تفکری که سرانجام آن، تقرب به پروردگار و معرفت و یقین است. از این رو پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبها آیات زیر را تا پایان سوره آل عمران تلاوت می کرد: ^۱



﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۱۳، ذیل آیات ۱۹۰-۱۹۴ سوره آل عمران.

حَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُجْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱ «به یقین در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدوشد شب و روز، نشانه‌هایی (روشن) برای خردمندان است. برای (همان) کسانی که خداوند را ایستاده و نشسته و در حالی که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین، می‌اندیشند (و می‌گویند): پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! ما را از عذاب دوزخ نگاه دار.»

چگونگی نماز شب

ابتدا هشت رکعت به صورت چهار نماز دو رکعتی مانند نماز صبح می‌خوانیم و آنگاه دو رکعت نماز شفع به جای می‌آوریم که در رکعت اول آن بعد از حمد، سوره ناس و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره فلق را می‌خوانیم.

به دنبال این ده رکعت، یک رکعت نماز به نام نماز وتر می‌گزاریم.

برای برگزاری بهتر و روح و حال و ثواب بیشتر مستحب است:

در نماز وتر بعد از حمد سه بار سوره توحید و یک بار سوره فلق و یک بار سوره ناس بخوانیم و می‌توان یک سوره تنها خواند. سپس دست‌ها را برای قنوت به سوی آسمان بالا ببریم، و حاجات خود را از خدا بخواهیم و برای چهل مؤمن دعا و طلب مغفرت کنیم^۲ و ۷۰ مرتبه بگوییم:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؛ از پروردگار خود طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم

و به سویش بازگشت می‌نمایم».

آنگاه ۷ بار بگوییم:

«هُذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ؛ این است مقام کسی که از آتش قیامت به تو

پناه می‌برد».

۱. آل عمران (۳)، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. کافی است که بگوید: «اللهم اغفر لحسن اللهم اغفر لمحمد و...».

و بعد ۳۰۰ مرتبه بگوییم: العفو، العفو، العفو... و به دنبال آن بگوییم:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ».^۱

سزاوار است این نماز را با توجه بیشتری به جا آوریم و تمام افکار خود را متوجه خدا و نعمات بیکران او کنیم و مر و عالم پس از مر و تاریکی و تنهایی قبر و روز رستاخیز و مناظر هول‌انگیز قیامت و آتش دوزخ را نزد خود مجسم کرده، به یاد آوریم که دیر یا زود باید این راه را طی کنیم.

نافله شب از مهم‌ترین نمازهای نافله است که در روایات اسلامی^۲ و قرآن مجید بر آن تأکید شده و تأثیر عمیقی در صفای روح و پاکی قلب و تربیت نفوس انسانی و حل مشکلات دارد و در کتب معروف دعا^۳ ادابی برای آن ذکر کرده‌اند، به ویژه برای قنوت نافله وتر، رعایت این آداب خوب است، ولی می‌توان نماز شب را بدون این آداب مانند نمازهای معمولی نیز انجام داد؛ و کسی که به‌علتی نتواند آخر شب بیدار شود و نماز شب را بخواند، می‌تواند قبل از خواب آنها را به جا آورد.

رساله توضیح المسائل، مسئله ۷۰۳

سهو در نماز

از آنجا که نماز دارای نظام و ترتیب خاصی است که باید طبق آن بدون کم و زیاد انجام پذیرد، کاستن یا افزودن چیزی در نماز بطور عمد موجب بطلان نماز و اعاده آن است، اما چنانچه از روی سهو و فراموشی باشد، در صورتی که

۱. شرح مسائل مربوط به نماز شب و مستحبات آن را در کتاب «مفاتیح نوین»، ص ۹۳۷ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸-۲۷۸، باب ۳۹.

۳. مصباح المتجهد، ص ۱۰۶-۱۲۹.

یکی از پنج رکن نماز باشد (۱). نیت (۲). تکبیرة الاحرام (۳). قیام (۴). رکوع (۵). دو سجده) باشد نماز باطل است.

اما اگر غیر از رکن باشد نماز صحیح است و چنانچه قبل از رسیدن به رکن متوجه شود باید برگردد و آن را به جا آورد، ولی چنانچه وارد رکنی شده نمی تواند برگردد.

برای چند چیز بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به دستوری گفته می شود به جا آورد:

۱. کلام بی جا، یعنی سهواً به گمان این که نماز تمام شده حرف بزند.
۲. سلام بی جا، یعنی مثلاً در رکعت دوم نماز چهار رکعتی سلام بدهد.
۳. سجده فراموش شده.
۴. تشهد فراموش شده.
۵. به جای ایستادن سهواً بنشیند، یا به جای نشستن برخیزد.
۶. در شک میان چهار و پنج بعد از سجده دوم واجب است نماز را تمام کند، بعداً دو سجده سهو به جا آورد. و برای کم و زیاد کردن غیر اینها سجده سهو مستحب است.

رسالة توضیح المسائل، مسئله ۱۰۹۹

چگونگی سجده سهو

پس از سلام بلافاصله برای سجده سهو نیت کرده، به سجده می رویم و می گوئیم:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

سپس سر از سجده برمی داریم و می نشینیم و بار دیگر به سجده می رویم

و همان ذکر را می‌گوییم. آنگاه می‌نشینیم و تشهد و سلام می‌دهیم. احتیاط آن است که در تشهد به مقدار واجب اکتفا شود و تنها به سلام آخر قناعت گردد.^۱

شک در نماز

نمازگزار باید تمام توجه خود را در نماز متمرکز کند تا دچار شک نشود، در عین حال ممکن است بعضی بر اثر پیری یا بیماری و مانند آن دچار فراموشی و شک گردند، که در این صورت رعایت مسائل زیر بر آنها لازم است:

در نماز امکان دارد ۲۳ نوع شک حاصل شود که ۸ نوع آن نماز را باطل می‌کند و به ۶ نوع آن نباید اعتنا کرد و ۹ نوع دیگر آن صحیح است:

شک‌های باطل کننده نماز

- ۱ و ۲. شک در شماره رکعت‌های نماز واجب دو رکعتی و سه رکعتی.
۳. در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.
۴. در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.
۵. شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.
۶. بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.
۷. شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.
۸. بین چهار و شش یا بیشتر؛ ولی در اینجا احتیاط واجب آن است که مانند شک چهار و پنج عمل کند، یعنی بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و سپس نماز را دوباره بخواند.

تذکر: اگر یکی از شک‌های باطل در اثناء نماز برای انسان پیش آید نمی‌تواند بلافاصله نماز را بشکند، بلکه ابتدا باید مقداری فکر کند، اگر شک پابرجا بود، نماز را رها سازد.

رسالة توضیح المسائل، مسئله ۱۰۴۷

شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد

۱. شک در چیزی که محل انجام آن گذشته است.
۲. بعد از سلام نماز.
۳. بعد از گذشتن وقت نماز.
۴. کسی که زیاد شک می‌کند.
۵. شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.
۶. در نمازهای مستحبی.

رسالة توضیح المسائل، مسئله ۱۰۴۹

شک‌های صحیح

در نمازهای چهار رکعتی هرگاه پس از پایان رکعت دوم، یعنی بعد از دو سجده آن، در شماره رکعات شک کند امکان دارد یکی از چند صورت زیر باشد:

۴	۳	۲	۱
بین ۴ و ۵	بین ۲ و ۳ و ۴	بین ۲ و ۴	شک بین ۲ و ۳
بنا را بر ۴ می‌گذارد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا می‌آورد.	بنا را بر ۴ می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند، آنگاه دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و سپس دو رکعت احتیاط نشسته می‌خواند.	بنا را بر ۴ می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می‌آورد.	بنا را بر ۳ می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند، آنگاه یک رکعت نماز احتیاط ایستاده می‌خواند.

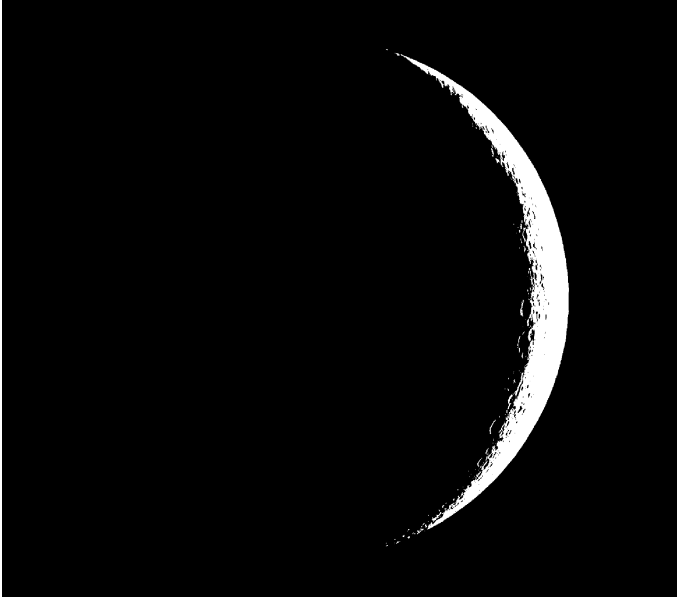
۹	۸	۷	۶	۵
بین ۵ و ۶ (ایستاده)	بین ۳ و ۴ و ۵ (ایستاده)	بین ۳ و ۵ (ایستاده)	بین ۴ و ۵ (ایستاده)	بین ۳ و ۴ در هر جای نماز
باید بنشیند و شک او به چهار و پنج بر می‌گردد، نماز را تمام کرده و دو سجده سهو به جامی آورد و بنابر احتیاط اصل نماز را اعاده می‌کند.	باید بنشیند و شک او به دو و سه و چهار بر می‌گردد، بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تکمیل کرده، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا می‌آورد و احتیاطاً اصل نماز را اعاده می‌کند.	باید بنشیند و شک او به دو و چهار بر می‌گردد، بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می‌آورد و بنابر احتیاط واجب اصل نماز را نیز اعاده می‌کند.	می‌نشیند تا شک او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند. آنگاه یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته می‌خواند.	بنا را بر ۴ می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند، سپس یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته می‌خواند.
رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۰۷۷				

نماز احتیاط

۱. نماز احتیاط که برای شک در رکعت‌های نماز به جا آورده می‌شود به این ترتیب است که بعد از سلام نماز باید فوراً تیت نماز احتیاط کند و «الله اکبر» بگوید و حمد را بخواند (و سوره را ترک کند) بعد به رکوع رود و مانند نمازهای معمولی سجده نماید. اگر نماز احتیاط او یک رکعت است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت

است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر را مانند رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

۲. نماز احتیاط، اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و حمد را باید آهسته بخواند، حتی احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللّٰهِ» را نیز آهسته بگوید و در میان نماز اصلی و نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام ندهد.



۳. روزه و مهمانی خدا

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند مقرر شد؛ تا پرهیزکار شوید».

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

ضیافت الله

به مهمانی خدا برویم

روزه ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می‌گذارد که از همه مهم‌تر بُعد اخلاقی و فلسفه تربیتی آن است.

از فواید مهم روزه این است که روح انسان را «تلطیف» و اراده او را «قوی» و غرایز او را «تعديل» می‌کند.

روزه‌دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی، از غذا و آب و نیز لذت جنسی چشم‌پوشد، و عملاً ثابت کند که او همچون حیوان، در بند اصطبل و علف نیست. او می‌تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلط شود.

در حقیقت بزرگ‌ترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است. انسانی که انواع غذاها و نوشیدنی را در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می‌رود، همانند درختانی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می‌رویند، این درختان نازپرورده، بسیار کم‌مقاومت و کم‌دوامند. اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می‌شوند و می‌خشکنند. اما درختانی که از لابه‌لای صخره‌ها در دل کوه‌ها و بیابان‌ها می‌رویند و نوازشگر شاخه‌هایشان از لحظه آغاز رویش، طوفان‌های سخت و آفتاب سوزان و سرمای زمستان است، و با انواع سختی‌ها دست به گریبان‌اند، محکم و بادوام و پراستقامت و سخت‌کوش و سخت‌جان‌اند.

روزه نیز با روح و جان انسان چنین می‌کند و با محدودیت‌های موقت، به او مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می‌بخشد و چون غرایز سرکش را کنترل می‌کند، بر قلب انسان نور و صفا می‌پاشد.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۰۸

معنای روزه

روزه عبارت است از امساک و خودداری از چیزهایی که بر خواهیم شمرد، در مدت تعیین شده.

اهمیت روزه

روزه یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام^۱ است و در ماه رمضان بر همه مسلمانان واجب می‌باشد.

از جمله هدف‌های روزه، سلامتی و تندرستی جسم (صُومُوا تَصِحُّوا)^۲، تقوا و پرهیزکاری ﴿...لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳ پرورش اراده، تزکیه و وارستگی، تصفیه اخلاق از عادات مذموم و صفات ناپسند، و اصلاح جامعه می‌باشد، چنان‌که پیغمبر ﷺ طی خطبه‌ای فرمودند:

«ماه رمضان، ماهی است که در آن به مهمانی خدا فراخوانده می‌شوید، بنابراین:

۱. از خدا بخواهید که تبت‌ها و دل‌های شما را از گناهان و صفات بد پاک نماید.

۲. توفیق روزه‌داری و تلاوت قرآن را به شما عنایت فرماید.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۱ و ۳ و ۵.

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۸۷، باب ۲۳۲۰، ح ۱۱۰۸۲.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

۳. وقتی گرسنه و تشنه می شوید، گرسنگی و تشنگی قیامت را به یاد آورید.
۴. همچنین مستمندان و بینوایان را دریا بید و از آنان دستگیری کنید.
۵. کودکان و بستگان را مورد لطف و نوازش قرار دهید.
۶. زبان خود را از ناگفتنی ها نگاه دارید.
۷. چشمان خود را از دیدنی های حرام بگردانید.
۸. گوش های خود را از شنیدنی های حرام بازدارید.
۹. با یتیمان مردم مهربانی کنید تا با یتیمان شما مهربانی ورزند.
۱۰. هنگام نماز دست به دعا بردارید که به اجابت خواهد رسید.»

وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷، ح ۲۰

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

«روزه تنها خودداری از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه روزه شما باید با امور زیر

توأم باشد:

۱. زبان خود را از دروغ نگاه دارید.
۲. دیده های خود را از حرام بپوشانید.
۳. با یکدیگر نزاع و دعوا نکنید.
۴. از حسد پرهیزید.
۵. غیبت یکدیگر را روا ننمایید.
۶. از مجادله و قیل و قال کناره گیری کنید.
۷. سوگند مخورید، هرچند راست باشد.
۸. از فحاشی و دشنام پرهیزید.

۹. به کسی ظلم و ستم موزید.

۱۰. بی خردی مکنید و دلتنگ نشوید.

بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۲، ح ۱۶

مسلماً در اجتماعی که مردم در آن با شرایط فوق روزه می‌گیرند، و از دروغ، غیبت، حسد، دشنام، مجادله، نزاع، ظلم و ستم خودداری می‌کنند، جرائم و جنایات به‌طور محسوسی کاهش می‌یابد و روح صلح و صفا، راستی و امانت جایگزین آن می‌شود.

احکام روزه

۱. نخستین حکم در روزه، تیت و قصد تقرب و نزدیکی به خداست. این تیت باید هنگام فجر یا قبل از آن باشد و یک تیت برای یک ماه رمضان کافی است. بنابراین کسی که بدون قصدی امساک می‌نماید و یا برای رژیم لاغری از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کند نمی‌توان او را روزه‌دار محسوب کرد.
۲. وقت روزه از اول اذان صبح تا اذان مغرب است.
۳. شرایط و جوب روزه عبارت است از: عقل، رشد و بلوغ، پاک بودن از قاعدگی و نفاس، سلامت جسم و نبودن در سفر.
۴. شخص روزه‌دار باید از چیزهای زیر خودداری کند:
اول: خوردنی‌ها.
دوم: نوشیدنی‌ها.
سوم: آمیزش.
چهارم: خودارضایی (استمناء).

پنجم: دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ.

ششم: استعمال دخانیات و رساندن دود و غبار غلیظ به حلق.

هفتم: فرو بردن سر در آب.

هشتم: باقی ماندن بر جنابت، قاعدگی و نفاس تا اذان صبح.

نهم: اماله کردن با مایعات.

دهم: قی کردن به طور عمد.

رساله توضیح المسائل، مسائل ۱۳۱۶، ۱۳۱۸، ۱۳۱۵ و ۱۳۳۵؛ عروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۹ و ۵۰

وقت روزه

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾؛^۱ «و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپیده صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار شود، سپس روزه خود را تا شب، کامل کنید».

شأن نزول

در آغاز نزول حکم روزه، مسلمانان تنها حق داشتند قبل از خواب شبانه غذا بخورند. چنانچه کسی در شب به خواب می رفت و سپس بیدار می شد، خوردن و آشامیدن بر او حرام بود و نیز در آن زمان آمیزش با همسران در روز و شب ماه رمضان مطلقاً تحریم شده بود. با توجه به مشکلاتی که این دو حکم برای برخی از مسلمانان داشت، آیه فوق نازل شد و به مسلمانان اجازه داد در تمام طول شب غذا بخورند و با همسران خود آمیزش جنسی داشته باشند.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۳۱

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۷.

دیگر احکام روزه

۵. کسی که عمداً روزه خود را باطل کند باید قضای آن را به جا آورد و درمورد خوردن، آشامیدن، آمیزش، خودارضایی و اماله کردن با مایعات، علاوه بر قضا، کفاره هم واجب است و درمورد دروغ بستن و سرزیر آب بردن، بنا بر احتیاط واجب کفاره لازم است.

کفاره روزه عبارت است از دو ماه روزه پی در پی یا آزاد کردن یک بنده یا اطعام ۶۰ مسکین. و کسی که خدای نکرده با چیز حرام، مانند نوشیدن شراب، یا عمل زنا و لواط روزه خود را باطل کند، بنا بر احتیاط واجب باید هر سه^۱ را بپردازد.

۶. زنان بارداری که وضع حمل آنها نزدیک است و روزه برای حمل آنها ضرر دارد، روزه گرفتن بر آنها واجب نیست، ولی باید برای هر روز فقیری را سیر کرده، و روزه را قضا کنند؛ اما اگر روزه برای خود زن ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، کفاره هم ندارد، ولی بعداً قضا کند.

۷. زنانی که بچه شیر می دهند، خواه مادر بچه باشند یا دایه، اگر روزه گرفتن باعث کمی شیر آنها و ناراحتی بچه شود، روزه بر آنها واجب نیست؛ ولی برای هر روز همان کفاره (یک مد طعام) واجب است، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند؛ اما اگر روزه برای خودشان ضرر داشته باشد، نه روزه واجب است و نه کفاره، ولی باید بعداً روزه‌هایی را که نگرفته‌اند قضا کنند.

۸. روزه گرفتن در عید فطر و عید قربان و همچنین روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه (برای کسانی که در منی هستند) حرام است.

۹. مسافری که باید نمازش را شکسته بخواند چنانچه قبل از ظهر از شهر خارج شود باید روزه اش را (بعد از گذشتن از حدّ ترخص) افطار کند و بعداً قضای آن را به جا آورد، ولی چنانچه بعد از ظهر سفر کند باید روزه خود را تمام نماید.

۱. با توجه به این که آزاد کردن بنده در زمان ما موضوعیّت ندارد، کافی است دو کفاره دیگر را به جا آورد.

۱۰. اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که قصد مساندن ده روز را دارد برسد، چنانچه کاری که روزه را باطل کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر کار مبطلی انجام داده، باید بعداً قضا کند و مستحب است باقی مانده آن روز را امساک کند، ولی اگر بعد از ظهر وارد شود نمی تواند روزه بگیرد.

۱۱. ماه رمضان با رؤیت هلال ماه آغاز و با رؤیت هلال ماه بعد پایان می پذیرد.

اول ماه از پنج طریق ثابت می شود:

اول: دیدن ماه با چشم، اما دیدن با دوربین و وسایل دیگری از این قبیل کافی نیست. دوم: شهادت عدّه ای که از گفته آنها یقین پیدا شود (هر چند عادل نباشند، همچنین هر چیزی که مایه یقین گردد).

سوم: شهادت دو مرد عادل، ولی اگر این دو شاهد صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، یا نشانه هایی بدهند که دلیل بر اشتباه آنهاست به گفته آنها اول ماه ثابت نمی شود.

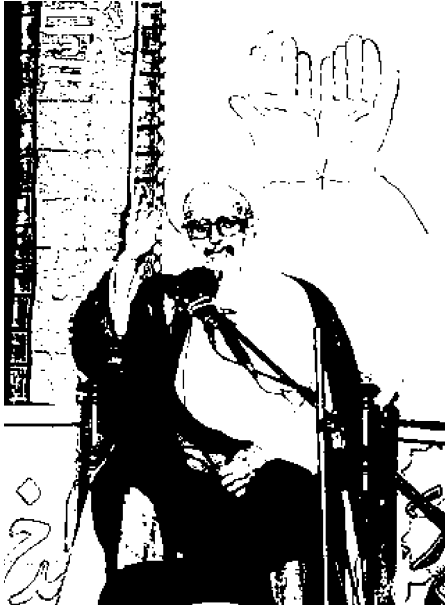
چهارم: گذشتن سی روز تمام از اول ماه شعبان که اول ماه رمضان با آن ثابت می شود، یا گذشتن سی روز تمام از اول ماه رمضان که اول ماه شوال ثابت می شود (البته این در صورتی است که اول ماه قبل مطابق همین طرق ثابت شده باشد).

پنجم: حکم حاکم شرع، به این صورت که برای مجتهد عادل اول ماه ثابت شود و سپس حکم کند که آن روز اول ماه است، در این صورت پیروی از او بر همه لازم است، مگر کسی که یقین به اشتباه او دارد.

۱۲. اگر کسی در کشوری پس از رؤیت هلال شب عید فطر به کشوری دیگر سفر کند که در آنجا هلال ماه رؤیت نشده و آخرین روز ماه رمضان است، باید مطابق مردم آن کشور آن روز را آخرین روز ماه رمضان محسوب کند.

۱۳. پرداخت زکات فطریه که متمم روزه ماه مبارک رمضان است به تفصیل در جلد دوم کتاب حاضر، ان شاء الله خواهد آمد.

۴. اعتکاف



﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاسِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^۱

«سپس روزه را تا شب کامل کنید و نیز در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید. اینها مرزهای الهی است؛ پس به آنها نزدیک نشوید! و خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌شازد تا پرهیزکار شوند».

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۷.

در دنیای پر غوغای مادی، که جاذبه‌ها به سوی مادیّت است، بر قلب و روح انسان زنگار می‌نشیند. زنگاری از غفلت و دوری از خدا که اگر با نیایش و عبادت برطرف نگردد، ممکن است روحانیت و معنویت را از وجود انسان برچیند و اینکه در روایات اسلامی نماز تشبیه به نهر آب پاکیزه‌ای شده که انسان در هر شبانه‌روز پنج‌بار خود را در آن شستشو می‌دهد^۱، اشاره به همین نکته است. در میان عبادات «اعتکاف» ویژگی خاصی دارد و از جهاتی شبیه به مراسم حج و احرام است که انسان را به جهانی مملوّ از روحانیت و معنویت سوق می‌دهد. در محیط یک مسجد جامع سه روز ماندن، روزه گرفتن و به عبادت پرداختن و در خودسازی کوشیدن و به غیر خدا نیندیشیدن، تحوّل عظیمی در روح انسان پدید می‌آورد که صفا و نورانیت آن بی‌نظیر است. به حمدالله در سال‌های اخیر اعتکاف از سوی قشر جوان و مخصوصاً دانشجویان عزیز، مورد استقبال واقع شده، و لذّت و آثار این عبادت روحانی را دریافته‌اند، و ما این استقبال عظیم را به آنها تبریک می‌گوییم. امیدواریم جوانان عزیز ما، مخصوصاً دانشجویان، در این امر که وسیله مؤثری برای قرب پروردگار است، نیز نسبت به دیگران پیشگام باشند و از نتایج معنوی آن کاملاً بهره‌مند شوند.^۲

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۱۱، باب ۲۲۳۹، ح ۱۰۷۱۹.

۲. اعتکاف عبادتی کامل، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

اعتکاف در روایات حضرات معصومین علیهم السلام به صورت گسترده مطرح شده است (و این مختصر جای شرح آن نیست).^۱ برای پی بردن به فضیلت آن تنها به ذکر یک نمونه از آن قناعت می‌کنیم:
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اِعْتِكَافُ عَشْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّتَيْنِ وَعُمْرَتَيْنِ؛ اعتکاف یک دهه از ماه مبارک رمضان (دهه اول یا دوم یا سوم) معادل دو حج و دو عمره است»

وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۷، ح ۳

تعریف اعتکاف

اعتکاف عبارت است از «توقف و ماندن در مسجد به قصد عبادت». بنابراین، صرف ماندن در مسجد بدون قصد عبادت دیگر، اعتکاف محسوب نمی‌شود.



۱. مشروح این روایات را در کتاب «اعتکاف عبادتی کامل»، ص ۲۵ به بعد مطالعه فرمایید.

زمان اعتکاف

اعتکاف در هر زمانی از سال که روزه در آن صحیح باشد جایز است. بنابراین، در غیر عید فطر و قربان می‌توان معتکف شد؛ هرچند بهترین زمان اعتکاف، ماه مبارک رمضان و بافضیلت‌ترین آن، دهه آخر این ماه عزیز است.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

هشت چیز در صحت اعتکاف شرط است:

- | | |
|-------------|-----------------------------------|
| ۱. ایمان | ۵. حداقل آن سه روز |
| ۲. عقل | ۶. بودن در مسجد جامع ^۱ |
| ۳. قصد قربت | ۷. اذن زوج، والدین و صاحب کار |
| ۴. روزه | ۸. عدم خروج از مسجد |

عروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۲-۸۴

چیزهایی که بر معتکف حرام است

پنج چیز بر معتکف حرام است:

۱. تمتع از همسر، خواه جماع باشد یا لمس و بوسیدن، بنا بر احتیاط.
۲. استمنای بنا بر احتیاط؛ هرچند از طریق حلال باشد، مانند ملاعبه با همسر.
۳. بوییدن عطریات و بوهای خوش؛ هرچند به قصد لذت نباشد.
۴. خرید و فروش، بلکه مطلق تجارت با نبودن ضرورت، بنا بر احتیاط؛ ولی پرداختن به امور مباح دنیوی مانند خیاطی و امثال آن اشکال ندارد.
۵. جدال بر سر مسائل دینی یا دنیوی به قصد غلبه کردن بر طرف مقابل و اظهار فضیلت. هر یک از امور فوق اعتکاف را باطل می‌کند.

۱. منظور از مسجد جامع مسجدی است که به طور مرتب در آن نماز جماعت برگزار می‌شود. بنابراین در تمام چنین مساجدی اعتکاف جایز است.

فلسفه اعتکاف

اعتکاف یک برنامه مهم خودسازی است که انسان را در مدت چند روزه کلی از مظاهر مادی دنیا جدا می‌سازد و در یک عالم روحانی و معنوی غرق می‌کند، و او را به نگرستن مجدد به برنامه‌های اخلاقی و خودسازی و توبه از گناه و محاسبه و مراقبه وامی‌دارد، و در مجموع یک تولد ثانوی محسوب می‌شود، و شایسته است مسلمانان از آن بهره‌گیرند و این سنت اسلامی را زنده نگه دارند.

استفتانات جدید، ج ۲، ص ۱۳۹، جواب سؤال ۴۵۲

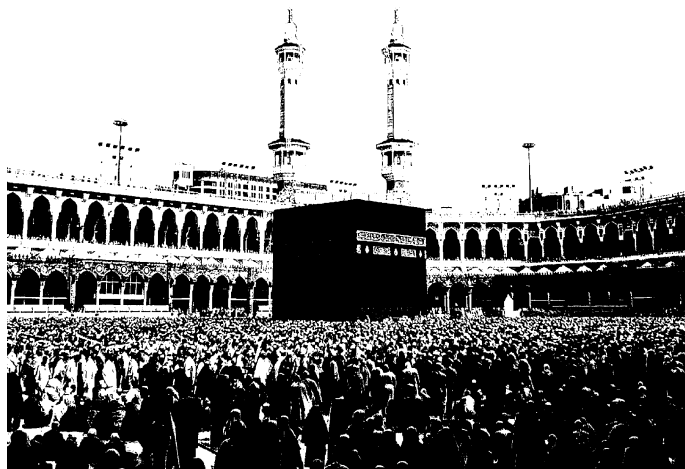
کمال اعتکاف

اوج قلّه اعتکاف آن است که عقل و قلب و اعضا و جوارح را فقط به سمت اعمال صالح هدایت کند، و آنها را تنها به درگاه خداوند متعال رهنمون باشد، و اراده‌اش را مقدّس و نفس سرکش را با قید و بندهایی مراقبت کند، و کارهایی که روزه‌دار را به کمال صیام می‌رساند به جا آورد، بلکه اضافه بر آنچه شخص روزه‌دار احتیاط و مراعات می‌کند، مراعات نماید. به آنچه باعث اقبال روح و جان آدمی به خداوند می‌شود ملتزم باشد، و آنچه او را از خداوند دور می‌کند، ترک نماید. بنابراین، هر زمان معتکف در قلب و عقل خود تعلق خاطری به غیر خدا پیدا کند، یا یکی از اعضا و جوارح خود را در مسیر رضایت غیر خدا به کار گیرد، به همان نسبت از اوج قلّه معرفت سقوط نموده، و اعتکافش را فاسد و بی‌ارزش کرده است.^۱



۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۵۰.

۵. حجّ و زیارتِ خانهٔ خدا



﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ
عَنِّي وَعَنْ الْعَالَمِينَ﴾^۱

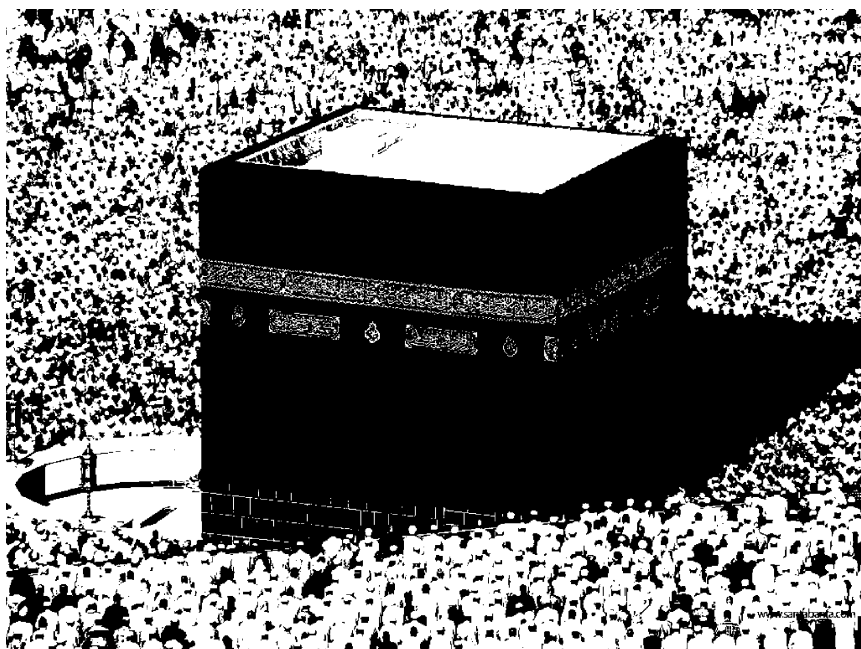
«و برای خدا بر مردم (واجب) است که آهنگ خانه (ی او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده است) و خداوند از همهٔ جهانیان، بی نیاز است.»

۱. آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

محتوای حج



حج یکی از ارکان دین اسلام و از ضروریات آن به شمار می‌رود، و ترک حج با اقرار به وجوب آن، برای کسانی که مستطیع هستند، از گناهان کبیره محسوب می‌شود، و انکار آن، در صورتی که انکارکننده علم به ضروری بودن آن داشته باشد، موجب کفر است.



اسرار و فلسفه‌های حج

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «کسانی که حج و عمره بجا آورند میهمانان خدا هستند و هرچه بخواهند خدا به آنها می‌دهد، و هر دعایی کنند به اجابت می‌رسد، و اگر درباره کسی شفاعت کنند پذیرفته می‌شود...»^۱

و در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که حج بجا آورد از گناه پاک می‌شود، همانند روزی که از مادر متولد شده است»^۲.

بدون شک ثوابهای عظیم و فوق‌العاده‌ای که برای حج در احادیث بالا و سایر روایات ذکر شده، و کیفیتهای سختی که برای ترک آن بیان گردیده، به خاطر فلسفه‌های مهمی است که این عبادت بزرگ اسلامی دارد؛ که به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸، ح ۱۵.

۲. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۱۱۳.

۱. محتوای اجتماعی حج

حج دارای محتوای عظیم اجتماعی است و منافع فراوانی برای مردم دربر دارد «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»^۱. از جمله باعث می شود که مسلمانان ملل مختلف که همگی دارای هدف های مشترک اند از شرق و غرب جهان اسلام در یک جا جمع شوند و یکدیگر را بهتر بشناسند و با تشکیل کنگره هایی مشکلات خود را باهم در میان بگذارند و با یکدیگر تبادل رأی و نظر کنند و پس از اتمام حج، محصولات خود را به یکدیگر عرضه نمایند و به تقویت صنایع و امور اقتصادی و بازرگانی خود بپردازند.

حج، باشکوه ترین عبادت دسته جمعی است که وحدت و همبستگی مسلمانان را تقویت کرده، عوامل نفاق و جدایی و موهومات طبقاتی را از بین می برد.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

حج می تواند، مبدل به یک کنگره عظیم فرهنگی شود، و اندیشمندان جهان اسلام در ایامی که در مکه هستند گرد هم آیند و افکار و ابتکارات خویش را به دیگران عرضه کنند. اصولاً یکی از بدبختی های بزرگ این است که مرزهای کشور اسلامی سبب جدائی فرهنگی آنها شود، مسلمانان هر کشور تنها به خود بیندیشند، که در این صورت، جامعه واحد اسلامی پاره پاره و نابود می گردد، آری، حج می تواند جلوی این سرنوشت شوم را بگیرد.^۲

۱. حج (۲۲)، آیه ۲۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۹۳.

۲. محتوای سیاسی حج



﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^۱

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

«آثار سیاسی» که در کنار آثار تربیتی حج قرار دارد بسیار مهم است؛ چراکه حج - اگر همان گونه که اسلام دستور داده و ابراهیم بت شکن علیه السلام، جهانیان را به آن فراخوانده انجام شود - سبب عزت مسلمین، و تحکیم پایه های دین، و وحدت کلمه، و مایه قدرت و شوکت در برابر دشمنان، و برائت از مشرکین جهان خواهد شد و این کنگره عظیم الهی، که هر سال در کنار خانه خدا تشکیل می شود، بهترین فرصت را به مسلمانان برای بازسازی نیروهای خویش، و تقویت پایه های اخوت و برادری، و خنثی کردن توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام در طول یک سال می دهد.

ولی متأسفانه همان گونه که گروهی از مسلمین به عمق فلسفه اخلاقی حج نمی رسند، از فلسفه سیاسی آن نیز بی خبرند. تنها به ظواهر قناعت می کنند، و از روح این عبادت بزرگ غافل اند، و به گفته یکی از سیاستمداران بیگانه: «وای به حال مسلمانان اگر معنای حج را نفهمند، و وای به حال دشمنان اسلام اگر مسلمین معنای حج را بفهمند!».

مناسک جامع حج، ص ۲۴

۳. محتوای انسانی حج

خانه کعبه با اینکه گفته می‌شود خانه خداست، ولی درحقیقت خانه مردم است، زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^۱ «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکه است؛ که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است».

در این خانه همه انسان‌ها، غنی و فقیر، سیاه و سفید، شهری و روستایی، با یکدیگر برادر و برابرنند ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾^۲ و از این رو همه، هیئت مادی و لباس ظاهری و سایر نشانه‌های تفاخر مادی و امتیازات طبقاتی را کنار می‌گذارند و دو قطعه پارچه سفید ساده پاک و نندوخته که نشانه لباس تقوا و پاکی و مساوات است می‌پوشند و همگی یکسان به سوی پروردگار یکتا گام برمی‌دارند، و تصمیم می‌گیرند که برای همیشه خود را از تکبر و خودبرتربینی و توجه به امتیازات مادی، مجادله و مشاجره، دروغ و فحاشی، تفاخر و مباهات، پاک نگاه دارند.

۴. محتوای روحانی و معنوی حج

حج عبارت است از حرکت و هجرت از خانه خویش به خانه خدا برای لیبیک گفتن به دعوت حق و طواف به دور کعبه، همچون طواف پروانه به دور شمع و تسلیم کردن خود و متعلقات خود به خدا، همچون ابراهیم عليه السلام و هاجر که یگانه فرزند خود و اسماعیل جان خویش را در این صحرای بی آب و گیاه تسلیم خدا کردند.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۹۶.

۲. حج (۲۲)، آیه ۲۵.

و در مقام ابراهیم علیه السلام، جای پای این معلّم بزرگ توحید به نماز می‌ایستیم، تا چون او خود را به خدا نزدیک سازیم و دوست و خلیل او شویم. و هنگام سعی، در نقش هاجر، زنی که نمونه تحمل و بردباری و سعی و تلاش و کوشش بود، هفت بار میان دو کوه صفا و مروه به جستجو می‌پردازیم و سرانجام پس از توکل و تسلیم شدن در برابر خدا و سعی و کوشش، مشتاقانه به آب زمزم می‌رسیم.

گرچه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش^۱ البتّه ظواهر و ظروف دین‌گاهی ما را از محتوای آن بازمی‌دارد و ما همواره نیاز به شناخت و معرفت داریم، از این‌رو در روز عرفه (روز شناخت) از حجّ خانه خدا برای حجّ خدای خانه رهسپار صحرای عرفات می‌شویم و از آنجا در نقش آدم، آدم رانده شده از بهشت و رها شده در بیابان عرفات، با حالت توبه به سوی خدا بازگشت می‌کنیم و پس از تجهیز به سلاح در مشعرالحرام به منی می‌رویم و شیاطین را با اتفاق و اتحاد در زیر سنگ‌ریزه‌ها محو و نابود می‌سازیم و در کنار کعبه، حجرالاسود را که نشانه‌ای از دست خداست، لمس نموده، با خدا تجدید عهد می‌کنیم که بعد از این، مسلمان واقعی بوده، نسبت به میثاق و دستورات الهی وفادار باشیم.^۲

احکام حج

حج سه نوع است:

۱. حج افراد

۱. دیوان حافظ شیرازی، ص ۲۸۹.

۲. حج آثار دیگری نیز دارد که در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به آن اشاره شده است. به وسائل الشیعه،

ج ۸، ص ۷، ح ۱۵، مراجعه فرمایید.

۲. حجّ قرآن

۳. حجّ تمتّع

«حجّ تمتّع» وظیفهٔ کسانی است که فاصلهٔ محلّ سکونت آنها تا مکهٔ معظمهٔ چهل و هشت میل (حدود هشتاد و شش کیلومتر) یا بیشتر باشد و «حجّ قرآن» و «افراد» وظیفهٔ اهالی مکهٔ معظمه و کسانی است که منازل آنها در کمتر از این مسافت قرار دارد.

نظر به اینکه خوانندگان این مناسک، جزء افراد خارج از محدودهٔ مکه هستند، از بیان دو نوع اوّل صرف نظر کرده، به توضیح دربارهٔ نوع سوم، یعنی حجّ تمتّع می پردازیم:

حجّ تمتّع

شامل دو قسمت است:

حجّ تمتّع	عمرهٔ تمتّع
۸ دو رکعت نماز طواف	۱. احرام در مکه
۹. سعی بین صفا و مروه	۲. وقوف در عرفات
۱۰. طواف نساء	۳. وقوف در مشعرالحرام
۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء	۴. رفتن به منی و رمی جمرهٔ عقبه در منی
۱۲. ماندن در منی شب یازدهم و دوازدهم	۵. قربانی در منی
۱۳. رمی جمرات سه گانه.	۶. حلق یا تقصیر در منی
	۷. طواف به دور کعبه

قسمت اول: عمره تمتع

حجاج بیت الله الحرام برای عمره تمتع باید پنج عمل انجام دهند:

۱. احرام

در اطراف و جهات مختلف مکه پایگاه‌هایی به نام «میقات» تعیین شده که وقتی حجاج به این نقاط رسیدند مردان باید لباس‌های معمولی خود را بیرون آورند و ۲ قطعه پارچه ساده و بی‌رنگ بپوشند و زنان با لباس معمولی، ولی ساده و سفید، خود را آماده مراسم و نمایش حج کنند. این عمل که همراه با نیت و توجه مخصوصی است به منظور تحوّل روحی و اخلاقی و اجتماعی و پاکی ظاهر و باطن، احرام نامیده می‌شود.

مستحب است قبل از احرام بدن را کاملاً نظیف کرده، غسل نمایند و واجب است که هنگام احرام لَبِیک بگویند و احتیاط واجب آن است که به صورت زیر باشد.

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ».

«خداوندا! اجابت (و اطاعت) می‌کنم دعوت تو را، و باز هم اجابت می‌کنم تو را، همتایی برای تو نیست، اجابت می‌کنم تو را، ستایش تنها تو را سزاوار است، و نعمت و ملک از آن توست، هیچ همتایی نداری!»

این عبارت پاسخ به دعوت الهی است که مردم را به سوی خویش فراخوانده است.

میقات

برای عمره تمتع ۵ میقات تعیین شده است:

۱. مسجد شجره برای کسانی که از مدینه به مکه می‌روند.

۲. جحفه برای کسانی که از مصر و شمال آفریقا و سوریه و اردن و لبنان (از راه زمینی) به

حج می‌آیند.

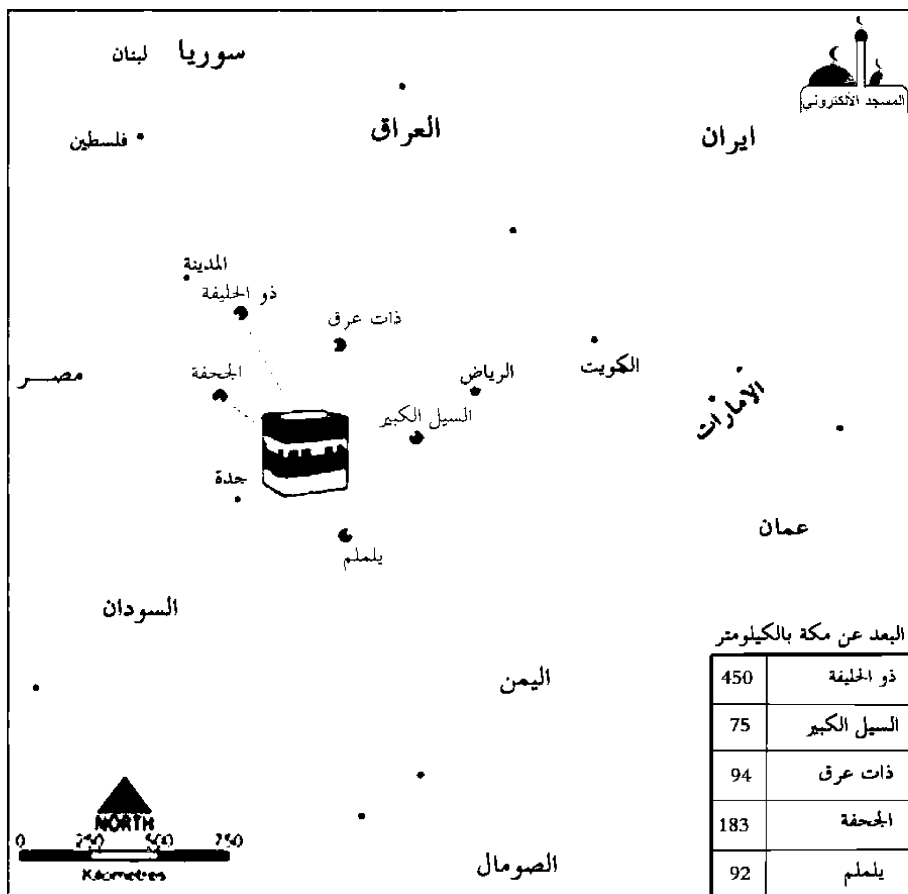
۳. وادی عقیق برای کسانی که از راه عراق و نجد رهسپار مکه می شوند.

۴. قرن المنازل برای کسانی که از راه طائف به مکه می روند.

۵. یلملم برای کسانی که از جنوب شبه جزیره عربستان، مانند یمن به حج می روند.

مناسک جامع حج، ص ۹۸ تا ۱۰۱

میقات یا پایگاه های حج



محرمات احرام

هنگامی که انسان محرم می‌شود کارهای زیر بر او حرام می‌گردد، و بعضی دارای کفاره است و به عقیده ما بعضی از آنها مکروه است.^۱ این کارها به ترتیب زیر است:

۱. پوشیدن لباس دوخته (برای مردان).
۲. پوشیدن چیزی که تمام روی پا را می‌پوشاند (برای مردان).
۳. پوشانیدن سر (برای مردان).
۴. پوشانیدن صورت (برای زنان).
۵. زینت کردن (برای همه).
۶. سرمه کشیدن.
۷. نگاه کردن در آینه.
۸. استعمال بوی خوش.
۹. مالیدن کرم و روغن به بدن.
۱۰. گرفتن ناخن.
۱۱. زیر سایه رفتن در حال سفر (برای مردان).
۱۲. زائل کردن مواز بدن.
۱۳. عقد ازدواج.
۱۴. نگاه به همسر از روی شهوت.
۱۵. لمس کردن.

۱. کشیدن دندان و بیرون آوردن خون از بدن در حال احرام مکروه است.

۱۶. بوسیدن.

۱۷. نزدیکی کردن.

۱۸. استمناء کردن.

۱۹. کشتن حشرات.

۲۰. بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱. کشیدن دندان.

۲۲. مجادله کردن.

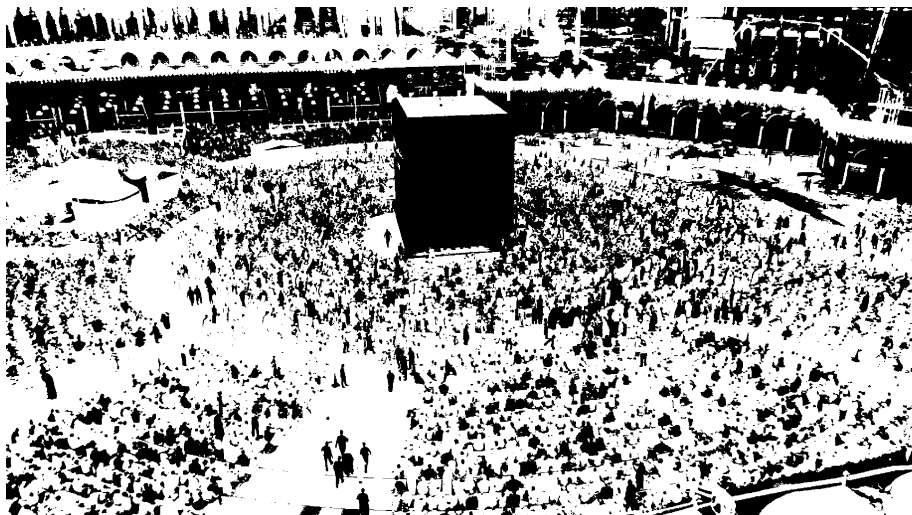
۲۳. دروغ گفتن.

۲۴. صید حیوانات صحرائی.

۲۵. حمل اسلحه.

مناسک جامع حج، ص ۱۳۲، مسئله ۳۶۶

۲. طواف



آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی

۱. هنگامی که وارد مکه شدیم با حالت احرام و طهارت، با توجه و خشوع کامل وارد محوطه مسجد الحرام می‌شویم و از ابتدای حجرالاسود هفت بار به دور خانه می‌گردیم، به گونه‌ای که شانه چپ، محاذی دیوار خانه باشد.

۲. آنچه بعضی از عوام در مورد محاذی بودن دائمی شانه چپ با کعبه (به خصوص هنگام رسیدن به حجر اسماعیل) انجام می‌دهند هیچ لزومی ندارد؛ بلکه اگر موجب وهن مذهب شود جایز نیست، و بهتر است به جای این گونه احتیاط‌های بی‌جا، در تمام حالات حضور قلب داشته باشند، و همانند سایر مسلمین کعبه را دور بزنند.

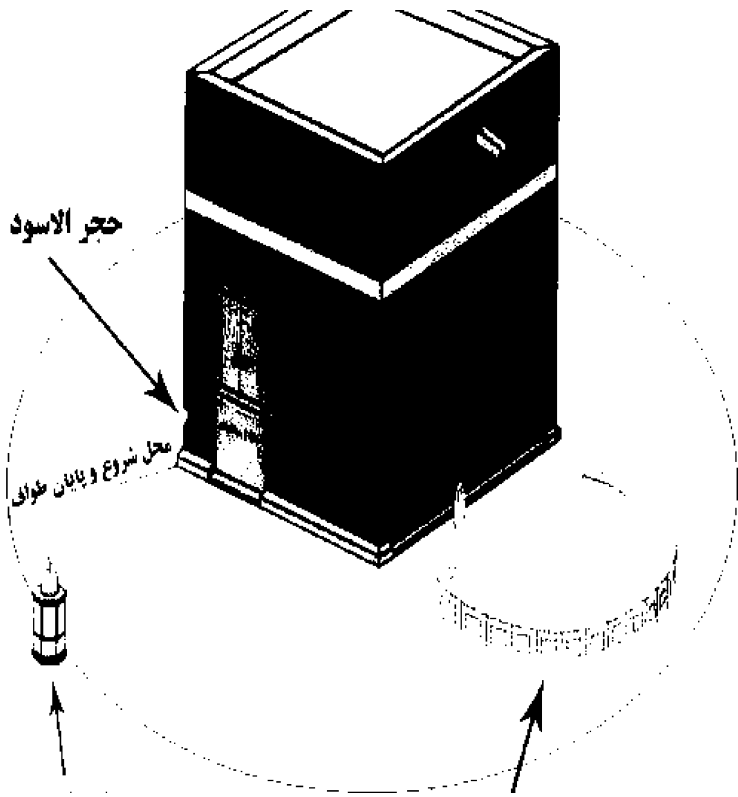
۳. گاه دیده می‌شود برخی از افراد جاهل برای احتیاط، از شخص دیگری می‌خواهد که او را طواف دهد و شانه‌های او را به سوی کعبه کند، به گونه‌ای که اختیار از طواف‌کننده سلب می‌شود. هر چند این کار موجب بطلان طواف نمی‌گردد، اما بدون شک کار این افراد بسیار بد و زننده است.

۴. حجر اسماعیل که در کنار خانه کعبه قرار گرفته باید در داخل طواف قرار گیرد و اگر طواف از داخل آن صورت گیرد باطل خواهد بود.

۵. مشهور میان جمعی از فقها این است که باید طواف در فاصله مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد^۱ و از هر طرف باید این فاصله در نظر گرفته شود، بنابراین در طرف «حجر اسماعیل» محدوده طواف شش و نیم ذراع (کمتر از سه و نیم متر) خواهد بود، زیرا حجر اسماعیل (که مجموعاً بیست ذراع است) از آن کم می‌شود، ولی حق این است که طواف در تمام مسجد الحرام جایز می‌باشد؛ هر چند در غیر مواقع ازدحام رعایت احتیاط مستحب است؛ یعنی اگر طواف کردن در فاصله مزبور مشکل نباشد، از آن حد خارج نشود.

مناسک جامع حج، ص ۱۹۳ - ۱۹۷

۱. این فاصله بیست و شش و نیم ذراع، یعنی کمتر از سیزده متر است.



امواج رحمت الهی در اطراف خانه خدا

— امام صادق علیه السلام فرمود —

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَمِائَةَ رَحْمَةً، مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ؛ خداوند متعال صدویست رحمت در اطراف خانه کعبه قرار داده، که نیمی از آن متعلق به طواف کنندگان است.

۳. نماز طواف



پس از طواف، دو رکعت نماز، مانند نماز صبح در اینجا (مقام ابراهیم) واجب است. گرفتن نیابت برای نماز طواف صحیح نیست، باید هر کس، خود به هر نحو که می‌تواند نماز بخواند و از مزاحمت برای نمازگزاران اجتناب کند.

۴. سعی بین صفا و مروه



بعد از نماز طواف، در نقش هاجر، همسر ابراهیم علیه السلام که به منظور یافتن آب برای فرزندش اسماعیل هفت بار میان دو کوه صفا و مروه به سعی و جستجو پرداخت، هفت بار از دامنهٔ کوه صفا که در کنار مکه قرار دارد به سوی کوه مروه رفت و آمد می‌کنیم. عملی که نشانگر مقام زن در نظام توحیدی است که هر ساله نه تنها بانوان، بلکه میلیون‌ها مرد پا جای پاهای هاجر می‌گذارند و در این سعی توأم با اشتیاق به او تأسی می‌جویند.

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی

۱. سعی بین صفا و مروه واجب است و باید از صفا شروع و به مروه ختم شود.
۲. سعی از طبقهٔ بالا، که امروز ساخته شده و بالاتر از دوکوه صفا و مروه قرار گرفته، اشکال دارد؛ مگر این‌که بر اثر ازدحام یا غیر آن، نتواند از طبقهٔ پایین سعی را به جا آورد، در

این صورت سعی در طبقه بالا جایز است، و احتیاط مستحب این است که در این صورت برای طبقه پایین هم نایب بگیرد.

۳. نشستن در بین راه برای رفع خستگی و همچنین سوار شدن مانعی ندارد؛ ولی راه رفتن بهتر است.

مناسک جامع حج، مسائل ۸۲۵ و ۸۳۱ و ۸۴۶ و ۸۵۸

۵. کوتاه کردن موی سر یا صورت

سپس قسمتی از موی سر یا صورت خود را کوتاه می‌کنیم و با این عمل، عمره تمتع پایان می‌پذیرد و هرکس می‌تواند لباس احرام را درآورد و لباس معمولی خود را بپوشد، تا هنگام مراسم حج تمتع فرارسد.

در این نمایش با کوتاه کردن مو، باطن را مانند ظاهر از پلیدی‌ها و گناه می‌زداییم و دست و سر خود را از شر گناه و آلودگی کوتاه می‌کنیم.

* * *

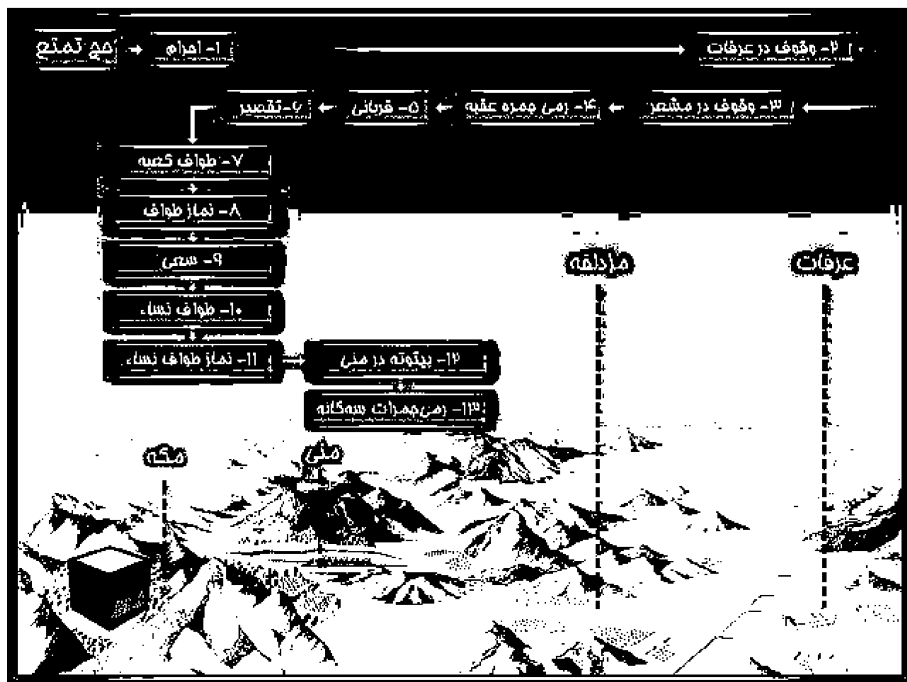
وقت عمره

زمان عمره، در ماه شوال و ذی‌قعدة و هشت روز اول ذی‌حجه است و پس از انجام عمره، حجاج تا روز هشتم ذی‌حجه که هنگام حرکت دسته‌جمعی اردوی عظیم حج فرامی‌رسد آزادند.

حجاج در روزهای فراغت از اعمال عمره و حج، فرصت‌های مناسبی دارند که با سایر برادران اسلامی به گفتگو و تبادل نظر پردازند و با یکدیگر آشنایی پیدا کنند.

* * *

قسمت دوم حج: حج تمتع



حجّ تمتّع دارای ۱۳ برنامه به شرح زیر است:

اول: احرام در مکه

روز هشتم ذی‌حجه حجّاج، بار دیگر لباس احرام می‌پوشند و با نیت و توجه به قصد انجام حجّ تمتّع، لبیک‌گویان رهسپار صحرای عرفات می‌شوند که در حدود بیست کیلومتری مکه قرار دارد و شب را در منی و مسجد خیف به عبادت می‌پردازند.

آخرین وقت احرام حج، زمانی است که تأخیر از آن سبب شود به وقوف عرفات، که از ظهر روز نهم تا غروب است، نرسد. بنابراین، صبح روز نهم نیز

می تواند مُحرم شود و خود را به عرفات برساند (در صورتی که امکان رسیدن در این زمان باشد).^۱



دوم: وقوف در صحرای عرفات

از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجّه در این صحرای عرفات در نقش آدم عليه السلام، آدم دور شده از درگاه خدا با نشستنی روحانی متوجه گناهان و دوری خود از خدا می شویم و با حالت توبه واقعی به سوی خدا بازگشت می کنیم. باشد که در طبیعت اصیل و صحرای عاری از ساختمانها و بناها و قفس های مصنوعی و زندگی ماشینی و امتیازات مادی، شخصیت معنوی و فطری و طبیعت مسخ شده خود را بازیابیم.

راز عرفات

گاهی انسان چنان متوجه ظواهر و ظروف دین می شود و به آن عادت می کند که از محتوای آن دور می ماند و یا تنها ظروف و ظواهر عبادات را از پدر و مادر

۱. مناسک جامع حج، مسئله ۹۶۲.

تقلید می‌کند بی‌آن‌که به معانی و مفاهیم آن پی ببرد. همین امر ملت‌ها را در طول تاریخ به بت‌پرستی کشانده است، چنان‌که هشام بن کلبی (متوفی ۲۰۴ هـ.ق) در کتاب الاصنام خود می‌نویسد:

«آنچه باعث شد مردم مکه از دین ابراهیم به پرستش بتان و سنگ‌ها روی آوردند این بود که هر قبیله‌ای که از مکه کوچ می‌کردند، قطعه سنگی از حرم با خود می‌بردند و برای بزرگداشت حرم و دل بستگی به مکه، هر جا وارد می‌شدند آن سنگ را می‌نهادند و دور آن به طواف می‌پرداختند... و بنابر عادت موروثی که از ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به ایشان رسیده بود حج و عمره به جا می‌آوردند. سپس رفته‌رفته این عمل، آنان را به پرستش آنچه دوست داشتند کشانید و آنچه را که بر آن بودند فراموش کردند و دین ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را دگرگون ساختند و بتان را پرستیدند»^۱.

حجّاج بیت‌الله الحرام در روز عرفه (روز شناخت)، از حجّ خانهٔ خدا برای حجّ خدای خانه به صحرای عرفات می‌روند، باشد که در آن صحرای بی‌بنا و طبیعت اصیل صاحب‌خانه را بشناسند و خود را از حالت تقلید کورکورانه به حالت عرفان و شناخت محتوا، معانی و مفاهیم دین برسانند.

اعمال مستحب در صحرای عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است؛ از جمله:

۱. دور کردن آنچه موجب تفرّق حواس می‌باشد از خود، تا قلبش متوجّه درگاه الهی شود

۲. خواندن ده آیه اول سورهٔ بقره^۲

۳. سه مرتبه خواندن سوره توحید^۳

۱. کتاب الاصنام، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲. باشد که نسبت به متقین، کافرین و منافقین شناخت پیدا کنیم و بدانیم که تنها متقین، یعنی کسانی که به خدا، قرآن، پیامبران و آخرت ایمان و یقین دارند، رستگارند.

۳. به امید آن‌که در مرتبهٔ اوّل خداوند یگانه را بشناسیم و در مرتبهٔ دوّم خود را، و در مرتبهٔ سوّم اجتماع را بر مبنای توحید و همبستگی، بی‌نیازی، دوری از تفاخرات قومی و بی‌همتایی بسازیم.

۴. خواندن آیه الکرسی^۱

۵. سوره فلق^۲

۶. سوره ناس^۳

۷. خواندن آیاتی از قرآن که در آنها حمد، تسبیح، تکبیر و اسماء نیکوی الهی^۴ است،

مانند اسم‌هایی که در آخر سوره حشر آمده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۵

مناسک جامع حج، ص ۴۳۴ - ۴۳۷

۱. باشد که راه رشد و هدایت را از راه غی و طاغوت بازشناسیم و با آزادی کامل راه هدایت را برگزینیم.
۲. به این امید که انواع شیطان‌ها را که می‌خواهیم آنها را رمی کنیم و از خود و اجتماع برانیم بشناسیم و از شر آنها به خدا پناه ببریم، از شر آنچه آفرید: از شر غاسق و ظلمت (جهل و خودبینی) آنگاه که همه چیز را فرا گیرد. از شر توطئه‌گران که تفرقه می‌افکنند، شایعه می‌سازند و رشته‌ها را پاره می‌کنند و برادران را دشمن می‌گردانند. از شر حسود که از پشت خنجر می‌زند. و باشد که بدانیم پایان شب سیه سپید است و سرانجام با سرزدن فلق و سپیده نور این سه شر شب نابود می‌شوند.
۳. باشد که قدرت‌های حاکم بر مردم و زمامداران شیطان‌صفت و طاغوتی را شناخته، از شر آنها نیز به خدا پناه ببریم، شیطان‌هایی که لباس تقدس و خیرخواهی می‌پوشند و در دل‌های مردم و سوسه می‌کنند و آنها را از مذهب راستین به شرک و انحراف می‌کشانند.
۴. اکنون که در نقش آدم در صحرای عرفات و رو به خدا نشستیم باید بدانیم که خداوند ما را به‌عنوان خلیفه و جانشین خود در زمین آفریده و ما باید به وسیله عبادت و دعا و ذکر نام‌ها و صفات الهی خود را با اخلاق و صفات خدایی بسازیم. بنابراین، خواندن اسماء الهی نه به این معناست که تنها بر زبان جاری شوند، بلکه باید آن‌چنان با توجه و تأمل ادا گردند که در قلب و جان ما منعکس و در عملمان ظاهر شوند و ما را مهربان، بخشنده، دانا، توانا، بینا، شنوا، بااراده، عزیز، قوی، مؤمن، بی‌نیاز، مقدس و... کنند تا در نتیجه به تعالی و تکامل روحی و معنوی و اخلاقی و مقام خلافت الهی نائل شویم.
۵. حشر (۵۹)، آیات ۲۲ - ۲۴.

میثاق خدا با ملت‌ها در صحرای عرفات

۸. از جمله آیاتی که خواندن و توجه به آن سفارش شده آیات ۵۴ تا ۵۶ سورهٔ اعراف است.

مناسک جامع حج، ص ۴۳۶

این آیات مردم را متوجه کتاب طبیعت و آفرینش می‌کند و درس‌های آموزنده‌ای از آن به ملت‌ها می‌آموزد و درضمن، میثاق و پیمانی با آنان می‌بندد. ترجمهٔ این میثاق به شرح زیر است:

۱ و ۲. طرف اول و دوم پیمان و نشانه‌های الهی:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ «پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت). با (پردهٔ تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب به سرعت، در پی روز می‌آید؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او و به فرمان اوست! پربرکت و بی‌زوال است خداوندی که پروردگار جهانیان است.»

۳. فرامین یا شرایط پیمان

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا
وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱.

۱. پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی بخوانید.
۲. (از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست ندارد.
۳. در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید.
۴. خدا را با بیم (از مسئولیت‌ها) و امید (به رحمت حق) بخوانید.^۲
۵. (نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

۴. هشدار

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ «خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد».

۵. نوید الهی

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «مسلماً رحمت الهی به نیکوکاران
نزدیک است».

۱. اعراف (۷)، آیات ۵۵ و ۵۶.

۲. دعا دارای نقش سازندگی در اجتماع است، چراکه افراد باایمان وقتی خدا و تربیت کننده خود را با صفات نیکویش می‌خوانند سعی می‌کنند که خود را با اخلاق الهی بسازند و خود را به صفات او نزدیک گردانند و بدون تردید سعادت و پیروزی ملتی که آراسته به اخلاق الهی باشد حتمی است. بنابراین دعا و نماز به ویژه دعا و نمازهای دسته‌جمعی نقش مهمی در سازندگی اجتماع دارد منتها طبق آیه فوق به شرط اینکه:

(الف) با توجه کامل و تضرع انجام شود آن‌چنان‌که نام‌ها و صفات الهی در قلب و جانش منعکس گردند.

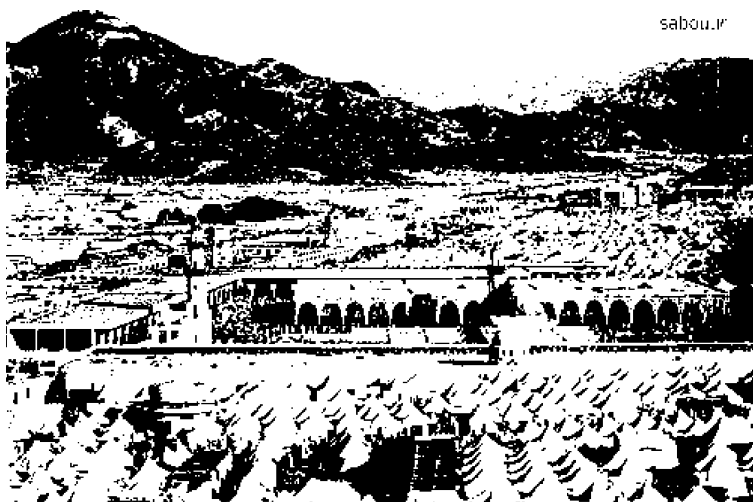
(ب) دعا و عبادت برای ریا و تظاهر نباشد بلکه باید از صمیم قلب خوانده شود.

(ج) دعا را با ترس و امید (خوفاً و طمعاً) بخواند. نه چنان‌که از کردار خود راضی باشیم که خود را بی‌عیب بدانیم و نه آن‌چنان مأیوس که از تلاش و اصلاح بازمانیم).

(د) دست از تعدی و تجاوز به یکدیگر برداریم.

(ه) سعی کنیم با کردار نیک، خود را در زمره محسنین (نیکوکاران) درآوریم تا مورد رحمت و لطف الهی قرار گیریم.

سوّم: وقوف در مشعرالحرام



شب دهم ذی حجّه، حجّاج به تدریج از صحرائ عرفات به سوی صحرائ «مشعر» کوچ می‌کنند و پس از طی یک فرسخ به بیابان مشعر می‌رسند. در مشعر، پس از استراحت، به نماز مغرب و عشا می‌پردازند و شب را تا اوّل طلوع آفتاب روز دهم، در آنجا می‌مانند. این نشست شبانه را «وقوف در مشعر» می‌نامند. در این شب حجّاج هفتاد^۱ سنگ‌ریزه برای روز بعد که روز نبرد همگانی با شیاطین است، با خود برمی‌دارند. و پس از آماده‌باش میان سپیده‌دم تا طلوع خورشید، به محض طلوع آفتاب ناگهان سیل حجّاج به طرف منی سرازیر می‌شود.

۱. در وقوفین (توقف در عرفات و مشعرالحرام) متابعت از حکم قضات اهل سنت لازم و معجزی است؛ حتی اگر یقین برخلاف داشته باشیم.

۱. مناسک جامع حج، ص ۴۴۱، بند ۱۱.

۲. کسانی که عذری دارند، مانند بانوان، کودکان، بیماران، پیران و افراد ضعیف و همچنین کسانی که عهده دار راهنمایی و پرستاری آنها هستند، می توانند پس از توقف کوتاهی در مشعر، بعد از نیمه شب به منی بروند.

مناسک جامع حج، مسئله ۱۳۷۰ و ۹۹۴

یاد خدا در مشعر الحرام

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ﴾؛^۱ «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید. خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید».

پس از مرحله شناخت و معرفت در صحرای عرفات، در صحرای مشعر خدا را یاد می کنیم چراکه ستارگان شب افروز و سکوت صحرا برای انسان های متفکر و باایمان بسیار آموزنده و الهام بخش است. کسانی که دوست دارند در سکوتی ملکوتی و عرفانی به خدای خویش نزدیک شوند و با وی به رازونیاز پردازند و توکل و اتکایشان تنها به خدا باشد، دوست دارند در سکوت و هیبت صحرا و آسمان پرستاره در عالمی از اندیشه های نورانی و نشئه های روحانی فرو روند و فکر کنند و از افکار خود لذت ببرند و در نتیجه به مرحله شعور و خود آگاهی برسند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛^۲ «به یقین در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه هایی (روشن) برای خردمندان است، (همان

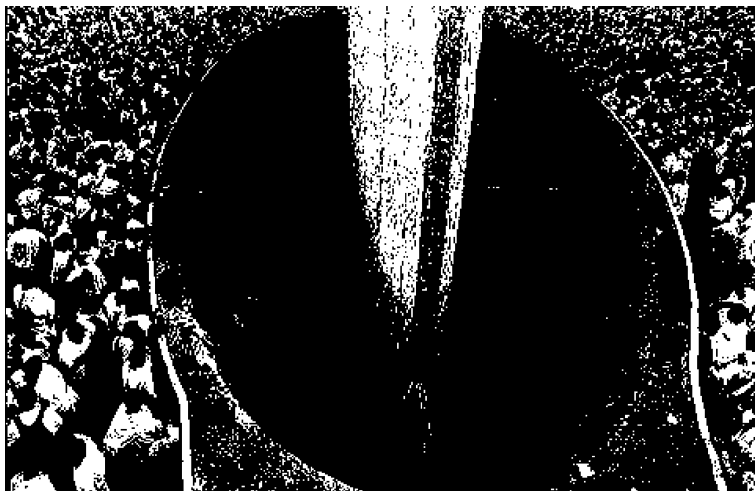
۱. بقره (۲)، آیه ۱۹۸.

۲. آل عمران (۳)، آیات ۱۸۹ و ۱۹۰.

کسانی که خداوند را ایستاده و نشسته، و در حالی که به پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند): پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزّهی تو! ما را از عذاب دوزخ نگاه‌دار).

چهارم: رمی جمرهٔ عقبه

به محض طلوع آفتاب روز دهم، سیل حجّاج برای نبرد با شیطان به سوی منی سرازیر می‌شود و هر دسته که در برابر جمرهٔ عقبه، نشانهٔ شیطان، قرار می‌گیرند، به قصد قربت و با هفت سنگ‌ریزه آن را سنگ‌باران می‌کنند.^۱

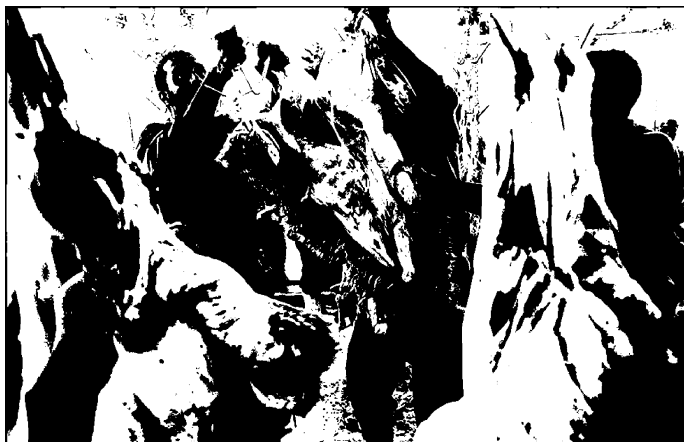


باشد که هرگاه در زندگی با شیطان‌های درونی روبه‌رو شدیم و نفس اماره ما را به نفاق، دروغ، غیبت، تهمت، فحشاء دزدی، حسد، تکبر، خودبرتربینی، و سایر گناهان وسوسه کرد، آن را سرکوب کنیم، همچنان که حضرت ابراهیم علیه السلام، نفس خود را در برابر وسوسه‌های شیطان سرکوب کرد. مستحب است هنگام پرتاب سنگ‌ریزه‌ها بگوییم:

۱. در رمی، قصد قربت و یقین به اصابت سنگ‌ریزه به جمره لازم است.

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادَّجِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ؛^۱ خدا برتر و بالاتر از هر چیز است. خداوندا! شیطان را از من دور گردان!».

پنجم: قربانی



پنجمین عمل حجّ تمتّع و دومین عمل منی قربانی است. قربانی نشانه تقوا^۲ و فداکاری و گذشت مالی در راه کمک به بینوایان و فقراست، که باید بخشی از آن در رفع فقر و بینوایی عمومی مصرف شود.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

مسأله: حیوانی که برای قربانی انتخاب می شود باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱. شتر قربانی حداقل پنج سال تمام، گاو دو سال تمام، و گوسفند یک سال تمام داشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب.
۲. چشم آن سالم باشد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۷۱.

۲. حج (۲۲)، آیه ۳۷.

۳. گوش آن بریده نباشد.

۴. دست و پای آن لنگ نباشد (البته لنگی مختصر عیب ندارد).

۵. شاخ درونی آن شکسته نباشد؛ اما اگر شاخ بیرونی^۱ شکسته باشد ضرری ندارد.

۶. احتیاط واجب آن است که خیلی پیر نباشد.

۷. قربانی باید سالم باشد، بنابراین حیوان مریض (حتی مانند کچلی بنا بر احتیاط)

کافی نیست.

۸. حیوان لاغر نباشد، و همین اندازه که مردم بگویند لاغر نیست کافی است، بلکه اگر در

ظاهر لاغر است، ولی بر کلیه‌های آن مقداری چربی وجود داشته باشد کافی است.

۹. حیوان خاصی واخته شده (حیوانی که تخم آن راکشیده باشند) برای قربانی جایز

نیست؛ ولی اگر آن را کوبیده، یا رگ آن را از کار انداخته باشند، اشکالی ندارد.

۱۰. احتیاط آن است که در اصل خلقت نیز بی بیضه نباشد.

مسئله: اگر حاجی قدرت بر ذبح نداشته باشد، یعنی نه حیوانی برای قربانی دارد و نه

پول آن را، باید سه روز در سفر حج، و هفت روز پس از بازگشت (مجموعاً ده روز)

روزه بگیرد.

مناسک جامع حج، مسئله ۱۰۴۳ و ۱۰۷۳

درسی از ذبح اسماعیل علیه السلام

همان‌طور که می‌دانیم، بشر در طول تاریخ اسیر خدایان گوناگون بوده، و این خدایان همواره بنی آدم را به بند اسارت و بردگی می‌کشیدند و چه بسیار انسان‌هایی که در راه بت‌ها، هوی و هوس‌ها و بنای کاخ‌های ستمگران قربانی می‌شدند. حضرت ابراهیم علیه السلام با اعلام توحید، بندهای اسارت را گسست و فرزند آدم را از هر نوع بردگی و قربانی شدن نجات داد.

۱. منظور از شاخ بیرونی و خارج، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف برای شاخ سفید داخل می‌باشد.

تازه جان اندر تن آدم دمید بنده را باز از خداوندان خرید^۱
داستان ذبح اسماعیل علیه السلام به ما می آموزد که در دین توحید، انسان از قربانی
شدن در پیشگاه خداوند معاف است و بشر با درآمدن به دین توحید و اسلام
واقعی، استقلال و آزادی خود را در برابر اربابان، استعمارگران، ستمکاران، بت‌ها
و خرافات باز می‌یابد و دیگر به قربانگاه طاغوت‌های زمان نخواهد رفت.
ابراهیم علیه السلام به یادبود این پیام، با کمک فرزند نجات‌یافته‌اش خانه‌ای ساخت،
باشد که طی قرون و اعصار، انسان‌ها در کنار آن اجتماع کنند و خاطرۀ روز نجات
فرزند آدم، و آغاز رهایی از همهٔ اسارت‌هایش را گرامی دارند، و به شکرانهٔ این
آزادی فقرا و مستمندان را با گوشت قربانی اطعام دهند.

ششم: حلق یا تقصیر

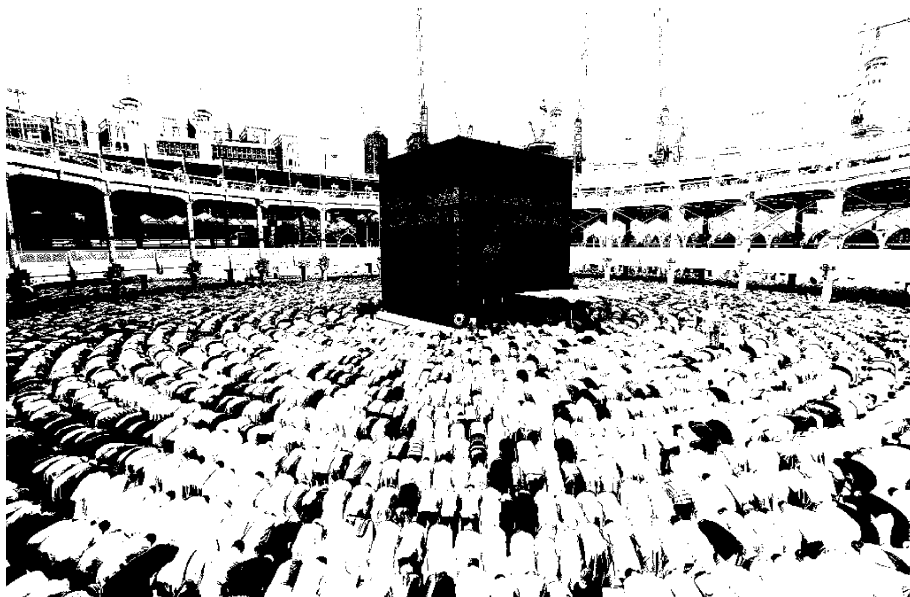
۱. واجب است حجّاج بعد از قربانی، مقداری از موی سر خود را کوتاه کرده، یا تمام آن را بتراشند، و با این عمل از احرام بیرون می‌آیند، یعنی پوشیدن لباس دوخته و سایر محرمات احرام بر آنها مباح می‌شود؛ به استثنای بوی خوش و مسائلی جنسی که در اعمال بعد (چنان‌که خواهد آمد) بر آنها حلال می‌شود.
۲. برای کسانی که دفعهٔ اول حجّ آنهاست، احتیاط مستحب تراشیدن است، و برای دفعات بعد در میان این دو کار مخیر هستند.
۳. تراشیدن موی سر مخصوص مردان است، و در مورد زنان تراشیدن موی سر جایز نیست، و تنها کوتاه کردن مقداری از آن واجب است.

مناسک جامع، مسائل ۱۱۲۲ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶

بسیاری از حجّاج پس از اصلاح و نظافت به مکه می‌روند، تا در اجتماع عظیم و باشکوه نماز عید قربان شرکت کنند.

نماز عید قربان

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾^۱ «این است امت شما که همگی امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید».



نمازهایی که همگام با سایر مسلمین به امامت اهل سنت اقامه می‌شود صحیح است، و حتی در وسعت وقت نیاز به اعاده ندارد.

مناسک جامع حج، مسئله ۱۳۴۹

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۹۲.

هفتم تا یازدهم: اعمال مکه

آنگاه حجّاج پنج عمل بعدی را به ترتیبی که در عمره بیان شد، انجام می دهند:

هفتم: طواف به دور کعبه

هشتم: نماز طواف

نهم: سعی بین صفا و مروه

دهم: طواف نساء

یازدهم: نماز طواف

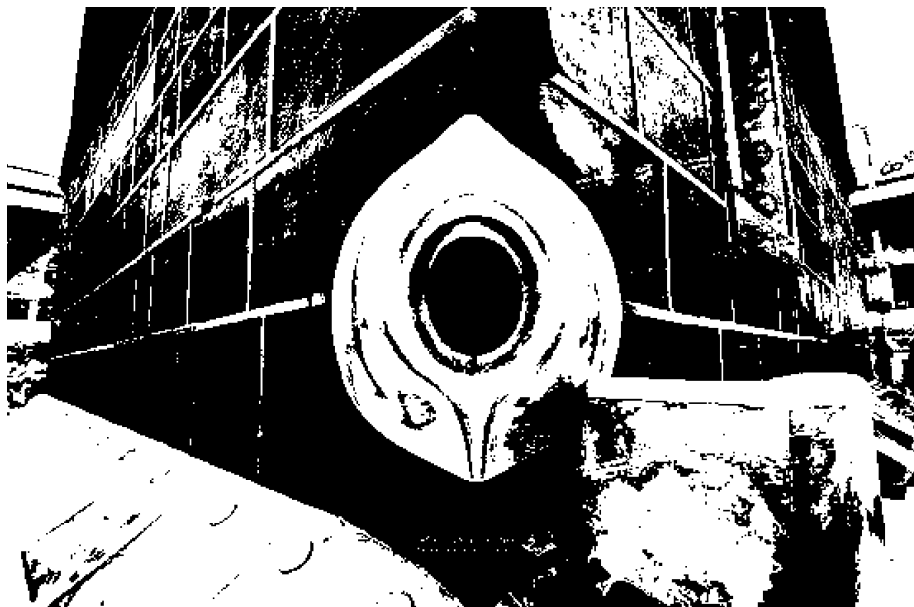
مناسک جامع حج، ص ۳۳۰، م ۱۱۵۸

در روایت معتبر آمده است: هنگامی که نزدیک حجرالأسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی به جا آور، و بر پیامبر اسلام ﷺ صلوات بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حجّ تو را قبول کند. پس از آن، در صورت امکان حجّ را بوسیده، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا، وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِي بِالسُّؤْفَاءِ».

مناسک جامع حج، ص ۳۳۰ و ۴۱۸

حجر الاسود



در گوشهٔ کعبه سنگ سیاهی به نام «حجر الاسود» وجود دارد که بنابر روایات اسلامی این سنگ از آسمان فرود آمده^۱ و نشانه‌ای است از دست خدا در زمین، چنان‌که پیغمبر ﷺ فرموده است:

«الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛ حجر الاسود دست خدا در زمین است».^۲

مسلمانان در مراسم حج این سنگ را لمس می‌کنند، گویی با خدا دست بیعت داده و با وی تجدید عهد می‌نمایند که از این به بعد مسلمان واقعی بوده، به عهد و دستورات الهی وفادار باشند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر سورهٔ بقره آیهٔ ۱۲۵ می‌فرماید: «کعبه میثاق خدا در زمین است، کسی که در آن وارد شود مانند کسی است که در پیمان الهی وارد

۱. وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۳، ح ۵.

۲. همان، ص ۴۰۶، ح ۱۳ و ۱۵.

شده و کسی که از آن سر باززند مانند این است که از ورود در میثاق الهی سرپیچی کرده باشد»^۱.

دوازدهم: اقامت شب یازدهم و دوازدهم در منی

حجّاج بعد از اعمال پنج‌گانه مکه به منی مراجعت می‌کنند تا همگی شب یازدهم و دوازدهم، مانند اردوی عظیم نظامی در خیمه‌ها اقامت کنند و روزها به نبرد همگانی علیه شیاطین بپردازند.

۱. بیتوته در منی نیز مانند سایر اعمال حجّ، تیت و قصد قربت می‌خواهد و کافی است در قلبش تیت کند که برای انجام حجّ تمتع از حجة الاسلام، یا حجّ مستحبی شب را در منی می‌ماند.

۲. چند طایفه از بیتوته در منی معاف هستند:

اول: پیرمردان، پیرزنان، بیماران و پرستارانشان، که ماندن در منی برای آنها مشقت شدید دارد.

دوم: مسئولان و خدمه کاروان‌ها، در صورتی که ناچار باشند برای حلّ مشکلات زوار به مکه بیایند.

سوم: کسانی که از ازدحام جمعیت هنگام بازگشت عمومی خوف ضرر یا خطر دارند (آنها فقط از بیتوته شب دوازدهم معاف هستند).

چهارم: کسانی که در مکه در تمام شب مشغول انجام اعمال طواف یا عبادت دیگری باشند، و جز برای ضروریات خود کار دیگری انجام ندهند، ولی در غیر مکه کافی نیست.

پنجم: کسانی که برای انجام مناسک به مکه آمده، و قبل از طلوع فجر به منی بازگردند.

ششم: کسانی که می‌ترسند اگر در منی بمانند اموال قابل توجه آنها در مکه از بین برود.

مناسک جامع حج، مسئله ۱۲۱۳ و ۱۲۱۵

۱. به نقل از تفسیر القرآن منسوب به امام صادق علیه السلام نسخه خطی شماره ۵۲۳۵ دانشگاه مک گیل کانادا، ص ۸۶

سیزدهم: رمی جمرات

روزهای یازدهم و دوازدهم، روزهای نبرد با شیاطین است. در منی سه ستون به نام‌های جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه نشانه‌های شیطان‌اند، و حجاج در این نبرد همگانی این سه ستون را به ترتیب نشانه می‌گیرند و به هر کدام هفت سنگ‌ریزه پرتاب می‌کنند.

پوشیده شدن جمرات (نشانه‌های شیاطین) در زیر سنگ‌ریزه‌ها به مسلمانان می‌آموزد که اظهار تنفر و انزجار از بدی‌ها و نهی از منکر، هرچند به اندازه چند سنگ‌ریزه کوچک باشد، اگر همگانی و توأم با اتفاق و اتحاد باشد می‌تواند بزرگ‌ترین دشمن را محو و نابود سازد.

پس از رمی جمرات اعمال حج به کلی تمام می‌شود و بیشتر زائران به مکه باز می‌گردند و کسانی که قبلاً به مدینه نرفته‌اند، رهسپار مدینه و زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شوند.

چند توصیه آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی به حجاج شیعه

۱. هرگاه از سوی قاضی اهل سنت حکم شود که فلان روز عید قربان است، و ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم، متابعت از آنان لازم است. بلکه اگر یقین بر خلاف نیز داشته باشیم (که غالباً چنین یقینی حاصل نمی‌شود)، باز هم باید تبعیت کنیم، و نیازی به احتیاط نیست، و حج صحیح است.

۲. هنگامی که در «مسجد الحرام» یا «مسجد النبی» نماز جماعت برگزار می‌گردد، مؤمنین نباید از آن اماکن مقدسه خارج شوند، و نماز جماعت را ترک کنند. بلکه باید به همراه بقیه مسلمانان به نماز جماعت بایستند.

۳. نماز جمعه با اهل سنت نیز کفایت از نماز ظهر می‌کند، و اعاده آن لازم نیست، و اینها دستوراتی است که ائمه طاهرین علیهم السلام برای حفظ وحدت مسلمین به ما داده‌اند.

۴. سجده کردن بر فرش های مسجدالنبی مانعی ندارد، بلکه مهر گذاشتن جایز نیست، ولی اگر به جایی که فرش نیست و برای سجده مناسب است به راحتی دسترسی دارد و سبب حساسیت برادران اهل سنت نمی شود، آن را مقدم دارد؛ اما تأکید می کنیم از هر عملی که موجب هتک و انگشت نما شدن می گردد اجتناب ورزند.

۵. نمازهایی که همگام با سایر مسلمین به امامت اهل سنت اقامه می شود صحیح است، و حتی در وسعت وقت نیاز به اعاده ندارد.

۶. زوار خانه خدا باید از تمام کارهایی که موجب وهن مذهب است اجتناب ورزند؛ مانند:

الف) بازگشت از مسجدالحرام و مسجدالنبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صفوف جماعت، هنگام اذان یا نزدیک اذان.

ب) پرداختن به خرید و فروش در بازارها و خیابان ها، یا بازگشتن با اجناس خریداری شده به سمت کاروان ها در چنان ساعاتی؛ بلکه این کارها را کنار بگذارند، و به جماعت پیوندند.

ج) اجتماع پشت دیوار بقیع برای زیارت قبور معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، هنگام نماز جماعت.

د) پوشیدن لباس های نامناسب که مایه وهن در انظار عموم است.

ه) برخورد خشونت آمیز در سخن یا رفتار با سایر زوار خانه خدا، یا ساکنان مکه و مدینه.

خلاصه، پیروان مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام باید چنان رفتار کنند که همه احساس نمایند آنها به برکت پیروی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از تربیت بالایی برخوردارند^۱، و هیچ گونه بهانه ای به دست مخالفان ندهند که این کار اجر و ثواب حج آنها را ان شاء الله مضاعف می کند.

۱. همان گونه که در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به این مطلب اشاره شده است. شرح آن را در وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۷، ح ۱ مطالعه فرمائید.

امام باقر علیه السلام

اگر توفیق تأمین مخارج زندگی یک خانوادهٔ نیازمند مسلمانانی را پیدا کنم، تا بتوانم شکم آنها را سیر و بدن عربانشان را پوشانده، و آبروی آنها را نزد مردم حفظ کنم، این کار برای من از هفتاد حجّ مستحبّی محبوب تر است.

میزان الحکمة، ج ۲، ص ۲۷۱

یادآوری:

در این سالها که به واسطهٔ انقلاب اسلامی و هشت سال جنگ تحمیلی و بلاایای طبیعی و فشارها و تحریمهای دشمنان داخلی و خارجی، فشارهای زیادی به مردم وارد شده، و از طرفی نوبت‌های حج واجب طولانی گردیده، سزاوار است هزینهٔ حجّ استحبّایی، صرف نیازهای افراد بی بضاعت شود.

فهرست منابع

۱. القرآن الکریم؛ با ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۹ ه.ش.
۲. احکام بانوان؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سی و هفتم، سال ۱۳۹۴ ه.ش.
۳. احکام ویژه؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه و تنظیم: وحید علیان نژاد، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۹۳ ه.ش.
۴. ارشاد القلوب؛ ابوالحسن محمد الدیلمی، تحقیق: سید هاشم المیلانی، دارالاسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۴۳۴ ق.
۵. استفتائات جدید؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، قم، چاپ هفتم، سال ۱۳۹۰ ه.ش.
۶. اسلام آئین همبستگی؛ عبدالکریم بی آزار شیرازی، انتشارات زکات علم، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۸ ه.ش.

۷. اعتکاف عبادتی کامل؛ ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ هشتم، سال ۱۳۹۳ هـ.ش.
۸. اعیان الشیعه؛ سید محسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، بی تا.
۹. بحار الانوار؛ محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوّم، سال ۱۴۰۲ هـ.ق.
۱۰. البرهان فی تفسیر القرآن؛ سید هاشم بحرانی، مؤسسه البعثه، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۱. به یاد معلّم؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی؛ تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۳ ش.
۱۲. پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ هشتم، سال ۱۳۷۴ هـ.ش.
۱۳. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۴. پیام قرآن؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی و سایر همکاران، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سوّم، سال ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۵. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ حسن بن محمد بن حسین القمی النیشابوری، دارالکتب العلمیّه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ ق.
۱۶. تولّد آبستنی: جلوگیری از آبستنی، مؤلفان: رابرت ج، دیمارست و جان ج، سیارا. مترجم: فرزانه فروزان، انجمن فرپویان نیک، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۵ ش.

۱۷. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ صدرالدین محمد شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۰ق.
۱۸. حیات پربرکت؛ احمد قدسی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، ویراست دوم، سال ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۹. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة، حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ هفتم، سال ۱۴۱۸ هـ.ق.
۲۰. دیوان حافظ شیرازی؛ به تصحیح سیّد علی محمد برقی، مؤسسه انتشارات قدیانی، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۲ هـ.ش.
۲۱. ذکر الشیعه فی احکام الشریعة؛ محمد بن جمال الدین مکی العاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۹ هـ.ق.
۲۲. رساله توضیح المسائل؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ شصت و یکم، سال ۱۳۹۳ هـ.ش.
۲۳. زندگی و تمدن در قرون وسطا و نقش ایران در علوم مغرب زمین؛ صدرالدین میرزایی، انتشارات اقبال، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۴۷ هـ.ش.
۲۴. سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۵. شیعه پاسخ می گوید؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ نوزدهم، سال ۱۳۹۳ هـ.ش.
۲۶. الطبقات الكبرى؛ عبدالوهاب بن احمد بن علی الشعرانی، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۸ق.
۲۷. عرفان اسلامی (شرحی جامع بر صحیفه سجّادیّه)؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۵ هـ.ش.

۲۸. العروة الوثقى؛ سيّد محمد كاظم يزدي، انتشارات مدرسة الامام عليّ بن ابي طالب عليه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۶ هـ.ش.
۲۹. عوالي اللثالي العزيزية، محمد بن علي ابراهيم الاحسايني، مطبعة سيّد الشهداء، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۳ هـ.ق.
۳۰. فرهنگ سخنان فاطمه زهرا؛ محمد دشتي، مؤسسه فرهنگي تحقيقاتي اميرالمؤمنين عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۳۱. فلسفة التشريع في الاسلام؛ المحامي صبي محمضاني؛ دارالعلم للملايين، بيروت، چاپ سوم، سال ۱۳۸۰ هـ.ق.
۳۲. كتاب الاصنام؛ ابومنذر هشام بن محمد كلبى، ترجمه سيد محمد رضا جلالى نائينى، نشر نو، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۴ هـ.ش.
۳۳. كشف الاسرار و عدّة الابرار؛ ابوالفضل رشيد الدين ميدي، به سعي و اهتمام علي اصغر حكمت، انتشارات اميركبير، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۵۷ هـ.ش.
۳۴. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد؛ علامه حلي، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، چاپ هفتم، سال ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۵. كليّات اقبال لاهوري؛ به كوشش اكبر بهداروند، انتشارات زوار، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۲ هـ.ش.
۳۶. گذشته و آينده جهان؛ عبدالكريم بي آزار شيرازي، انتشارات بعثت، تهران، چاپ سي ام، سال ۱۳۶۱ هـ.ش.
۳۷. لوامع صاحب قراني؛ محمدتقي مجلسي، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳۸. مثنوي معنوي؛ جلال الدين محمد بلخي، انتشارات اميركبير، تهران، چاپ هشتم، سال ۱۳۶۱ هـ.ش.

۳۹. مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ فضل بن الحسن الطبرسى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴۰. مصباح المتهجد؛ محمد بن الحسن الطوسى، مؤسسه الاعلمى، بيروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۸ هـ.ق.
۴۱. المفاتيح الجديدة؛ آيت الله العظمى مكارم شيرازى، با همكارى احمد قدسى و سعيد داوودى، انتشارات امام على بن ابى طالب عليه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۴۳۱ هـ.ق.
۴۲. مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانى، مكتبة المرتضوية، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲ هـ.ش.
۴۳. مناسك جامع حج؛ آيت الله العظمى مكارم شيرازى، گردآورى: ابوالقاسم عليان نژادى دامغانى، انتشارات امام على بن ابى طالب عليه السلام، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۳ هـ.ش.
۴۴. ميزان الحكمة؛ محمد رى شهرى، دارالحديث للطباعة و النشر، بيروت، چاپ ششم، سال ۱۴۳۲ هـ.ق.
۴۵. نهاية الأرب فى فنون الادب؛ احمد بن عبدالوهاب النويرى، وزارة الثقافة و الارشاد القومى، القاهرة، چاپ اول، بى تا.
۴۶. نهج البلاغه با ترجمه گويا و شرح فشرده؛ محمد جعفر امامى و محمد رضا آشتيانى زير نظر آيت الله العظمى مكارم شيرازى، مدرسة الامام على بن ابى طالب عليه السلام، قم، چاپ سيزدهم، سال ۱۳۸۱ هـ.ش.
۴۷. وحى محمدى؛ محمد رشيد رضا، ترجمه محمدعلى خليلى، بنياد علوم اسلامى، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۱ هـ.ش.

۴۸. وسائل الشیعة؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱ هـ.ش.

۴۹. همبستگی مذاهب اسلامی؛ عبدالکریم بی آزار شیرازی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۵۰ هـ.ش.
